

# دنیا

در این شماره:

۹  
آذر ۱۳۵۶

- در مراسم پر شکوه شصتمین سالگرد اکتبر (۲)
- در کنفرانس علمی بین‌المللی بمناسبت شصتمین سالگرد اکتبر کبیر (۶)
- انقلاب کبیر اکتبر و نبرد مردم ایران در راه استقلال و ترقی (۷)
- در جشنهای شصتمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر (۱۰)
- داوریه‌های بجا و نابجا (۱۵)
- به اکتبر سال هفدهم (۲۱)
- مبارزه مردم ایران با شتاب گسترش مییابد، برای بر انداختن رژیم استبداد محمد رضا شاه و بدست آوردن آزادی بر تلاش خود بیفزائیم (۲۲)
- توطئه جدید رژیم شاه - ساواک (۳۰)
- جلد هفتمکتاب (۳۴)
- تناسب نیروهای طبقات اجتماعی و مبارزات ضد دیکتاتوری (۳۷)
- در باره سفر سادات به اسرائیل و نتایج آن (۴۴)
- عواقب مخرب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سیطره انحصارهای بین‌المللی (۵۰)
- پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق و تاثیر کمونیستهای ایرانی (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی  
سال چهارم (دوره سوم)

## در مراسم پر شکوه شصتمین سالگرد اکبر

سررسید شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را زحمتکشان جهان و تمام بشریت مترقی جشن گرفتند. همه جا این دوران سازترین رویداد تاریخ انسان، بانحاء مختلف و بمقتضای امکانات وضع سیاسی و اجتماعی هر کشور، مورد یادآوری و بررسی و تجلیل قرار گرفت. حتی دشمنان طبقاتی نیز نتوانستند در باره این حادثه عظیم که با وجود گذشت شصت سال اینچنین توجه همه محافل ترقیخواه جهان را بخود جلب مینمود توطئه سکوت کنند.

زحمتکشان اتحاد شوروی که با انجام تمهیدات مختلف در همه زمینه ها شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را بنحو آفریننده و سازنده ای استقبال نمودند، طی مراسم بیمانندی این رویداد تاریخی میهن خود را که چنین آثار شگرفی در جهان معاصر ببار آورده است با شور و غروری مشروع جشن گرفتند.

روز دوم نوامبر (۱۱ آبان) جلسه مشترکی مرکب از کمیته مرکزی حزب کونیست اتحاد شوروی، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شورای عالی جمهوری فدراتیو روسیه در کاخ کرملین بمناسبت شصتمین سالگشت اکبر کبیر برپا بود. در این جلسه باشکوه که ۱۲۳ هیئت نمایندگی از احزاب کونیستی و کارگری (از جمله از حزب توده ایران) و جنبش های راهائی بخش ملی از ۱۰۴ کشور جهان شرکت جسته بودند، رفیق لئونید برزنف دبیر کل حزب کونیست اتحاد شوروی طی گزارشی مهی که به جلسه مشترک تقدیم داشت، تاثیرات عمده انقلاب ۱۹۱۷ را چه در صحنه داخلی و چه در مقیاس بین المللی، بروشنی تمام تجزیه و تحلیل نمود.

بنابعد دعوت حزب کونیست بلوروسی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران و رئیس هیئت نمایندگی حزب مادر جلسه مشترک کمیته مرکزی حزب کونیست و شورای عالی جمهوری شوروی بلوروسی که در شهر مینسک، پایتخت جمهوری در روز پنجم نوامبر (۱۴ آبان ۱۳۵۶) منعقد بود، شرکت و نطق ایراد نمود. رفیق اسکندری گفت:

بدوا وظیفه خود میدانم که از کمیته مرکزی حزب کونیست بلوروسی بمناسبت دعوت برادرانه ای که از هیئت نمایندگی حزب توده ایران کرده اند، صمیمانه تشکر کنم و خرسندی بی نهایت خود را از اینکه امروز در برگزاری جشن شکوهمند شما، جشن ۶۰-مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در شهر زیبای مینسک، پایتخت جمهوری قهرمان شما شرکت میکنم، ابراز دارم.

رفقای بسیار عزیز،

اجازه دهید از طرف کمیته مرکزی و از جانب همه اعضا حزب توده ایران تبریکات پرشور و رود های آتشین برادرانه را بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر بشما و بوسیله شما به همه مردم اتحاد شوروی، به حزب پرافتخار کونیست اتحاد شوروی تقدیم دارم و برای حزب، دولت و خلق بزرگ شما بهترین کامیابهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آرزو کنم.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر با اینکه در سرزمین کشور شما بوقوع پیوسته و بوسیله جانفشانی

وا خودگذشتگی خلق قهرمان روس و دیگر خلقهای کشور شما پیروز شده و به ثمر رسیده است - معذک از لحاظ ماهوی و جوهری آنچنان رویداد تاریخی و حادثه دورانسازی است که نمیتوان آنرا فقط به حدود جغرافیائی کشوری که در آن رخ داده است محدود ساخت - بهمین سبب جشنی را که بمناسبت شصتمین سال این تحول بیمانند جامعه انسانی بر پایداریم در عین حال جشن بین المللی همه زحشکشان جهان ، جشن همه خلقهای گیتی ، جشن بشریت صلح دوست و ترقیخواه است - بنابراین جادارد که شصتمین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را صیمانه بهمه زحشکشان و خلقهای جهان تبریک گوئیم .

رفقا !

شصت سال در مقیاس تاریخی ، دوره بس کوتاهی است ولی اگر لحظه ای به گذشته برگردیم و نگاهی به حوادث شش دهه اخیر ببینیم ، ترقیات عظیم کشور شما و تحولات جهان را بسا اوضاع همزمان وقوع انقلاب اکبر مقایسه کنیم ، آنگاه می بینیم چه نیروی مادی و معنوی شگرفی را انقلاب اکبر بحرکت در آورده و با چه پویندگی و بیکارچویی انقلابی توطئه های دشمن طبقاتی را با شکست روبرو ساخته و در این مدت کوتاه چه آثار ژرف تاریخی و دگرگونی بنیادی در سراسر جامعه بشری بوجود آورده است .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر که تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیشوای داهی آن لنین تحقق یافت ، از آنجست که نخستین انقلاب پیروزمند تاریخ است که طبقات زحمتکش و مورد بهره کشی جامعه را با حاکمیت رساند ، درجه سه سرمایه شکافی عمیق وارد ساخت و بر پایه اتحاد کارگر و دهقان بر رهبری حزب طراز نوین پرولتری به ایجاد جامعه ای فارغ از ستم طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان توفیق یافت ، نه تنها بزرگترین رویداد دوران معاصر ، بلکه بزرگترین حادثه تاریخ انسانی بشمار میرود .

بدیهی است چنین حادثه سیاسی و اجتماعی بمانندی که پهناترین کشور گیتی را برای همیشه از سیستم سرمایه داری جهانی جدا ساخت ، نمیتوانست تأثیر منقلب کننده عمیقی در اوضاع بین المللی و سرنوشت همه کشورهای جهان نداشته باشد . بحران عمومی سرمایه داری که بانخستین جنگ جهانی آغاز شده بود ، در اثر پیروزی انقلاب اکبر و استقرار حاکمیت پرولتاریا ، غلبه بر مداخله گران بیگانه و ضد انقلاب داخلی و ساختمان موفقیت آمیز جامعه نوین سوسیالیستی ، بنحو چاره ناپذیر و فزاینده ای تعمیق گردید .

با درهم نوردیدن طومار حیات امپریالیسم تزاری و گسست یکی از مهمترین حلقه های اسارت استعماری خلقها ، با ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یعنی اتحاد داوطلبانه صدمت مختلف در سرزمینی برابر یک شمش کره زمین ، با وجود آمدن دولت مقتدری که پرچمدار رهائی و برابری همه خلقها و پشتیبان واقعی آنها در نبرد علیه استعمار و اسارت امپریالیستی است ، سیستم مستعمراتی امپریالیسم نیز از سوی دیگر دچار بحرانی جدی شد ، بطوریکه بنای نفرت آن زیر ضربات کوبنده جنبش رهائی بخش خلقها تاب نیاورد و در چند دهه پس از انقلاب اکبر بکلی فرو ریخت . این خود یکی دیگر از مهمترین تحولات کیفی جهان پس از وقوع انقلاب اکبر و ضربه مهلک دیگری است که بر پیکر سرمایه داری امپریالیستی وارد گردیده است .

وقوع انقلابهای سوسیالیستی در برخی از کشورهای اروپا و آسیا در تعقیب پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و ملیتاریسم ژاپن و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی ، یکی دیگر از تحولات عمده تاریخی است که در تعقیب پیروزی انقلاب اکبر روی داده و سیمای جهان را دگرگون

ساخته است .

پس از پیروزی بر فاشیسم در جنگ دوم جهانی و التیام جراحات فراوان جنگ ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اقتصاد شکوفانی بر پایه علم و فن معاصر بوجود آورد ، به ایجاد جامعه رشد یافته سوسیالیستی دست یافت و به بنیان گذاری پایه های مادی و فنی کونیسم پرداخت . دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و رشد پرتوان نیروهای بارآور در شرایط مناسب تولیدی جامعه رشد یافته سوسیالیستی نه تنها پرثمرترین نتایج را بسود زحمتکشان و رفاه همه جانبه آنان بارآورده و میآورد ، بلکه بزنگش سوسیالیسم در جهان روز بروز میافزاید .

در مدتی برابر با دهه که فقط عمر یک نسل را در برمیگیرد اتحاد شوروی که پس از جنگ داخلی در سال ۱۹۲۱ تنها یک شصتم آمریکا تولید صنعتی داشت ، اکنون در یک سلسله از رشته های تولید و برخی عرصه های علم و فن از ایالات متحده آمریکا پیشی گرفته و در مجموع از ۸۰ تا ۹۰ درصد این کشور تولید میکند ، سهم اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اکنون در مجموع تولید جهانی به ۴۰ درصد بالغ میگردد .

جمع بست فشرده ای که رفیق برزنف ، دبیر کل حزب کونیست اتحاد شوروی در کفرانس احزاب برادر اروپا از دستاوردهای اجتماعی انقلاب اکبر ارائه داد ، منظره روشنی را در برابر ما ترسیم میکند . رفیق برزنف گفت : « ما جامعه ای ایجاد کردیم که از سیطره الیگارشی انحصاری فاسد و آزاد است ، ترسی از بحرانهای اقتصادی و بیکاری ندارد ، زیرا از این نوع بلایای اجتماعی در این جامعه خبری نیست . ما جامعه انسانهای برابر حقوق را در وسیعترین معنای این کلمه بوجود آورده ایم . در این جامعه داشتن امتیاز باعث تعلق طبقاتی یا نژادی ، بر حسب ثروت و نظایر آنها وجود خارجی ندارد . این جامعه ای است که حقوق انسانی را نه تنها اعلام میکند ، بلکه آنها را در عمل تأمین مینماید . این جامعه ایست که امکانات واقعی برخورداری از این حقوق را نیز بسوجود آورده است » .

سوسیالیسم جامعترین دموکراسی را به جامعه بشری عرضه داشته است . قانون اساسی جدید اتحاد شوروی انعکاس مرحله والائی از دموکراسی سوسیالیستی است .

بدینسان در مدتی که بمثابة یک چشم بهم زدن تاریخ بشمار میرود ، سوسیالیسم به عامل تعیین کننده تاریخ انسانیت بدل گشته و هم اکنون ابتکار تاریخی را در دست دارد ، تناسب نیروها در عرصه بیش از پیش بسود سوسیالیسم تغییر میکند و کوششها و توطئه های مختلف — امپریالیستی برای بعقب برگرداندن چرخ تاریخ دهم به شکل قطعی تریبا ناکافی روبرو میشود .

اتحاد شوروی در رأس کشورهای برادرسوسیالیستی پایگاه اطمینان بخش دفاع از صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است . حفظ صلح و کوشش مداوم برای جلوگیری از وقوع جنگ جهانی ، رفع تشنج و وخامت در اوضاع بین المللی و قبولاندن سیاست همزیستی مسالمت آمیز در روابط میان دولتتهائی که دارای سیستم اجتماعی متفاوت هستند ، از پیروزیهای عظیم و جهانشمول سیاست خارجی اتحاد شوروی است .

رفقا !

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر برای میهن ما ایران یک حادثه رهائی آور و سعادت بخش بود ، زیرا این انقلاب با لغو قرارداد های اسارت بار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ دایره تقسیم ایران میان امپریالیسم انگلستان و امپریالیسم تزاری ، با پشتیبانی کامل از جنبش استقلال طلبانه مردم ایران علیه قرارداد ۱۹۱۹ که از جانب دولت استعماری انگلستان به ایران تحمیل شده بود و

کشور ما را عملاً به تحت‌الحمایگی انگلیس در میاورد ، بالغوی یکسلسله امتیازات اقتصادی ، سیاسی و نظامی روسیه تزاری ، لغوی کابیتولاسیون و استقرار روابط برابر حقوق با ایران ، استقلال سیاسی کشور ما را تأمین کرد ، به کشور ما امکان داد که خود را از قید اسارت استعماری برهاند . کبکهای ارزنده اقتصادی و فنی اتحاد شوروی با ایران بویژه طی دهه اخیر یکی از نمونه های کبک برادرانه و علاقه بی شائبه همسایه بزرگ شمالی ما به پیشرفت مردم ایران است .

نظر به همین جهات است که مردم ایران ، زحمتکشان کشور ما ، انقلاب اکبر را رویدادی رهائی بخش و سالگشت آنرا بحق جشن خود می شمارند و در شادی بزرگ جشنهای شصت سالگی انقلاب اکبر از صمیم قلب با مردم اتحاد شوروی شریکند .

حزب توده ایران اتحاد شوروی را قدرت عمده و تکیه گاه اساسی ترقی و تکامل تاریخ معاصر می شمرد . حزب توده ایران کوشش در تحکیم هر چه بیشتر دوستی نزدیک و برادرانه میان خلقهای ایران و شوروی را وظیفه میهن پرستانه خویش تلقی میکند . رشته های برادرانه ای بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حزب ما را با حزب بزرگ لنین متحد می سازد و هیچ نیروی قسا در نخواهد بود ، حزب ما را از راهی که بادرک و آگاهی علمی و وجدان طبقاتی و میهنی برگزیده است منحرف سازد .

درد پرشور به ۶۰ - مین سالگشت اکبر ، به خلقهای برادر اتحاد شوروی ، به حزب کمونیست اتحاد شوروی - پاینده باد دوستی خلل ناپذیر میان خلقهای ایران و اتحاد شوروی !

هیئت نمایندگی حزب توده ایران هدیه کوچکی را که حزب ما بمناسبت این سالگشت بزرگ تاریخی تهیه نموده بود ، به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تقدیم داشت . قالیچه - تقدیمی که با مراعات ویژگیهای اسلوب و رنگ آمیزی کلاسیک قالی بافی ایران ( مکتب تبریز ) در ۱۵۰ در ۱۰۰ سانتیمتر بافته شده بود ، تصویر لنین بزرگ را زینت بخش خود داشت و عبارت : " بگذار گل سرخ شیراز ، لاله تبریز و نرگس اصفهان نیز با انقلاب اکبر با هم شکوفند " ، مقتبس از نامه ای که در سال ۱۹۱۲ از جانب دمکرات های ایران بعنوان لنین نگاشته شده در کبیه پائین آن قید گردیده بود .



حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی  
نیرومندترین و صادق ترین پشتیبانان  
جنبش انقلابی همه خلق های جهانند .

## در کنفرانس علمی بین المللی

### بمناسبت شصتمین سالگرد اکتبر کبیر

کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک تحت عنوان " اکتبر کبیر و دوران معاصر " بنیاد عوت " آکادمی علوم اتحاد شوروی " ، " انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " ، " آکادمی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی " آموزشگاه عالی حزبی وابسته به کمیته مرکزی " در شهر مسکواز ۱۰ تا ۱۲ نوامبر ۱۹۷۷ تشکیل بود .

در جلسه عمومی این کنفرانس که در آن نمایندگان هفتاد حزب برادر روئین نمایندگان جنبشها و سازمانها عملی و دموکراتیک و گروهی از دانشمندان شرکت جستند ، رفیق سوسلف عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نطق افتتاحی را انجام داد و سپس رفیق پونا ماریوف نامزد هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تحت عنوان " اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر " گزارش اصلی را بیان داشت و بعد ای از نمایندگان احزاب برادر ، دانشمندان برجسته شوروی نمایندگان سازمانها و جنبشهای دموکراتیک و ملی سخن گفتند و سپس جلسه به سه بخش تقسیم شد ، بخش اول تحت عنوان " اهمیت بین المللی اکتبر و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم " در بنای " انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم " ، بخش دوم تحت عنوان " رشد جامعه شوروی در مرحله کنونی " در بنای " آکادمی علوم اجتماعی " و بخش سوم تحت عنوان " اکتبر و جنبشهای کارگری و رزهایی بخش و دموکراتیک عمومی " در بنای " آموزشگاه عالی حزبی " تشکیل گردید . این بخش هاروزهای ۱۱ و ۱۲ نوامبر جلسه داشتند . از طرف حزب ماریوف احسان طبری عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی در کنفرانس بین المللی علمی و تئوریک شرکت جست و سخن گفت ( متن سخنرانی در همین شماره چاپ میشود ) .

کنفرانس بین المللی علمی - تئوریک مسکود روز وند بررسیهای تئوریک درباره جنبش معاصر انقلابی یک رویداد مهم است . در جلسه عمومی و بخشهای سه گانه سخنرانیهای پر مضمونی بویژه درباره دیالکتیک عام و خاص در تئوری و پراتیک جنبش انقلابی و اهمیت جهانی - تاریخی انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی مطرح گردید و سخنرانان بنحوی که مخواستار بودند نظریات گوناگون خویش را در بار مسائل مختلف تئوری و پراتیک انقلابی در شرایط کنونی در بخشهای مختلف جهان بیان داشتند . در همه سخنرانها عظمت تاریخی نقش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر مشابه آغاز یک دوران نوین در تاریخ مورد تاکید قرار گرفت . قرار شد متن سخنرانیهاد مجموعه ای واحد بچند زبان بچاپ رسد . بنظر ما این مجموعه گنجینه گرانبهائی از اندیشه جنبش انقلابی و ملی و دموکراتیک عصر ما ، که به مرحله بالائی از رشد و توضیح خود رسیده است ، خواهد بود . مجله دنیا بنحوی خود امیدوار است در بار برخی مسائل مهم تئوریک مطرحه در جنبش کارگری انقلابی معاصر در آینده در صفحات خود مقالات و توضیحاتی انتشار دهد . " دنیا "

# انقلاب کبیر اکتبر و نبرد مردم ایران در راه استقلال و ترقی

سخنرانی رفیق احسان طبری در کنفرانس علمی و تئوریک بین‌المللی  
بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر (د.ره.کو)

دوستان و رفقای محترم و گرامی ،  
هنگامیکه شعله های ارغوانی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با فروغ خود سه ده مارا روشن ساخت ،  
میهن من که همسایهٔ جنوبي زادگاه انقلاب است ، بشارت این رویداد بزرگ را در همسایه شمالی ،  
باشادی و نشاط فراوان پذیره شد و آنرا برای خویش نعمتی عظیم شمرد .  
در زیر فشار جنبش دموکراتیک ملی که در آن زمان در ایران دامنه گرفته بود ، مردم ایران ،  
مخالف حاکمه کشور را واداشتند که حاکمیت جوان شوروی را برسمیت بشناسد و بدینسان ایران نخستین  
کشوری بود که زادگاه اکتبر را شناخت و این خود چنان حادثه ایست که افتخارش در کارنامه کشوره  
جا داده باقی خواهد ماند .

علت آن بود که طی سدهٔ شوزدهم کشور ایران بسی تلاش داشت تا استقلال خویش را بدو رقیب  
نیرومند یعنی امپراطوری انگلستان و روسیه تساری محفوظ دارد ولی در این تلاش خود توفیقی بکف  
نمی آورد . موافق قرارداد منعقد در ۱۹۰۷ بین این دو رقیب ، در گرماگرم انقلاب مشروطه ، ایران به  
دو منطقه نفوذ بین دو استعمارگر آرمند تقسیم شد . در ۱۹۰۹ و سالهای بعد از آن ، تقسیم ایران  
عمیق و جدت بیشتری یافت تا آنجا که بگفته نلین روند تبدیل ایران به نیمه مستعمره به سرانجام نهایی  
خود رسید .

هنگامیکه حکومت شوروی ، در نتیجهٔ پیروزی انقلاب اکتبر ، در اظهارات و اسناد رسمی خویشی  
قرارداد نامتوازات اسارت با روسیه را در مورد ایران مُلغی شده اعلام داشت بر همه آشکار گردید که  
بجای مسترکهن حکومتی رهاگر بقدرت رسیده که دست و پد دکار ایران خواهد بود .  
در واقع حاکمیت انقلابی نوین و براس آن نلین با ایران یاری رسانند تا علیه قرارداد جدیدی که  
امپریالیسم انگلستان بدستفشی خائن و مزدور در سال ۱۹۱۹ برای ایران تحمیل کرد و هدف آن تبدیل کشور  
مایه " تحت الحمايه " امپراطوری بود ، پاکمایه ایستادگی کند و در نتیجه ، این توطئه ، در پرتوی  
پشتیبانی معنوی و سیاسی حاکمیت نوین سوسیالیستی در روسیه کهن ، با شکستی رسوا و بر گردید .  
بعبت نبود که بزرگترین شاعر و ادیب ایران در روزگار اخیر یعنی ملک الشعرای بهار در وضع کشور را در آن  
ایام با سخنان زیرین توصیف و تصویر میکند : ایران مانند مرد تیره روزی بود که دوتن برگردنش طناب  
انداخته و به قصد خفکردنش از دو سوی کشیدند ولی بناگاه یکی از آنها طناب را بد و رانداخت و دست  
یاری و پد دکاری دراز کرد و گفت من با تیرا درم . این مرد نلین بود .  
انقلاب اکتبر با تشعشع جان بخش خود از دروازهٔ جامعهٔ واپس ماندهٔ نیمه فئودالی و نیمه مستعمره

مارا بجلوراند :  
از طرفی دولت شوروی ، بمثابه دولتی از جهت کیفی طراز نو ، با سیاست صلح و یاری همه جانبه

بمکشورهای که در یوغ اسارت امپریالیسم رنج میبردند، هماهنگ کرد تا استقلال سیاسی خویش را از زوال قطعی حفظ کنیم و محدود معینی نیز از ترقی اجتماعی و اقتصادی دست یابیم. اگر محافل ارتجاعی حاکمه در راه این روند موانع نمی تراشیدند، ایران با تانک\* این یاری بیغرضانه، میتوانست بسی پیش از زمان حاضر رشد سریع و جامع خویش را تأمین کند و بنیاد استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم بخشد. این کجی است که بلافاصله پس از پیروزی دولت جدید در روسیه آغاز شد و دام یافت و تا امروز در گستره های گوناگون ادامه دارد و چندان اثر بخش است که حتی سخنگویان مختلف طبقات حاکمه بر ساسی در باره آن اظهار نظر مثبت کرده اند. از آن جمله دکتر محمد مهدی نخست وزیر سابق و یکی از رجال ملی ایران گفت: «آنطور که من دیده ام اگر اتحاد شوروی نبود برای ایران تنفس در هوای آزاد نیز ممکن نمیشد».

از طرف دیگر مردم ایران از بلشویک های روس و ماورا\* قفقاز که برای بیداری مردم ایران و اختلا\* روحی او در زنده علیه استعمار و ارتجاع نقش بزرگی ایفا\* کردند، مساعدتی گرانبها در ریافت داشتند. سوسیال دموکراتهای انقلابی روسیه و ماورا\* قفقاز رهبری لنین و همزمان نزدیکش حتی در دوران انقلاب مشروطیت (کنخستین بازتاب انقلاب ۱۹۰۵ روس در آسیا بود) از لحاظ تقویت خصلت پیگیران و تأمین پیشرفتش بسمت مقصود تأثیر مهمی داشته اند. انقلاب اکتبر نتیجه خود در اختلا\* جنبش رهایی بخش ملی در شمال ایران و مبارزه مردم ایران علیه توسعه طلبی جهانخواران انگلیسی اثرات فراوان بخشید. درست طی این حوادث است که پایه های حزب انقلابی مارکسیستی در ایران گذاشته میشود. کمونیست های شوروی برای ماکونیست های ایرانی نقش آموزگار و راهنمون ایفا\* کردند. حزب کمونیست ایران در ژوئن ۱۹۲۰ احداث شد و از نخستین اعضا\* بین المللی سوم لنینی بود.

لنین در خطاب به کمونیست های خاور زمین یاد آور میشد که آنان باید تئوری انقلابی را بشیوه ای خلاق بر آن چنان شرایط اجتماعی انطباق دهند که با این شرایط در اروپا تفاوت فراوان دارد، زیرا در جوامع خاور زمین در آن ایام آن عنصر مسلط اجتماعی که میتوانست نقش انقلابی ایفا\* کند در همان بود و مبارزه\* بطور عمد میبایست علیه فئودالیسم و استعمار انجام گیرد.

کمونیست های ایران پس از تشکیل حزب، به پیروی از رهنمود های لنین بزرگ، کوشیدند تا جامعه قرون وسطایی فئودالی وید رسالاری خویش را بهتر بشناسند و آنرا علما تحلیل کنند و مشی متناسب سیاسی را بیابند. تردیدی نیست که اجرای این وظیفه آسان نبود و راه پیموه شده از خطاها و ناکاهای های گونهگون فارغ نیست ولی میتوان تصدیق کرد که انقلابیون واقعی ایران، علی رغم ناکامیها و فریبکاریهای دغلبازانه دشمنان، در دام " ایرانی کردن " مارکسیسم - لنینیسم یعنی پائین آوردن اهمیت مبادی اصولی آن به شیوه ملت گرایانه و در طلب موفقیت های آسان و موقت و خود خواهانه نیفتادند.

بر ماکاملا روشن است که امپریالیستها هر تقلابی که ممکن است بکار می بندند تا چنانکه خود میگویند " یکسان گوئی " کمونیست ها را به " چند گوئی " بدل نمایند. یکی از استراتژیهای مهم آنتی کمونیسم معاصر چندی پیش نوشت که نخست باید جنبش یکپارچه کمونیست ها را بر حسب علامت ملی به جنبش های مختلف تقسیم کرد و سپس کوشید تا هر جنبشی روش خود را تنها روش انقلابی درست بشمارد و در آید تا آنرا بر دیگران تحمیل کند. بنظر ما ماژوئیسم بابیان کشیدن نظیر این دعوی، خود را یکی از اشکال نمونوار تحقق آرزوی دشمن طبقاتی نشان داد و کماکان نشان میدهد.

ایران کوهی، با بستگی بسیار نزدیک سرشتی با امپریالیسم جهانی، بسرعت در جاده سرمایه داری پیش میرود. رژیم استبدادی که بیکی از بزرگترین دستگاهاهی پلیسی جهان مجهز است، زمام



امور و اهرمهای مهم اقتصادی را در دست دارد و در تلاش است تا با رفرمهای مختلف بورژوازی و مانورهای اجتماعی انرژی انقلابی توده‌های مردم را فاجع سازد.

چنانکه میدانیم ایران از جهت منابع نفت و گاز بسیار غنی است. درآمد سالانه ایران از نفت به پیکر معظّم بیست میلیارد دلار میرسد ولی هیئت حاکمه ایران از طریق خرید گرانترین اسلحه از آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و نیز با درپیش گرفتن سیاست فناخیز "درهای باز" و وارد کردن سالانه ۵ میلیارد دلار کالا از آمریکا و اروپای غربی و ژاپن به بازار کشور ما عملاً دلارهای نفتی را به چنتای بی‌تک و پایان غارتگران امپریالیستی باز میگرداند تا به اقتصاد بحران زد و امپریالیسم کثی بسیار موثر برساند.

تردیدی نیست که درآمد نفت میتواند برای تکامل کشور ما نقشی فوق‌العاده گرانبها ایفاء کند ولی هیئت حاکمه مرتجع ایران آنرا، علی‌رغم منافع حیاتی خلق ما و صلح و امنیت منطقه خلیج فارس، به افزایش نظامیگری و تجاوززدن ساخته است.

در این شرایط حزب ماکه مدتهاست در اکتفا، عمیق مجبوره فعالیت است باید در زمینه فکری و نظری مسائل بسیاری را دربارش برسد با ایدئولوژی هیئت حاکمه و نیز نظریات نوآثار شیمستی خرد و بورژوازی حل کند. ما به هنگام تنظیم و تدقیق مشی سیاسی خویش این روش کمونیست‌های شوروی را فرار گرفته ایم که هرگز در تاثیر تنگ نظری ملتگرایانه و در جستجوی وجهه عوامفریبانه در نزد عوامیان سیاسی و عناصر منحرف و سیاست‌پللی خویش رازدهد فها و نیازمند بهای سیاست‌نبروهای انقلابی جهان را جدانمازم.

در پایان میخواستم تاکید کنم که انسانیت حقشناس، علی‌رغم واژوسازیهای ایدئولوژیک و انواع دیگر دست و پاها و دشمنان رنگارنگ، اهمیت بزرگ تاریخی نقشی را که بلشویکها در ۱۹۱۷ ایفاء کرد، اند فراموش نمی‌کند و با از این اهمیت خطیر، سرمویش نمی‌کاهد. این نقش عبارت بود از گشودن راهی نو برای تکامل تمدن بشری و حقیقت بخشیدن به چرخش عظیم در تاریخ سرسپید جهان و ساختن محمل‌های اجتماعی و سیاسی لازم جامعه سوسیالیستی در دشوارترین شرایط.

بشریت مترقی نیک میدانند که مردم دلاور شوروی در نابود کردن طاعون فاشیسم چه نقش فداکارانه و قاطعی ایفاء کرده‌اند، میدانند که اکنون در راه تشنج زدائی بین المللی و استقرار صلحی پایدار در جهان تحت رهبری خردمندان و اصولی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینی آن که برترتف برراس‌آنست، چه تلاش عظیمی بکار میرود. هر یک از این رویدادها، در تبلیور یافتن سرنوشت امروزین و آتی همه انسانیت نقش درجه اول دارد. بهبود نیست که زادگاه اکتبر کبیر امروز مورد اعتماد و احتسوم و مهر فراوان هم‌میروهای واقعا انقلابی و مترقی و مشعل نورپاش امید همه طبقات و خلقهای ستم‌دیده و از آنجمله خلقهای میهن‌مسن ایران است.



انقلاب اکتبر چنان رویداد اجتماعی - سیاسی است که، عظمت آن با هر گام تازه بشریت در راه پیشرفت اجتماعی بنحوی ژرف‌تر و درخشان‌تر نمایان میگردد. (از قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت شصتمین سال - گرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)

یاحیّدالنّین که بمیسئل عدل  
طوفان خساندان رومانوف است  
بر بستگان محنت آزادی است  
پایند باد ملت و ملک و روس  
دیروز خصم عالم انمان بود  
ضد نبرد و دشمن خونریزی است  
" این چکامه در سال سوم جنگ (۱۹۱۲) منظوم گردید " وحید دستگردی

## در جشنهای شصتمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر

در آرتورزهاکه " دیو مهیب خود سری " حلقوم آزادی را در ایران نغشده و استبداد رضاشاهی سایه شوم خود را بر سرزمین میهن رنجدیده مانگسترد. بود مردم ایران سالروز انقلاب اکتبر را چون جشن ملی خودشان برگزار میکردند. مطبوعات آن ایام از راست ترین تاچپ ترین آنها را ورق میزنیم، همه در یک نکته هم آوازند. ایران موجودیت خود را بشناهد یک دولت مستقل مرهون انقلاب اکتبر است. برای هر میهن پرست ایرانی، بدون وابستگی بمعقاید سیاسی واجتماعی اش جشن انقلاب اکتبر چون نوروز و مهرگان عزیز و گرامیست. چه اگر انقلاب اکتبر نظام منقور سلطنتی تزاری، بزرگترین تکیه-گاه ارتجاع اروپا وآسیارا درهم نکوبید بود و بمیهن پرستان ایرانی برای طرد امپریالیسم بریتانیا از سرزمین کشورشان کمک نکرد بود ایران در پنجه اسارت استعمارگران باقی میماند.

رفیق ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در شادباش خود بمناسبت عید انقلاب گفت: " مردم ایران، زحمتکشان کشور ما، انقلاب اکتبر را رویدادی رهائی بخش و سالگشت آنرا بحق جشن خود میمانند و در شادی بزرگ جشنهای شصت سالگی انقلاب اکتبر از صمیم قلب با مردم اتحاد شوروی شریکند."

انقلاب اکتبر در تاریخ معاصر جهان صفحه تازه ای گشود، بنیان دنیای کهنه ستم را متزلزل ساخت و دوران نوینی در تمدن بشری - دوران گذار از سرمایه داری بموسیالیسم را آغاز نهاد.

اندوه وورمسر نویسنده فرانسوی مینویسد: قرن نوزدهم، درازترین سده تاریخ بشر از روی تقویمهای رسمی آغاز نگشت، بلکه از سال ۱۷۸۹ باتصرف باستیل شروع و در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ باتصرف کاخ زمستانی تمام شد. قرن بیستم در سال ۱۹۱۷، هفده سال دیرتر آغاز گردید. انقلاب موسیالیستی اکتبر بسده نوزدهم، بدوران سلطه بی شریک بورژوازی خاتمه داد. تقسیم دنیای تازه از انقلاب اکتبر آغاز میشود.

شصت سال از انقلاب اکتبر میگذرد، اما اندیشه های بنیادی لنین الهامگر و رهبر این انقلاب هم اکنون نیز در نبردهای طبقه کارگر و توده های زحمتکش سراسر جهان، در مبارزه خلقها بخواطر آزادی و استقلال سیاسی واقصدادی و حق اتخاذ تصمیم در باره انتخاب نظام اجتماعی دلخواه خود تجلی میکند. موسیالیسم بیوسه بمقیاس گسترده تری بصورت یک روند جهانی در پی آید. نقش

طبقه کارگر و احزاب کمونیست در تمام عرصه های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی افزونتر میگردد ، سوسیالیسم با واقعیت وجودی خود و همچنین از طریق فعالیت نیروهای پیشرو و آگاه در همه کشورهای مبارزه آنان در راه تحولات عمیق اجتماعی در پیشرفت جهان بسوی روابط بالاتر و آزادتر اجتماعی تأثیر قاطع ابراز میدارد .

انقلاب اکبر مسئله آزادی اجتماعی و ملی خلقهای روسیه را در یک ضربت حل نمود . در دوران کنونی مبارزه خلقها در راه آزادی اجتماعی و ملی بیش از هر زمان دیگر با هم ارتباط یافته اند . وابستگی متقابل این دو مبارزه پایه اجتماعی سوسیالیسم را بمنزله یک روند جهانی گسترده تر و پیروزی آنرا نزدیکتر میکند . اکنون صد ها میلیون از مردم جهان آگاهانه در راه سوسیالیسم بمنزله نظام اجتماعی بهتر و عادلانه تری مبارزه میکنند . ملل ستمدیده و عقب مانده ، سوسیالیسم را یگانه راه نجات خود از چنگال فقر ، جهل و عقب ماندگی بشمار میاورند .

تأثیر انقلاب اکبر طی این صصت سال بصورت سلسله ای از انقلاب و تحولات در تمام کشورهای جهان ظاهر میگردد . انقلابات و تحولاتی که راهگشای پیشرفت جامعه بشری بسوی هدف واحد ایجاد سوسیالیسم در سراسر جهان است .

هیچ حادثه ای در تغییر مسیر تاریخ جهان مانند انقلاب اکبر تأثیر نداشته است . جشن انقلاب اکبر امسال فروغ خاصی داشت . نخستین کشور سوسیالیستی جهان شصتین بهار زندگی خود را در پشت سر میگذاشت . شصت سال پر از حوادث بزرگ ، دستاوردهای سترگ و پیروزیهای شگرف .

لئونید برزنف ، دبیر کل حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی در جلسه باشکوهی که بمناسبت سالروز انقلاب تشکیل شد دستاوردهای عظیم مردم شوروی برهبری حزب کمونیست را طی این مدت در خطوط اصلی آن شرح داد .

اتحاد شوروی در ظرف شصت سالی که قریب بیست سال آن در دفاع از انقلاب ، دفع تجاوز خارجی و بازسازی اقتصاد کشور گذشته بوفقیتهائی بیمانند در تاریخ جهان دست یافته است . در اتحاد شوروی بر پایه اقتصاد پیشرفته ، صنایع بزرگ مجهز به تکنیک امروزی و کشاورزی مکانیزه ، جامعه سوسیالیستی تکامل یافته بنا شده و اکنون خلق شوروی با تکیه دستاوردهای بسوی جامعه کمونیستی گام برمیدارد .

یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب اکبر رهائی معنوی انسانهای زحمتکش است . جهل ، برگ بیمه نظامهای استثمارگرانه است . تنها جامعه سوسیالیستی ، جامعه مبرا از استثمار و ستم است که در پیچه فرهنگ را بر روی زحمتکشان میگذارد و دستاوردهای علم و فن و هنر و ادب را در دسترس آنان میگذارد . لئونید برزنف در نطق خود دستیابی زحمتکشان را بعلم و هنر پیوند کار و فرهنگ نامیده گفت . در کشور ما پس از انقلاب اکبر پیوند کار و فرهنگ ، پیوند که آرزوی بهترین اندیشمندان جامعه بشری بود صورت گرفت و این در تاریخ کشور ما ، در تاریخ تمام فرهنگ جهان تحولی حائز اهمیت عظیم بود . کارها شده از قیود بهره کشی انسان از انسان ، با فرهنگ رها شده از چنگ خرافات خرد ستیزانه ، با هم پیوندی شگرف یافتند و زمینه مساعد معجز آسائی برای اعتلاء جامعه فراهم ساختند .

انقلاب اکبر ، مسئله ملی ، یکی از دردناکترین مسائل امروز جامعه بشری را حل کرد . مسئله ملی در کشوری مانند روسیه که در آن دهها ملت و قوم زندگی میکردند پیروزی بزرگ انقلاب سوسیالیستی بود . انقلاب اکبر بابرقراری برابری ملی و اعطای حق تعیین سرنوشت بملل روسیه

تزاری بخصومت ملی، عداوت‌های قومی، نژادی و مذهبی که میراث استعمار بود پایان داد و تمام ملل و اقوام اتحاد شوروی را در یک خانواده بزرگ مهربان گرد آورد. برابری، برادری و وحدت خلل ناپذیر اقوام و ملل اتحاد شوروی جامعه عمل پوشید و بر این زمینه هببود تازه ای از انسان‌ها بصورت خلق شوروی پدید آمد.

انقلاب اکبر اصول عدالت و برابری اجتماعی را در کشور برقرار ساخت. مفاهیم آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی تنها در شرایط جامعه سوسیالیستی می‌تواند مضمون واقعی بخسود بگیرد. قانون اساسی تازه اتحاد شوروی پایه حقوقی و اقتصاد شکوفان سوسیالیسم تکامل یافته پسیاه مادی این عدالت اجتماعی است.

نطق لئونید برژنف بمناسبت شصتمین سالروز انقلاب اکبرنه تنها از نظر مسائل داخلی اتحاد شوروی بلکه همچنین از لحاظ مسائل بین المللی، تئوریک و ایدئولوژیک اهمیت بزرگی در برداشت وی گفت: انقلاب اکبر قبل از هر چیز مسائل بنیادی کشور ما را حل کرد. اما این مسائل در عین حال مسائلی بودند که قرنهای متوالی اندیشه بشری را بخود مشغول داشته بودند. اهمیت انقلاب اکبر از دیدگاه تاریخ جهان نیز بیش از هر چیز در آنست که این انقلاب کلید حل این مسائل را بدست داد و راه را برای ایجاد تمدن نوین سوسیالیستی هموار نمود.

انقلاب اکبر، تجربه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی، تجربه سوسیالیسم جهانی ثابت میکند که انقلابهای سوسیالیستی و بنای جامعه سوسیالیستی با آنکه ممکن است باشکال مختلف صورت گیرد در عین حال دارای قوانین عام است. مسئله عمده هر انقلاب، چنانکه تجربه تاریخ باثبات میرساند مسئله قدرت دولتی است. بدون آنکه طبقه کارگر به پشتیبانی تمام زحمتکشان قدرت دولتی را در دست گیرد و از این قدرت سیاسی برای محو استثمار و سرکوب طبقات استثمارگر استفاده نماید و بدون آنکه طبقه کارگر و حزب آن بتوانند در مبارزه بخاطر بنای جامعه نوین زحمتکشان را متحد سازند و بدون آنکه حکومت زحمتکشان بتواند از دستاوردهای انقلابی کشور در برابر دشمنان داخلی و همچنین خارجی دفاع نماید بنای جامعه سوسیالیستی امکان پذیر نیست.

پیدایش و رشد سیستم جهانی سوسیالیسم که امروز عامل اصلی ترقی جامعه بشری است، عمده ترین پی آمد انقلاب اکبر بود. روابط طراز نوی که بین کشورهای سوسیالیستی و از آنجمله بیسن کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی اروپا برقرار گردیده است عنصر نوینی در تمدن معاصر و زندگی کنونی جهان بشمار میرود.

لئونید برژنف در نطق خود با این موضوع اشاره کرده گفت: « ما میتوانیم با وجدان راحت بگوئیم که اتحاد ما، دوستی ما، همکاری ما - اتحاد، دوستی و همکاری کشورهای مستقل و برابری است که هدف ها و منافع مشترک و رشته های همبستگی رفیقانه و کمک متقابل آنها را بهم پیوند میدهد. ما دوش بدون یکدیگر گام بر میداریم، بیکدیگر کمک می‌نمائیم، کوشش و دانش و منابع خود را برای پیشرفت هر چه سریعتر متمرکز می‌سازیم.»

انقلاب اکبر سرآغاز دوران تازه در جنبش جهانی کارگری بود. بنای جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و سپس در سایر کشورهای سوسیالیستی بر شد سیاسی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری کمک نمود. سطح تشکل پرولتاریا در همه جا بالا رفت. جنبش جهانی کمونیستی، نیروئیکه رسالت تاریخی بزرگ بعهده دارد، پدید آمد. جنبه مبارزه طبقه کارگر بر ضد سلطه انحصارات، در راه دموکراسی و سوسیالیسم با متحدان تازه ای از میان قشرهای زحمتکش

تقویت شد .

بحران سرمایه داری بمنزله يك سیستم اجتماعی عمیق ترگرددیده و در کشورهای سرمایه داری زمینه اجتماعی و سیاسی برای گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم به نصیجی رسیده است که سابقه نداشته . توده های مردم خواهان تحولات بنیادی در نظام فزوت سرمایه داری هستند .

لئونید برژنف پس از ذکر تحولات بنیادی که در جنبش جهانی کارگری پدید آمده است ، افزود : البته ، بررژوازی دشمن باتجربه ایست ، تاکتیک خود را تغییر میدهد ، بمانور دست میزند ، میکوشد تا با برخی اصلاحات مواضع خود را در دست نگاه دارد ، کشش توده ها را بسوسیالیسم ضعیف سازد .

احزاب کونیست در این شرایط میکوشند استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی خود را کاملاً تر کنند و تمام نیروهای دموکراتیک را در مبارزه علیه سیادت انحصارات متحد سازند . کونیستها هر راهی را انتخاب نمایند وظیفه آنها در آخرین تحلیل هدایت توده هایسوسی هدف اصلی ، بسوسیالیسم است . تجربه مبارزه در راه انقلاب اکبر نشان داد که تغییر تاکتیک ، سازش بخاطر جلب متحدان تازه طی فعالیت انقلابی امری کاملاً محتمل و ممکن است . لئونید برژنف گفت اما این تجربه درس دیگری نیز بمایموزد که به هیچوجه نمیتوان بخاطر سودهای تاکتیکی اصول را قربانی کرد . چنین کاری دادن سر بخاطر حفظ موست .

هر قدر نفوذ احزاب کونیست افزایش می یابد فعالیت امپریالیستها برای منحرف ساختن آنها از راه درست بیشتر میشود . امپریالیستها آرزو دارند که فردگی صفوف کونیستها را برهم زنند . از جمله شیوه هایی که آنها باین منظور بکار میبرند رواج این دعوی موهوم است که گویا احزاب کونیست کشورهای سوسیالیستی و بخصوص حزب کونیست اتحاد شوروی شیوه و راه خود را در مورد تحول سوسیالیستی جامعه با احزاب کونیست اروپای غربی تحویل میکنند . این چیزی جز تحریف حقایق نیست .

لئونید برژنف افزود ، حزب مانیز مانند تمام احزاب مارکسیست - لنینیست اصول برابری و استقلال ، عدم مداخله در امور داخلی ، همبستگی و پشتیبانی متقابل کونیستهای همه کشورها را که اصول مورد قبول جنبش کونیستی است پیگیرانه رعایت میکند . ما کونیستهای شوروی در روز برگزاری شصتین سالروز انقلاب کشورمان بار دیگر اعلام میداریم که برادری گرانقدر کونیستهای جهان را گرامی خواهیم داشت . ما برای احزاب کونیست و کارگری و متحدان آنها که بر ضد دیکتاتوری سرمایه ، در راه آزادی ، صلح و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند از صمیم قلب بزرگترین کامیابیها را آرزو داریم . شما میتوانید همیشه بدوستی ، همبستگی و پشتیبانی ما اطمینان داشته باشید .

انقلاب اکبر و صلح ، سوسیالیسم و صلح جدائی نا پذیرند . یکی از نخستین فرمانهایی که لنین پس از پیروزی انقلاب اکبر امضا کرد فرمان صلح بود . صلح جهان اکنون به نیروی کشورهای سوسیالیستی حفظ میگردد . اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در راه کاهش تشنجات بین المللی ، از میان برداشتن کانونهای تشنج ، همزیستی مسالمت آمیز دولت های منسوب بنظماهای مختلف اجتماعی و برقراری روابط بین المللی تازه بر پایه همکاری تمام دولت ها تلاش میکنند . این سیاست کشورهای سوسیالیستی مستقیماً بسود خلقهای کشورهای رو بتوسعه است که برای از میان برداشتن آثار سیادت استعمار و امپریالیسم و پایان دادن بفقیر ، نادانی و عقب ماندگی خود از قافله تمدن بصلح پایدار نیاز مبرم دارند .

انقلاب اکبر در گسترش جنبش‌های استقلال طلبانه ملل اسیر تاثیر عظیمی نمود. پیروزی انقلاب اکبر خلقهای کشورهای وابسته و مستعمره را بحرکت درآورد و بآنان در مبارزه موفقیت آمیز بخاطر آزادی از ستم امپریالیسم کمک نمود. الغای سیستم استعماری امپریالیسم در شکل کلاسیک خود حائز اهمیت تاریخی است. عده‌ای از خلقهایی که سابقاً درجهٔ مستعمرات جای داشتند پس از نیل با استقلال نظام سرمایه داری را محکوم کرده و راه پیشرفت غیر سرمایه داری را که بایجاد جامعه سوسیالیستی بدون استثمار می انجامد، در پیش گرفته اند. اردوگاه نیرومندکشورهای سوسیالیستی با امکانات عظیم اقتصادی و فرهنگی خود باین کشورها در نیل به هدف بزرگ ساختن جامعه بدون طبقات کمک همه جانبه ابراز میدارد. این حکم لینی که خلقها میتوانند بدون طی مرحله سرمایه داری بسوسیالیسم برسند درجهان امروز پیوسته بقیاس وسیعتری تحقق می یابد. تجربه اتحاد شوروی در دوران پس از انقلاب اکبر نشان داد که خلقهای مستعمره اگر راه پیشرفت سوسیالیستی را در پیش گیرند بسرعت میتوانند میراث استعمار را از میان بردارند و خود را بسطح ملتهای پیشرفته برسانند. دهها ملت و خلق که در روسیه زندگی میکردند و در دوران تزاری در سطح پائین اقتصاد و فرهنگ قرار داشتند پس از انقلاب اکبر طی مدتی کوتاه خود را بپای ملتهای پیشرفته رساندند و اکنون این راه ترقی را با شتاب دنبال میکنند. جمهوریهایی خاوری شوروی: ازبکستان، آذربایجان، ترکمنستان و غیره در بسیاری از رشته‌های تولید، آموزش، بهداشت و فرهنگ نه تنها کشورهای همسایه شرقی خود بلکه کشورهای سرمایه داری اروپای غربی را نیز در پشت سرگذاشته اند.

لئونید برژنف در نطق خود گفت: راه مبارزان آزادی راه همواری نیست. درگیری‌های شدید با عناصر استثمارگر و حامیان خارجی آنها ناگزیر است. امپریالیسم باستانی با استقلال خلقها ندر نخواهد داد. امپریالیست‌ها با تمام قوا میکوشند مواضع خود را در کشورهای وابسته و مستعمره سابق حفظ کنند و اگر ممکن است نفوذ خود را عمیقتر و گسترده‌تر نمایند.

امپریالیستها امروز بسادگی نمیتوانند در امور دولتهای دیگر بطور مستقیم و آشکار مداخله کنند. جنگ امپریالیسم آمریکا بر ضد خلق ویتنام که آخرین اقدام وسیع برای چنین مداخله‌ای بود با چنان شکست افتضاح آمیزی روبرو شد که تمایل تکرار اینگونه ماجراجوییها را از سر دولتهای امپریالیستی بیرون آورد.

تلاش دولتهای امپریالیستی برای جلب کشورهای دیگر بدایره پیمانهای تجاوزکارانه خویش با مقاومت روز افزون خلقها روبرو میگردد. جنبش عدم تعهد یکی از نشانه‌های این مقاومت است. کوشش امپریالیستها برای استفاده از رژیمهای دست‌نشانده و ارتجاعی در کشورهای وابسته نیز نتیجه‌ای برای آنها بیار نخواهد آورد، زیرا این رژیمها نمیتوانند جز اشکال تازه وابستگی با امپریالیسم چیز دیگری بخلقهای خود عرضه کنند. هیچ نیرویی درجهان نیست که بتواند نتایج مبارزه آزادیبخش توده‌های مردم بر ضد امپریالیسم را در کشورهای وابسته از بین ببرد. آینده متعلق بخلقهاست، آزادی پیروز خواهد شد، مشعلی که انقلاب اکبر افروخته است در ایمن جبهه از تاریخ جهان بز خاموش نخواهد شد.

کارگران و دهقانان روسیه در آن روزهای دور انقلاب اکبر سال ۱۹۱۷ یک و تنها برضد دنیای کهنه، دنیای آز و ستمی بهاخاستند، سپس در حلقه محاصره نیروهای دشمن جامعه سوسیالیستی را ساختند. امروز آبهای تمام اقیانوسهای جهان بر کرانه‌های کشورهای سوسیالیستی بوسه میزنند. ناقوس مرگ رژیمهای ستمگر در تمام قاره‌های جهان بصدا درآمده است. شاه (ادامه در صفحه ۴۳)

## داوریهای بجا و نابجا

مادراینجاگفته ها ، داورها و پیشبینیهای سیاستمداران ، شخصیتها و روزنامه نگاران خاک را در باره کشور شوراها که در ادوارمختلف پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اظهارنموده اند منتشر مینمائیم ، خودخوانندگان هم میتوانند عقاید زیادی از همین نوع را به دست بیاورند ، چه کسی آینده را بهتر پیشبینی نموده و در باره آن قضاوت کرده است ؟ برخوردارند است که نتیجه گیری کند ، زیرا تاریخ هم ، اکنون شهادت میدهد .

مجله " کارنت ایستوری" منتشره در ایالات متحده امریکا : " نخستین اسناد اساسی که روسیه را به نیستی میراند در شهر پتروگراد منتشر شده است . بلشویکها نام آنها را چنین گذاشته اند : " فرمانهای در باره دولت ، صلح و زمین " ( سال ۱۹۱۷ ) .

وودرو ویلسون ، رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا : " بلشویکها در برابر افکارعمومی جهان کاهیبی بدست آورده اند ، زیرا موثرترین سلاحها را به کار برده اند یعنی سیاست صلح ... برای جلوگیری از نفوذ آنها باید ما این سلاح را از دست آنها بگیریم و در دست خود نگاه داریم " ( سال ۱۹۱۷ ) .

کارل کائوتسکی ، ( یکی از رهبران انترناسیونال دوم ) : " دولت شوروی مدت زیادی دوام نخواهد آورد و تا چند روز دیگر از هم پاشیده خواهد شد " ( سال ۱۹۱۹ ) .

" نیویورک تایمز " منتشره در ایالات متحده امریکا : " روسیه تنها یک مفهوم جغرافیائی است و بچیز دیگری هم بدل نخواهد شد . روسیه برای همیشه نیروی سازمان دادن ، هم آهنگ نمودن و از نو برپا ایستادن را از دست داده است " ( سال ۱۹۱۸ ) .

بسی بیسی ( یک روزنامه نگار امریکائی ) : " زمان میتواند نام وزرا و سرداران بزرگ را بدست فراموشی بچسپارد اما باورکردنی نیست که بتواند نقش انقلاب روسیه را بزاید " ( سال ۱۹۱۸ ) .

مارشال فوش ، فرمانده فرانسوی : " سال ۱۹۱۹ شاهد مرگ بلشویسم خواهد بود " ( سال ۱۹۱۹ ) .

روزنامه " فیگارو " چاپ پاریس : " بنابه اطلاعات رسیده از مسکو وضع در آنجا وخیم است . وضع اقتصادی طوری است که نمیتوان آنرا مهار کرد و بدان سروصورتی بخشید . همه تدابیری که لنین پیشنها کرده است بیبهد و نارساست . وضع عمومی مرگ بلشویسم را به دنبال دارد " ( سال ۱۹۱۹ ) .

و یلیا م . س . بولیت ، سیاستمدار امریکائی : « چیزی که در روسیه امروزی جلب توجه میکند این است که دولت از طرف خلقی که به حد اعلی مستمند و ناتوان است پشتیبانی میشود » ( سال ۱۹۱۹ ) .

مانچسترگاردین روزنامه منتشره در انگلستان : « ما چه حقی داریم که در روسیه بجنگیم در صورتی که ما دولت این کشور را به رسمیت نشناخته ایم . اگر ما با روسیه در حالت جنگ نیستیم ، آنگونه که اعضا دولت میگویند ، چه کسی به ما این حق را داده است که مردم را بکشیم ، آنها را در محاصره اقتصادی قرار دهیم و گرسنگی و قحطی را بر آنها رواداریم ، بدون اینکه رسماً به آنها اعلام جنگ داده باشیم . پیش از اینکه کشتار و محاصره اقتصادی را دنبال نمائیم درست خواهد بود که دولت اطلاعات روشن و درستی در این باره در اختیار مجلس بگذارد » ( سال ۱۹۱۹ ) .

« دی نویه سائیت » چاپ آلمان : « تسلط بلشویکها دیگر نزدیک به پایان است و دوران فرمانروائیشان به آخر رسیده است » ( سال ۱۹۲۱ ) .

واسیل کولاروف ، یکی از رهبران کمونیستهای بلغارستان : « انقلاب روسیه ثابت کرد که هر جنبش توده ای باید از طرف یک نیروی سازمان یافته و قوی رهبری میشود تا بتواند پیروز گردد و این نیرو حزب کمونیست است » ( سال ۱۹۲۱ ) .

اوکتاویو براندائو ، شاعر و نویسنده برزیلی : « انقلاب روسیه و یابنا به اصطلاح مارکسیستی » انقلاب پرولتاریائی جهانی در چهارچوب روسیه » رویداد عمده تاریخ جدید و بزرگترین پدیده تاریخ بشریت است و آن پرچی است که برای هزاران سال در زمین برافراشته شده است ، سرآغاز دنیای نوی است که هر فرد آزادی دوست وظیفه دارد که از آن دفاع کند و هر انسانی با شرف و جوانمرد موظف است که از آن پشتیبانی نماید » ( سال ۱۹۲۱ ) .

ادوار هرتیو ، سیاستمدار فرانسوی : « باید برای آشتی دادن جمهوری شوروی و جمهوری فرانسه کوشش کرد » ( سال ۱۹۲۲ ) .

لیتا - خائو ، یکی از پایه گذاران حزب کمونیست چین : « دولت و کشور زحمتکشان و دهقانان در کوره گداخته انقلاب اکتبر به وجود آمده است و این کشور ، میهن توده های دهقانی و کارگری سراسر جهان ، پیش آهنگ آنها و ستاد بزرگ آنهاست » ( سال ۱۹۲۲ ) .

یاریسلاو کراتوشویل ، نویسنده چکسلواکی : « در پرتو انقلاب اکتبر روسیه مقام درجه اولی را در تاریخ بشریت به دست آورد است . زنگ ساعت پیشرفت و ترقی کره زمین به زودی در مسکو به صدا درخواهد آمد » ( سال ۱۹۲۲ ) .

لینکلن ستفنس ، نویسنده سیاسی امریکائی : « مسکو در جوش و خروش است ! روسیه زندگی را با تهور و با تبسم بر لب آغاز نموده است . اما درخشان ترین میدان جوانان میباشند ، پسران و دختران ۱۶ تا ۲۸ ساله ، با شخصیت ترین انسانهایی است که من تاکنون در زندگی خود



خود دیده ام" ( سال ۱۹۲۳ ) .

ریچارد نیتون ، نویسنده امریکائی : " روزی فرا خواهد رسید که روسیه الهام بخش تمدن جهانی خواهد شد " ( سال ۱۹۲۴ ) .

روزنامه " حاکمیت ملیه " چاپ ترکیه : " در این دههین سالروز انقلاب ، اتحاد جماهیر شوروی درخور ستایش و ستایس ما است ، دهه سالی که هر یک سال آن از نقطه نظر دشواریهای که میبایستی از جلو برداشت همهای یک قرن است ۰۰۰ اتحاد جماهیر شوروی یک عامل مهم زندگسی بین المللی است " ( سال ۱۹۲۷ ) .

تئودور درایزر ، نویسنده امریکائی : " من دیگر به این نتیجه رسیده ام که روسیه به طور یقین یکی از بزرگترین قدرتهای اقتصادی خواهد شد که همانند آن در تاریخ کمتر وجود داشته است " ( سال ۱۹۲۸ ) .

" تایمز " چاپ انگلستان : " بلشویکها کوشش میکنند کاری را طی پنج سال انجام دهند که در بهترین شرایط نیازمند به پنجاه سال وقت است " ( سال ۱۹۲۹ ) .

هنری دتر دینگ ، سلطان نفت انگلیسی : " بلشویکها قابلیت ایجاد چیزی را ( هر چه که میخواهد باشد ) ندارند . آنها تنها برای ویران کردن : آئیده شده اند " ( سال ۱۹۳۰ ) .

یوهانس بشر ، شاعر آلمانی : " تراکتور همگانی که دشتهای شوروی را شخم میزند در عین حال زمین بی ثبات تاریخ کهنه بشریت را زبرورو مینماید . سد و نیروگاه " دنپر " ، کارخانه تراکتور سازی ، معادن دنباس - اینها تنها کارخانه های نو و مراکز تولید برق نیستند که ذغال را از اعماق زمین بیرون آورده و آنرا به نیروی برق و سپس به نیروی محرک تبدیل مینمایند بلکه عوامل بزرگ و نیرومندی هستند که انسانها را تربیت و تهذیب میکنند ، سرچشمه ترقی و تعالی هستند ، که به بشریت کهنه ، جوانی و تازگی میبخشند " ( سال ۱۹۳۰ ) .

" نیویورک تایمز " چاپ ایالات متحده امریکا : " برنامه صنعتی پنجساله ؟! چنین برنامه ای واقعیت ندارد ، و این تنها فریب و اغفال است " ( سال ۱۹۳۲ ) .

جان گیسمون جروی ، رئیس بانک " یونایتد دومینیون " انگلستان : " من میخواهم به خصوص روشن سازم که نه کمونیست هستم و نه بلشویک ، بلکه یک سرمایه دار و یک فرد گراهمتم ، روسیه به پیش میرود و این به هنگامی است که بسیاری از کارخانه های کشور ما بسته شده اند و سه میلیون نفر هرگونه امید را برای به دست آوردن کار از دست داده اند . به برنامه پنج ساله خندیدند و شکست آنرا پیشگوئی نمودند . اما شما میتوانی مطمئن باشید که دستاورد های برنامه پنج ساله از آنچه پیش بینی شده بود بیشتر خواهد بود . کوشش نکنید که برنامه های روسیه را ناچیز بگردانید و این اشتباه رانکنید که امید از هم پاشیده شدن دولت شوروی را در دل بپرورانید ۰۰۰ روسیه امروزی هم صاحب

آرمان است و هم روح و جان دارد . روسیه کشوری است که به طور شگفت انگیز پرشور و نیرومند است و دلیل اساسی این هم به طور یقین جوانان و کارگران این کشور میباشد ، که مالک آنچنان چیزی هستند که امروز بدبختانه در کشورهای سرمایه داری وجود ندارد و آنها امید است . " ( سال ۱۹۳۲ ) .

جارج لانسبورگ شخصیت بارزی از حزب کارگرانگستان : " پیشنهاد های روسها برای من گیرائی دارند . آنهائی که خواهان صلح بر روی زمین هستند باید دیر یا زود این عقیده را بپذیرند که نیروهای جنگی زمینی ، هوائی و دریائی را باید حذف نمود . " ( سال ۱۹۳۲ ) .

تیم باک رهبر حزب مترقی کارگری کانادا : " طی دوازده سال از ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۱ خلق شوروی سه برنامه پنج ساله را به انجام رسانده و کشوری را ، که در روسیه تزاری پیش از جنگ ، از لحاظ اقتصادی عقب افتاده بود ، به یک کشور سوسیالیستی ، با صنایع نو و امروزی ، تبدیل نموده است . " ( سال ۱۹۴۱ ) .

" آسوشیتد پرس " ، خبرگزاری ایالات متحده آمریکا : " افرادی که دارای اطلاعات درستی هستند میگویند که آلمان پس از یک ماه پیروز خواهد شد . . . اگر حمله آلمان به هدفهای خود در طول یک ماه برسد ، این امکان وجود دارد که در همین سال آلمانها دست به تسخیر انگلستان هم بزنند . " ( سال ۱۹۴۱ ) .

هری ترومن ( در آن هنگام سناتور امریکائی و بعدها رئیس جمهور امریکا ) : " اگر آلمانها پیشروی کنند ، ما باید به روسها کمک برسانیم و اگر برعکس بشود ما باید به آلمان کمک کنیم تا اینکه این دو هرچه بیشتر یکدیگر را نابود سازند و بکشند . " ( سال ۱۹۴۱ ) .

وینستن چرچیل ، نخست وزیر انگلستان : " شش هفته و یک ماه پیش این مسئله مطرح بود که اگر مسکو و لندنگرد در شمال بزودی محاصره بشوند و اگر در قفقاز چاه های نفت باکو به زودی به دست آلمانها بیفتد ، ما باید در فکر دفاع از جیبهای ای باشیم که طول آن از قفقاز تا مدیترانه خواهد بود . تغییر شگفت انگیزی از آن روزها تا کنون به وجود آمده است . نیروی عظیم ارتشهای روس بر پایستاد و قدرت مقاومت و نیرومندی آنها در درهم شکستن حملات هولناک دشمن پدیدار گردید . " ( سال ۱۹۴۱ ) .

شارل دوگل ، ژنرال فرانسوی : " فرانسوی خوبی وجود ندارد که پیروزی روسیه را تحسین نماید . . . درحالی که نیرو و اعتبار آلمان متزلزل شده است ، ستاره قدرت روس در افق بالا میآید . و دنیایی بیند که این ملت ۱۷۵ میلیونی در خورد این است که آنرا کبیر دانست ، زیرا میداند که چگونه باید پیروز شد . یابه گفته دیگر میتواند هم رنج ببرد و هم بگوید ، زیرا این ملت بر پا خاسته ، مسلح شده و نیروهای خود را سازمان داده است و هرگز سخت ترین ضربه ها هم در هم نیستگی و هماهنگی او تزلزلی وارد نخواهد ساخت . ملت فرانسه با شور و شادی به کامیابیهای ملت روس درود میفرستد ، زیرا بدین طریق آزادی و انتقام برای فرانسه دارندیده واقمیت شیرینی بدل میشوند . " ( سال ۱۹۴۲ ) .

هری ترومن ، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا : " ما سهمی را که اتحاد جماهیر شوروی نیرومند در مورد اصول تمدن و آزادی ادا کرده بسیار ارجزند می‌شماریم . شما ثابت کرده اید که ملتی که به حد اعلی بی باک و دلباخته آزادی است ، میتواند نیروهای اهریمنی و خشیکری را هر اندازه هم که قوی باشند ، از پای درآورد . " ( سال ۱۹۴۵ ) .

کارل رتزه ، رئیس دولت موقت اتریش : " ما از دولت روسیه سپاسگزاریم . . . هم برای اینکه ما را آزاد کرده است و هم برای کمک بزرگوارانه اش که ما را در یک دوران سخت نجات داد . و ما به نام نسلهای آینده و به نام خود سوگند یاد میکنیم که اعتماد ما و حقیقتناسی مانسبت به ارتش سرخ همانند سنگ خاراى این بنا هرگز فرو نخواهد ریخت . " ( سال ۱۹۴۵ ) .

جان پرنال ، دانشمند معروف انگلیسی : " برای مردی که در سایر کشورها زندگی میکنند لنین همیشه زنده است . او نه تنها به اتحاد جماهیر شوروی تعلق دارد ، بلکه از آن سراسر بشریت است . لنین برای همه ما سرمنشقی بزرگی است ، اندیشه های او ما را رهبری میکند و ما با این رهبری زندگی و مبارزه میکنیم . " ( سال ۱۹۵۵ ) .

جواهر لعل نهرو ، نخست وزیر هندوستان : " انقلاب شوروی اجتماع بشری را بیس به پیش راند و آتش تابناکی را برافروخت که خاموش کردن آن محال است . این انقلاب پایه های یک تمدن تازه را ریخته است تمدنی که سراسر جهان میتواند برآن بنیاد پیش برود . " ( سال ۱۹۵۳ ) .

هوشی مین ، رئیس جمهوری دموکراتیک ویتنام : " انقلاب اکبر سرآغاز دوران انقلابات ضد امپریالیستی و دوران آزادی ملی برای ملت‌های ستمدیده است . " ( سال ۱۹۵۷ ) .

" دی ولت " روزنامه منتشره در آلمان فدرال : " ما باید بیاموزیم که دستاورد های علمی اتحاد جماهیر شوروی را با روشن بینی بنگریم و در این کار هم جدی باشیم بدون پیشداوریها و اگر هم لازم باشد ما باید نظریات خود را در باره روسها و استعداد و قابلیت علمیش تغییر بدیم " ( ۱۹۵۷ ) .

" آئیو " ، روزنامه نگار ژاپنی : " خلقهای شوروی ترس از فردا ندارند . ایمان به آینده و لذت بردن از زندگی نمودارهای برجسته اخلاقی و خصلت فرد شوروی است " ( سال ۱۹۵۸ ) .

فردریک شومان ، مورخ امریکائی : " شایستگی خاص روسیه در این است که توانست طی ده سال کاری را انجام دهد که در کشورهای دیگر بیش از پنجاه سال برای انجام آن وقت لازم بود . " ( سال ۱۹۵۹ ) .

ژوزف برلینر ، دانشمند امریکائی : " مردم دو نسل پیش از خود میپرسیدند که آیا از اقتصاد سوسیالیستی کاری برمیآید ؟ این پرسش دیگر وجود ندارد . باید پذیرفت که اقتصاد شوروی به اندازه کافی برآ و کارا است . " ( سال ۱۹۵۹ ) .

اورل هریمن ، سیاستمدار امریکائی : " صلح در شوروی يك شعار سیاسی نیست ، بلکه هدف ملی است . " ( سال ۱۹۵۹ ) .

پول مولر ، رئیس رصدخانه پاریس : " ما شاهد نخستین پرواز ماهواره از زمین بودیم و در آسمان سفینه های فضاپیما را که حامل حیوانات بودند دیدیم و اکنون " واستوک " به پرواز درآمده است . ماهرگز شك نداشتیم که نخستین فضاورد انسانی خواهد بود باشناسنامه شوروی ، آفرین بر شما روسها ! " ( سال ۱۹۶۱ ) .

" نیویورک تایمز " منتشره در ایالات متحدہ امریکا : " روسیه رانمیوان باآزمایشهاوملاک های اقتصادی معمولی سنجیدہ درجنگ دوم جهانی به اندازه ای به روسیه آسیب رسیده بود که ما تصور میکردیم که بدون کمکهای بزرگی از ایالات متحدہ امریکاتادہ هاسال دیگرروی پانخواهد ایستاد . . . . ماچه اشتباه بزرگی میکردیم " ( ۱۹۶۲ ) .

ستوارت ثودال ، وزیر امورداخله ایالات متحدہ امریکا : " اتحاد جماهیر شوروی در ساختن خطوط انتقال با فشار قوی دیگر از ماجلو زده است و دربخش ها ورشته های دیگر دارد بسہ ما میرسد " ( سال ۱۹۶۹ ) .

آرجین سینگ ، وزیرکشاورزی هندوستان : " کارگر شوروی دلواپسی ندارد . کمک پزشکی رایگان دراختیاراوست ، آموزش و پرورش فرزندانش برای او خرجی ندارد و روزهای خوش استراحت برای او تأمین شده است " ( سال ۱۹۶۲ ) .

" کارنت ایستوری " ، مجله منتشره در ایالات متحدہ امریکا : " مقام علمی و فنی کنونی اتحاد جماهیر شوروی نتیجه چندین ده سال برنامه ریزی بر پایه فلسفه ماتریالیستی است . این موضوع را ماهواره های شوروی به طور درخشان برای جهانیان روشن ساختند " ( سال ۱۹۶۵ ) .

هانسن ، روزنامه نگار نروژی : " درواقع سیاست اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی داخلی رهنمود سیاست خارجی رهبران شوروی است . بهترین راهم سخنرانیهاواعلامیه های گوناگون ، نقشه های سیاسی خارجی آنها در بهبودوضع مادی و پیشرفت اجتماعی و آزادی فردی منعکس است و رسیدن به این هدفها رانه تنهاوعدہ میدهند بلکه به خصوص و به طور محسوس آنها را عملی میسازند " ( سال ۱۹۶۶ ) .

" نیویورک تایمز " منتشره در ایالات متحدہ امریکا : " اتحاد جماهیر شوروی یکی از دو نیرومندترین و بانفوذترین دولتهای جهان است . سطح زندگی مردم آن هرگز در تاریخ این کشور تا این اندازه بالا نبوده است . جهان در نتیجه نقش بزرگ شوروی در رشته های دانش و فن و موسیقی و ادبیات غنی تر شده است " ( سال ۱۹۶۷ ) .

" واشینگتن پست " منبعضه ایالات متحدہ امریکا : " روسیه به راستی غول سترگی است ( ادامه در صفحه ۴۳ )

ابرهاد رزیرپال سیمزنگ هواپیما  
طلای خورشید را بر سینه افشاند ه اند ،  
ولی سایه سرد خویش را بر زمین پائیزی می گسترند •  
همراه داس سرگردان ماه ،  
در آنجا که نه مرغ می پرد و نه ابر در پروازم ،  
از کشور شوراها می آیم •  
از کشوری که در اکتبر سال هفدهم  
پرواز بسوی انسانیت نو آغاز شد ؛  
و حقیقت توده ها جاد ه خاراگین مصایب را پیمود ،  
بروید و محصول بذرها ی لنین را ببینید !  
در سرزمینی که زندگی پرآستان انسان ایستاده •  
بگذار انکار گرانش انکار کنند •  
و در خورشید تنها لگه هارا بیابند :  
این گیاهی است بیمرگ  
که تا آسمان بلند خواهد روئید ،  
و پارسها و زوزه هارا با خموشی وادار خواهد ساخت  
سیمزنگ آهنین  
اینک در دالان زمان و مکان می جهد •  
افق بنفش روشن است و گنبد چرخ آبی تیره ،  
و ابرها چون دریائی کف آلود •  
و در غرض آرام موتورها  
روان من براههای دورتر و دورتر میرود ،  
و شعر و عشق و آرزو آنرا نوازش میدهد •  
آری از کشور امید تابان می آیم  
از سامان یک رومیای زرین •••

(۱۵ نوامبر - در هواپیما - ۰۱ ط ۰)



## مبارزه مردم ایران باشتاب گسترش مییابد

### برای برانداختن رژیم استبداد محمد رضا شاه

#### و بدست آوردن آزادی بر تلاش خود بیفزائیم!

پیش‌آمد های ماههای اخیر میهن ما گواه آنست که علیرغم همه فشارها و دسیسه های رژیم علیه زحمتکشان و آزاد یخواهان ، علیرغم همه کوششهایش برای شعله رساختن آتش چند دستگی و جنگ خانگی میان گردانهای مبارز ضد استبداد ، علیرغم تلاشهای دستگاه عظیم دروغ پراکنی و تبلیغات گمراه کننده رژیم استبداد ساواکی، مبارزه مردم ایران برای بدست آوردن آزادی و رسیدن به شرایط بهتر زندگی باشتاب روز افزونی گسترش پیدا کرده و هم از لحاظ کمی و هم از نظر کیفی تکامل محسوس و چشمگیری یافته است . مدتهاست که سیاست رژیم در همه زمینه های اجتماعی و اقتصادی و مالی به بن بست رسیده است . وابسته ساختن سالیان دراز سیاست و اقتصاد و فرهنگ ایران به سیاست و اقتصاد و فرهنگ امپریالیستی میوه های زهر آگین خود را بیار می آورد و زندگی میهن ما را در همه زمینه ها با بحران ژرفی روبرساخته است . هر روز قشرهای تازه ای از همه مردم - نه تنها زحمتکشان شهر و ده و روشنفکران انقلابی بلکه قشرهای بینابینی و حتی بخشی از قشرهای مرفه - به رده های عظیم ناخشنودان از رژیم کنونی می پیوندند . اینان شاهد آن هستند که از یکسو ثروتهای ملی میهن ما در درجه اول و ویژه بوسیله انحصارهای غارتگر امپریالیستی نفت خوار و اسلحه فروش و وابستگان و کار گزاران داخلی آنها و در پیشاپیششان خانواده شاه و دارودسته ساواکی دهر و برشان به تساراج می رود و از سوی دیگر زندگی مردم هر روز بر اثر گرانی طاقت فرسا دشوارتر ، و " تنگناها " و آشفتنگی ها و ناپسامانی های اقتصادی هر روز فلج کننده تر میشود . اینان می بینند که رژیم در داخل کشور تنها به سلسلهای مامورین ساواک ، به سلولهای شکنجه زندانهای مخوف ، به میدانهای تیرباران و به چوب و چماق و اباش پول بگیر شعبان بی مخ هامتنکی است .

ترس از این ناخشنودی در حال رشد که می رود به سیلی نیرومند مبدل شود از یکسو و فشار افکار عمومی جهان که در نتیجه تغییرات محسوس تناسبات نیروها در سالهای اخیر به سود صلح و دموکراسی و سوسیالیسم هر روز بیشتر به اوضاع دردناک سیاسی و اجتماعی ایران توجه مینماید از سوی دیگر رژیم را وادار کرده نقاب تازه ای بر چهره جنایت بار خود بکشد ، دستهای خون آلود خود را بادستکش سفید بپوشاند و نشان هواداری از آزادیهای دموکراتیک بر پیشانی خود بنشانند . رژیم مجبور شد در برخی زمینه ها گامهای کوچکی در جهت عقب نشینی بردارد تا به کمک این گامهای کوچک توجه مردم را

از تخسیر مزرانه، شیوه، کار خود منصرف سازد.

اما مردم تشنه، آزادی، مبارزان پیگیر از این گامهای بسیار کوچک در جهت عقب نشینی رژیم بهره برداری کردند و با مبارزات شایان تحسین خویش ماسک ریاکاری رژیم را دریدند و شاه و دستگاہ ساواکیش مجبور شدند تا دوباره قیافه، پرکین آدمکش خود را نمایان سازند.

این مرحله از مبارزه، اوج گیرنده، مردم میهن ما با مبارزات وسیع کارگری و دانشجویی سال ۱۳۵۵ که اکثر با سرکوب خونین از طرف جلادان شاه روبرو میگردد ولی بازم گسترش مییافت، آغاز گردید و از آغاز سال کنونی به قشرهای دیگر اجتماعی و بویژه به روشنفکران ضد استبداد سرایت کرد و این نیروها با اشکال تازه ای از مبارزه وارد میدان گردیدند. از این قبیل اندان انتشارنامه های متعدد سرگشاده، افشاگرانه که محکوم کننده رژیم استبدادی شاه و جلادانش بودند، تلاش های گوناگون برای بدست آوردن حداقل آزادی برای نشرو تبادیل افکار و عقاید، برای اظهار نظر، برای تشکیل اجتماعات فرهنگی و سیاسی مستقل از چهارچوب حزب "شاهانه"، تظاهرات مستقل خیابانی، تدارک اعتصابات منظم و همه گیر نه تنها در کارخانه ها و موسسات صنعتی بلکه در میان معلمین، هنرمندان، کارکنان ادارات، بانکها، راه آهن و غیره.

ما کوشش میکنیم ضمن بررسی کوتاهی از این مبارزات، توجه مبارزان را به برخی نکات با اهمیت برای پیشرفت بسوی نزدیک ترین آماج همگانی مردم، یعنی آزادی از استبداد محمد رضا شاهی جلب کنیم.

**نامه های سرگشاده** - انتشارنامه های سرگشاده، افشا کننده از طرف گروهها و شخصیت های منفرد سیاسی تاثیر چشمگیری در شکستن سد سانسور عقاید از سوی رژیم داشته است. سالهای دراز رژیم پاکمک سیستم سانسور ساواکی که از راه خفقان و زندان و شکنجه و اعدام و کشتار در خیابان و کوچه تحمیل میشود، دهانها را بسته بود. تنها نشریات کاملاً مخفی و وابسته به سازمانها و گروههای انقلابی و وظیفه افشاکاری سیاست ضد ملی و ضد آزادی رژیم را انجام میدادند. انتشارنامه های سرگشاده با نام و نشان نویسندگان در این سد سانسور ساواکی رخنه ای بوجود آورد. اگرچه توجه ناگزیر نویسندگان این نامه ها به عکس العمل ددمنشانه رژیم جنایتکار مانع از آن میشد که عمل افشاکاری آنان با صراحتی که انتشارات مخفی سازمانهای انقلابی دارند، انجام گیرد. ولی بدون تردید این انتشارات تأثیر چشمگیری در میدان این مبارزه داشته و دارند. خوانندگان که خود با وضع آشنائی دارند، در این نامه ها بازتاب بانگ اعتراض خود را می شنوند. کمک مردم برای تکثیر و انتشار این نامه ها خود نشانها، بارزی بر تاثیر مثبت آنها بوده است.

در این چهارچوب باید از تاثیر مثبت چندین نامه از نویسندگان هنرمندان آزاد یخواه ایران، نامه گروه بزرگی از قضات دادگستری، نامه گروه بزرگی از وکلای دادگستری و حقوقدانان، نامه های شخصیتهای سیاسی مانند دکتر علی اصغر حاج سید جوادی، نوروز علی آزاد، دکتر سنجایی، دکتر بختیار و فروهر نام برد.

در پیوند با این نامه ها که در مجموع خود اثر مثبت داشته اند نباید ناگفته گذاشت که باکمال تأسف برخی از نویسندگان بجای تمرکز همه، نیرو علیه سنگرد شمنان داخلی و خارجی یعنی استبداد ساواکی شاه و امپریالیستهای غارتگر و خون آشام بخشی از نیروی خود را در راه حمله به افراد، گروهها، سازمانها و نیروهای کرده اند که در اولین صفوف مبارزه، مردم ایران گام برمیدارند و یا اینکه هوادار جدی این مبارزه میباشند. سخن ما با آن افراد و گروههایی که صادقانه در راه بدست آوردن آزادی گام برمیدارند اینست که: دوستان هنوز ما از آزادی بسیار دوریم و راهی سنگلاخ و دشوار در پیش داریم. درست است که ما برای تأمین خوشبختی مردم میهنمان هدفهای دورتری از آنچه شما در پیش

گرفته اید ، برگزیده ایم ولی بدون تردید در این راه دوران درازی را با هم همراه هستیم . هرگونه جنگ خانگی میان نیروهائی که برای برانداختن کاخ استبداد دمحمدرضا شاه پایمیدان مبارزه گذاشته اند به سود دشمن است ، نیروهای ضد دیکتاتوری را ناتوان میسازد و میدان کارزار را برای پیشرفت نیروهای دشمنان مردم ایران مساعدتر میکند . از تاریخ زنده مبارزات مشترکان درس بگیریم . روز ۲۷ مهر ۱۳۳۲ ، جبهه ملی گول فرار شاه را خورد و پیش از آنکه پیروزی بدست آمده راه کمک همه نیروها تحکیم بخشد ، حزب توده ایران را هدف سختترین حملات خود قرارداد - دشمن از این جنگ خانگی به سود خود استفاده کرد و با کمک همان ارتش و شهربانی که جبهه ملی برای سرکوب حزب توده ایران - میدان فرستاده بود ، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون و تمام جبهه مبارزان ملی را سرکوب ساخت . اینراهم باید یادآور شد که دشمن مکار بخوبی به تاثیر مخرب این گونه جنگهای خانگی در میان گردانهای مبارز ضد استبداد آشنائی دارد و همیشه در چنین شرایطی در همه جا خود در ایجاد این برخورد ، فعالانه عمل میکند ، نامه های بدون نام و نشان منتشر میسازد و در آن از گروهی پشتیبانی میکند و گروه دیگری را مورد اتهام قرار میدهد و باین ترتیب با تمام نیرو سوء تفاهم و بدبینی بوجود میآورد . باید در برخورد با این پدیده هادست دشمن را خواند ، فریب آنرا نخورد و باخونسردی این تلاش را بی تاثیر کرد .

انتشارنامه های سرکشاده گام جسورانه ای است که توانسته است در چهارچوب بسیار محدودی آزادی نشر عقاید را به رژیم تحمیل کند . امید ما اینست که این ابتکار هراندازه بیشتر و وسیعتر گسترش یابد و از لحاظ کیفی راه تکامل بپیماید و محتوی آن ها متوجه عمده ترین مسائل سیاسی روز گردد و در جهت اتحاد همه نیروها و تجهیز آنها برای مبارزه مشترک بمنظور رسیدن به پیروزی علیه پایگاه اصلی نیروهای ضد ملی یعنی رژیم استبداد سیاه ساواکی شاه عمل و تاثیر نماید .

گرم آئی و تظاهرات تحمیل شده به رژیم . یکی از پدیده های ارزنده در مبارزات دوران اخیر اینست که گرم آئی هواداران آزادی و مبارزان ضد استبداد ، ولو بطور محدود ، به رژیم ساواکی تحمیل شده است . سالهای دراز ساواک از هرگونه گرم آئی نیروهائی که خارج از دایره اعمال نفوذش بودند ، با خشونت ددمنشانه ای جلوگیری میکرد ، حتی به تجمع دانشجویان در محیط های درسته درون دانشگاه هانیز اجازه نمیداد و از آن روگردان نبود که هرگروهی را که از این نظم گورستانی پیروی نمیکرد ، به خون بکشد .

در ماههای گذشته نیروهای ضد استبداد موفق شدند در این دیوار خون آلود خفقان رژیم روزنه های کوچکی ایجاد کنند و در چهارچوب بسیار تنگی گرم آئی خود را بر رژیم تحمیل نمایند . جلسات اولیه نویسندگان و هنرمندان اولین آزمایش در این زمینه بود . پس از چند گرم آئی محدود دیگر بمناسبت مرگ مبارز ارجمند دکتر شریعتی و دیگر رویدادها در دانشگاهها ، در حضرت عبدالعظیم و در شهرهای دیگر و از جمله تظاهرات بازاریان در اصفهان و تظاهرات دانشجویان و دانش آموزان در آمل و غیره این آزمایش با " شبهای نویسندگان و شاعران ایران " که از طرف کانون نویسندگان ایران ترتیب داده شد وارد مرحله کمی و کیفی نوینی گردید .

در این جلسات طی ۱۰ شب پیاپی هزاران نفر از سراسر ایران از دانشجویان و روشنفکران و کارگران و سایر اقشار مردم شرکت کردند . این هانمایندگان میلیونهای ایرانی بودند که تشنه شنیدن صدای جز صدای مضمونکننده تبلیغات رادیویی هستند و آرزو دارند بدون فشار ساواک آزادانه در جمعی شرکت کنند که کارش مدح و ثنا برای رژیم استبداد نباشد و اشعار و سخنانی بشنوند که در مطبوعات ساواک زده وابسته به رژیم دیده نمیشود .

این گرم آئی را بدستی میتوان با زتاب راستینی از واقعیت جامعه ایران دانست . این



رویداد نشان داد که تاچه اندازه مردم ایران از فشار خردکننده رژیم استبدادی شاه به تنگ آمده اند و هرآن که روزنه کوچکی پیداشود، این نیروی عظیم زیر فشار آماده است به جنبش درآید.

شبهای نویسندگان و شاعران با انضباط آگاهانه هزاران شرکت کننده تشنه آزادی جریان و پایان یافت و چه در درون ایران و چه در میان افکار عمومی خارج از ایران اثر چشمگیری در جهت افشای رژیم استبداد شاه باقی گذاشت و ضربه محکمی بر شاه که در همان روزها در امریکا میکوشید به چهره خون آشام خود ماسک هواداری از حقوق بشر (!) بزند، وارد آورد. مسلم بود که رژیم هنوز به آنجائی نرسیده است که در برابر این گسترش پرشتاب جنبش که بدون تردید آتش آن میتوانست به سایر انبارهای پرباروت ناخشنودی مردم سرایت کند، عکس العمل نشان ندهد و برای جلوگیری از گسترش بیشتر و یادست کم بمنظور کند کردن پیشرفت این جنبش خود را برای وارد آوردن ضربه آماده نسازد.

اعتصاب و مبارزه متحد و پیگیر کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور که متعلق به شاه است نمونه بارزی از وجود زمینه بسیار مساعد برای گسترش پدیده مبارزه عمومی مردم برای آزادی و زندگی بهتر است. در جریان این اعتصاب و مبارزه پیگیر دنبال آن هم میتوان پدیده ای را دید که در سالهای گذشته نظیر نداشته و نشانه رشد عمیق آگاهی مبارزاتی صنفی کارگران علی رغم کابوس دشت آبر استبداد ساواکی است. در این رویداد گرچه ساواک بانیرنگ توانست اعتصاب کارگران را درهم شکنند و کارگران آگاه را از کارخانه بیرون براند ولی نتوانست صف بهم پیوسته کارگران را برهم زند. کارگران چاپخانه آریامری مبارزه خود ازارههائی دیگر ادامه میدهند و با پیگیری در راه بازگرداندن رفقای خود بوسرکار مبارزه میکنند. علاوه بر این سندی که کارگران چاپخانه ها با صراحت از خواستهای کارگران چاپخانه ۲۵ شهریور پشتیبانی میکند و در این پشتیبانی از همدردی قاطبه کارگران چاپخانه ها برخوردار است. این رویداد که پیرو فراخوان سندیکا برای جمع آوری کمک برای کارگران اخراجی، کارگران چاپخانه های تهران در یک هفته بیش از صد هزار تومان بعنوان همدردی به صندوق کمک ریخته اند در مبارزات سالهای اخیر طبقه کارگر ایران پدیده ایست نو و نشان دهنده آنکه مبارزات صنفی از چهارچوب یگانهای جداگانه صنعتی خارج شده و در سطح کمی و کیفی بالاتری گسترش پیدا میکند.

مبارزات دانشجویان - همچنین است مبارزه دانشجویان دانشگاههای ایران پس از آغاز سال تحصیلی که ابتدا در چهارچوب خواستهای صنفی برای بازپس گرفتن آزادی فعالیت دانشجویی در زمینه کتابخانه و انجمن های علمی و فرهنگی و هنری و ورزشی که از طرف ساواک در دوران تعطیلات تابستان برچیده و تعطیل شده بود آغاز گردید و به تدریج از لحاظ کمی در سراسر دانشگاههای ایران فراگیر شد و از لحاظ کیفی با مبارزه برای آزادی بطور کلی در آمیختگی یافت. نمونه درخشان این گسترش مبارزه، انتقال شبهای نویسندگان و شاعران به درون دانشگاه و حوادث بعدی آن است.

در سالهای اخیر سابقه نداشته است که چندین هزار نفر برای شنیدن سخنرانی نویسندگان و شاعرانی که اکثرشان بعلت دفاع از نظریات آزاد یخواهانه و میهن پرستانه خود دوران محسوف زندان و شکنجه را در پشت سردان در دانشگاه گذراندند. این گرد هم آئی تنها از دانشجویان و هنرمندان آزاد یخواه تهران نبود - در آن گروههای بسیاری به نمایندگی از دانشگاههای سراسر کشور شرکت کردند. هدف آنان نه تنها شنیدن سخنرانیها، بلکه ضبط آنها بوسیله دستگاههای ضبط صوت و بردن نوارها به دانشگاههای خود بود.

در این گرد هم آئی مانند شبهای نویسندگان و شاعران در انستیتیوتی گوتته تهران، انضباط آگاهانه و هماهنگی بی نظیر میان شرکت کنندگان (با وجود عقاید و نظریات گوناگون سیاسی) حکمفرما بود و این خود نشانه گویائی است برای رشد و پختگی جنبش دموکراتیک جوانان ایران.

این گسترش پرشتاب و رشد کیفی جنبش دانشجویی بهیچوجه نمیتوانست به مذاق رژیم



رژیم از پیش یک گروه چندصد نفری از گرازه‌های ساواکی، از همان گرازه‌هایی که همراه شاه با هواپیماها<sup>۴</sup> جت‌سنکین از تهران به آمریکا فرستاده شده بودند و درواشنگتن بایاری پلیس امریکا دانشجو — آن معترض را مورد حمله و هجوم قرار دادند، آماده کرده بود. این گله گرازه‌ها این بار با تبدیل لباس با اتوبوسهای مخصوص به محل تجمع مردم در "کاروانسراسنگی" آورده شدند و بطور ناگهانی با چوب و چماق و چاقو و کارد مردم را مورد هجوم وحشیانه خود قرار دادند. در نتیجه "این ارتش کشتی" بزرگ ارتشتاران فرمانده "وضحاک دوران" ما صد هاسرودست و پای شکسته و دهه‌ها انسان نیمه جان و غرقه در خون و صدها لاشه سوخته و خرد شده اتومبیلهایی که مردم بوسیله آنها خود را به این گردهم آئی مسالمت‌آمیز رسانده بودند، در "میدان نبرد" باقی ماند و ارتش مهاجم سرمست از پیروزی به مرکز ساواک بازگشت! دستگاه تبلیغاتی و روزنامه‌های مزدور هم اعلامیه ساواک را منتشر ساختند که گویا "کارگران شاهدوست" مخالفین شاه را از پای در آوردند. می‌گویند یکی از گردانندگان رادیو پوس از خواننده شدن این خبر در برابر میکروفن، به همکاران نزدیک خود باخنده گفته است: "مگر ما خودمان این دروغ را باور کنیم — مردم به آن پوزخند خواهند زد".

اینست شیوه جدید دیگری که رژیم برای مقابله با مبارزان راه آزادی برگزیده است — انداختن اوایشان و چاقو کشان حرفه‌ای دارودسته شعبان بی‌مخ بجان آنان — درگذشته هم گاهی رژیم از این وسیله بهره برداری کرده است. حمله شعبان بی‌مخ و همدستانش به دکتر فاطمی در راه زندان به محکمه و زخمی ساختن او بقصد کشتن نمونه یکی از آزمایش‌های اولیه رژیم دیکتاتوری در بکار بستن این شیوه جنایت‌آمیز بود. گروههای سیاه جنایت‌کاران "باند سیاه" در روسیه تزاری، باند های آدامکش مزدور پلیس در برزیل و یک سلسله از دیگر کشورهای امریکا لاتین از همین خانواده ننگین بوده و هستند.

رژیم میکوشد این شیوه رانه تنها در داخل ایران بلکه در سراسر جهان بکار بندد. حملات اوایشان رنگارنگ بانامهای گوناگون و گاه حتی با ماسک سرخ هواداری از چین و یا ماسک ریاکارانه هوا-داری از مذهب به گروههای دانشجویان مبارز ضد رژیم در پاریس، رم، برلن غربی، ماینتس را باید جزئی از همین نقشه کل دانست. همه جا مامورین و خودفروختگان دست به هجوم فاشیستی زده اند.

چند نتیجه گیری . از همه این رویدادها چنین میتوان نتیجه گرفت:

رژیم تحت فشار تشدید تناقضات درون جامعه ایران، گسترش ناخشنودی مردم در مقیاس بی سابقه و نیز توجه روز افزون افکار عمومی و محافل دموکراتیک جهان مجبور شده است دست به عقب نشینی‌های بزند و در شیوه‌های سنتی خود در جهت سرکوب مخالفین خود تجدید نظر بعمل آورد. ولی رژیم شاه میدانده که با هر وجه عقب نشینی زمینه برای فشار بیشتر از طرف نیروهای ملی و آزاد یخواه مساعدتر میشود و بهمین جهت بر آنست که از مواضعی که در دست دارد وجب به وجب به وحشیانه ترین طریقی دفاع کند، منتها با شیوه‌هایی تازه تر که با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کنونی ایران و جهان در قیاس با شیوه‌های داغ ننگ خورده پیشین قابل توجیه باشد.

خبرهای رسیده از ایران گواه آن هستند که رژیم میکوشد در چهارچوب همین شیوه جدید علیه مبارزان راه آزادی با اصطلاح "مقاومت اجتماعی بوجود آورد" . مامورین ساواک "نمایندگان" اصناف را به روزنامه‌ها میفرستند تا بنام کارگران (!) میتینگ‌های پشتیبانی از رژیم استبدادی شاه تشکیل بدهند. "حزب رستاخیز" تمام اوایش را تجهیز میکند که گردهم آئی‌ها و نمایشات نیروهای ضد استبداد را بشیوه شعبان بی‌مخی به خون بکشند و بطور خلاصه همه را مرعوب سازند. همینکه رژیم امروز خود را مجبور می‌بیند این شیوه‌ها را جانشین شیوه‌های سنتی ساواک سازد خود یک گام عقب نشینی است. مبارزه مردمی که به سته آمده اند و بر اثر فشار محرومیت‌های زندگی و اختناق سیاسی کار می

استخوان‌نشان رسیده است روز بروز دامنه دارتر میشود و با استفاده از هرامکان کوچک و محدود تا زهای که با گرفتن يك سنگ از دست دشمن بدست آید با شتابی روزافزون گسترش پیدا میکند.

ممکن است رژیم بتواند با توسل به شیوه‌های تازه و یا حتی با بازگشت به همان سختگیریهای دوران گذشته بازهم موقتاً از سرعت گسترش تظاهرات این ناخشنودی‌ها بکاهد و یا حتی برای مدت کوتاهی آنها را به عقب‌اندازد. ولی مسلم اینست که اقدامات ددمنشانه دستگاه آدمکشی رژیم استبدادی شاه همانطوری که در گذشته نتوانست از رشد تناقضات درونی جامعه ایران جلوگیری کند بازهم به شدت این تناقضات خواهد افزود. در دوران کنونی که در جهان هرروز سنگرهای استبداد استعمار و نواستعمار بوسیله گردانهای آزادیخواهان و نیروهای نجاتبخش ملی یکی پس از دیگری تسخیر میشود، در دوران ماکه کوس رسوائی رژیم غارتگر و فاسد محمد رضا شاه نه در درون ایران بلکه در سراسر جهان نواخته میشود و هرروز بانگ آن رسا تر میگردد، در دوران ماکه بیماریهای علاج‌ناپذیر جامعه ماکه محصول سیاست ضد ملی رژیم شاه است هرروز تشدید میشود و آشفتگی و هرج و مرج اقتصادی، و تزلزلات اجتماعی و سیاسی افزایش مییابد، تردیدی نمیتوان داشت که سالهای آینده سالهای آزادی ایران از استبداد محمد رضا شاه است.

در جریان این مبارزه آنچه بیش از هر چیز بچشم میخورد و برای همه مبارزان ضد استبداد شادک آراست سه نکته اساسی زیر است: یکی نزدیکی و در بسیاری موارد یگانگی هدفهایی است که تقریباً اکثریت قریب با اتفاق همه گروهها و شخصیتها در برابر خود نهاده‌اند و برای رسیدن به آن تلاش میکنند. تقریباً همه نامه‌های سرگشاده، اعتراضات و نمایشات دارای سمت‌گیری در جهت برانداختن رژیم استبدادی شاه و بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک است، آزادیهایی که در قانون اساسی ایران و در اعلامیه حقوق بشر ثبت شده است.

این واقعیت به بهترین وجهی درستی شعار حزب توده ایران را در مورد ضرورت اتحاد نیروها در جنبه ضد دیکتاتوری برای برانداختن رژیم استبدادی شاه و بدست آوردن و تأمین آزادی‌های دموکراتیک ثابت مینماید. تنها به کمک این اتحاد است که میتوان به تسلط غارتگران انحصارهای امپریالیستی و رژیم استبداد محمد رضا شاه پایان داد و راه را برای پیشرفت همه جانبه جامعه ایران و بهره‌برداری از ثروت‌های عظیم ملی، برای بهبود زندگی همه مردم هموار ساخت.

دومین نکته اینست که بطرح چشم‌گیری شیوه‌های درست مبارزه سیاسی، مبارزه برای افشای گری، تجهیز و سازماندهی توده‌های وسیع وابسته به قشرهای گوناگون نیروهای ملی و دموکراتیک جای بخشی شیوه‌های نادرست سالهای اخیر را گرفته و نه تنها اکثریت مطلق همان افرادیکه تا چندین پیش شیفته و هوادار شیوه‌های تروریستی "چریک شهری" بودند بسوی مبارزات سیاسی توده‌های روی آورده‌اند، بلکه در خود این گونه سازمانها هم بحث در باره "سترونی شیوه‌های "چریکی" همه افراد را بخود مشغول کرده است. اعلامیه گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق در پشتیبانی از شعار جنبه ضد دیکتاتوری بعنوان یگانه راه برای برانداختن رژیم استبداد ساواکی شاه نمونه درخشان پیروزی راه راستین مبارزه براههای نیر و بربادده چریکهای شهری است.

سومین نکته اساسی مبارزات اخیر اینست که در تقریباً اکثریت نزدیک با اتفاق برآمد ها و نمایشها و گرد هم آئی‌ها، جز در موارد جداگانه، ضرورت اتحاد و وحدت عمل همه نیروهای ضد استبداد برای ریشه‌کن ساختن این رژیم ظلم و ستم مورد توجه جدی قرار گرفته است. سازهای ناهنجار برای جلوگیری از اتحاد و وحدت عمل دمواردی بوسیله عناصر باحسن نیت ولی ناآگاه، بانگیزه‌های اشتباه آمیز و گاهی خودخواهانه، گاه بوسیله عناصر منافق آگاه از میان نیروهای کهنه پرست و دموارد زیادی از طرف عوامل آگاه خود فروخته و وابسته به دشمن که خود را در میان مبارزان ضد استبداد جا زده‌اند نواخته

حزب توده ایران وحدت عمل نیروهای ضد استبداد را ضمن عده پیروزی آنان در مبارزه با دشمن سرسخت و حيله گر و جنایت پیشه می‌داند. بهترین دلیل برای اهمیت این وحدت عمل همان کوششی است که رژیم برای جلوگیری از این وحدت عمل مینماید. همه خوب میدانند که چگونه رژیم به گروههای کهنه پرست و خرافاتی که میکوشند اعتقادات صادقانه مذهبی مردم را وسیله منحرف کردن آنان از راه راستین مبارزه برای بهبود زندگی و آزادی قرار دهند، میدان میدهد. میدان میدهد که منافقان به منبر بالا روند و بجای آنکه استبداد یزید معاصرا مورد حمله قرار دهند، مردم را از هواداران این یان جهان بینی معاصر بترسانند و علیه آنان بشورانند، در صفوف کارگران و دانشجویان چند دستگی بوجود آورند \*

این وظیفه همه عناصر راستین ضد استبداد است که با کوشش و تدبیر خود این سلاح رژیم — استبداد ساواکی را از دستش بگیرند و مانع از آن شوند که مبارزان صادق مذهبی به این دام هلاکت بار دشمن بیفتند \*

همچنین است کوشش عناصر و گروههای چپ گرا که هنوز نتوانسته اند خود را از جنگ پندارها و شیوه های گمراه کننده و زیان آور برهانند و هنوز تا تسلیم به برخی شیوه های ماجراجویانه، بکار بستن آن شیوه هایی از مبارزه که در لحظه کنونی پیشرفت کار تجهیز توده را ترمز میکند، به سازمان اهریمنی ساواک امکان میدهند که عملیات جنایت بار خود علیه جنبش آزاد یخواهانه خلق را به بهانه دفاع از "نظم" و "جلوگیری از تخریب و آتش سوزی و غارت موجه جلوه دهد. تردید نیست که در بسیاری از موارد خود ساواک تدارک اینگونه ماجراجوییهای بیبند و عناصر خود را بدرون نمایش دهند گان میفرستد تا با آغاز اینگونه اقدامات عناصر نا آگاه و احساسات را برانگیزد. این وظیفه همه گروهها و سازمانهای مبارز است که با این توطئه گیری دشمن مقابله کنند، افراد را از این دام پرخطر بر حذر دارند، برای بی اثر ساختن اقدامات عناصر پروکاتور دشمن از يك سو و جلوگیری از شعله بردن احساسات لجام گسیخته افراد نا آگاه از سوی دیگر پیشگیریهای عملی بنمایند.

در میهن عزیز ما ایران یخهای زمستان دراز، در درناك، خون آلود و غم آهر شكاف برداشته است و اولین پرستوها پیدا شده اند و با پرواز دلنشین خود نزد يك شدن بهار آزادی را نوید میدهند. باید تمام نیروها را برای درهم شکستن و خرد کردن یخها، برای باز کردن راه پیشرفت به سوی آزادی که تنها از روی لاشه استبداد محمد رضا شاهی میگردد تجهیز نمود \*

این مبارزه و تلاش تنها از راه وسیعترین افشاگری در میان توده های مردم و در درجه اول زحمت-کشان شهروده، کوشش برای تجهیز توده های مردم، سازمان دادن، متحد ساختن و گشاندن آنان به میدان وسیع مبارزه علیه استبداد و غارتگری میتواند به پیروزی برسد. استبداد سیاه، آزادی را به مردم هدیه نمیکند، باید تنها با اتحاد و مبارزه آزادی را بدست آورد. جبهه متحد و مبارز ضد دیکتاتوری از همه نیروهای هوادار آزادی ابزار راه گشایی است برای تجهیز و سازمان دادن و متحد ساختن توده های وسیع مردم ضد استبداد. دشمن میکوشد این ابزار را از دست مخالفان خود بگیرد \*

برای برپا ساختن جبهه ضد دیکتاتوری، برای برانداختن رژیم — استبداد محمد رضا شاهی و بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک بکوشیم!

در شماره فوق‌العاده نشریه "نوید"، یکی از نشریات  
را بسته به حزب توده ایران، که در ایران انتشار مییابد  
بمناسبت حوادث ماههای اخیر، به ویژه حادثه کاروانسرا  
سنگی، مقالهای تحت عنوان "توطئه جدید رژیم شاه"

((نوع ماده))

# نوید

وابسته به حزب توده ایران

## توطئه جدید رژیم شاه - ساواک

شماره ۱۰ - جنبه آذر ماه ۱۳۳۳

سازگ " درج شده و در آن ضمن افشای حیل‌های  
جدید رژیم استبداد محمد رضا شاهی، همه  
مبارزان برای اتحاد و وحدت عمل فراخوانده  
شده اند. مجله "دنیا" با درج این مقاله  
همه خوانندگان عزیز را برای مطالعه آن دعوت  
میکند.



هجوم سکه‌های درنده و هارکومتی به اجتماع آرام و مسالمت‌آمیز مردم در کاروانسرا سنگی (جاده  
کرج) برگ دیگری بر کتاب قطور و خونین جلاد تاجدار ایران و رژیم افعی صفت، ضد ملی و ضد خلقی  
او افزود. اما این بار این هجوم رسوا در پشت نقاب تازه‌ای از تزویر و ریا انجام گرفت.

در حدود ۷۵۰ نفر جمعیتی که روز سه شنبه اول آذرماه برای شرکت در مراسم جشن عید قربان و  
استماع سخنرانی تئی چند از رهبران مذهبی و شخصیت‌های ملی در باغی واقع در کاروانسرا سنگی  
اجتماع کرده بودند، به ناگهان مورد یورش غافلگیرانه چماق بدست‌ها و چاقوگشان عربده جوشی که در  
باغ راکشته و از دیوارها بالا آمده بودند، قرار گرفتند. پیش از آنکه بهت و ناباوری ناشی از این  
گرگ صفتی بی بهانه فرو بنشینند، صد‌ها سرودست و پای شکسته و دهم‌ها جسد نیمه جان و غرقه در  
خون در فضائی آکنده از دهشت و ناله و بانگ خشم و اعتراض برجای ماند. چماق بدست‌های شاه  
صد‌ها تومبیلی رانیز که مردم بوسيله آنها به کاروانسرا سنگی رفته بودند خرد کردند و درهم شکستند.

فردای روز جنایت، روزنامه‌های فرمایشی که پنداری به حقیقت و مردم اعلان جنگ داده اند، با  
وقاحتی که تنها در خور آنهاست از زد و خورد کارگران بایکشت دشمن وطن که گویا شعارهای ضد میهنی  
میداده اند، خبر دادند. تحریف و سلاخی حقیقت تنها هنر جلادان و روسپیان سیاسی است - و  
رژیمی که روی سرانگشت‌های خون آلود جلادان می‌گردد جز پناه بردن پشت دروغهایی چنین سخیف چه  
چاره‌ای دارد؟ اما از قدیم گفته اند که خائن خائف و دروغگو کم حافظه میشود. فهران چرکاب کذب و

ریا از بلائی همان خبرفرمایشی روزنامه های سرسپرده و ساواک زده بخوبی آشکار بود . مردمی که با شعبده بازیهای عامیانه و جنایات و دغلاکاریهای رژیم شاه - ساواک آشنائی دیرینه دارند ، باطنه و ریشخند میپرسیدند :

— در روز تعطیل رسمی این به اصطلاح ۷۰۰ کارگر کجا بودند ؟ مگر کارگران با اتوبوسهای درست شرکت واحد و اتومبیلهای نیروی هوائی به سر کار میروند و یا از کارخانه برمیگردند ؟ عجب ! همه این ۷۰۰ کارگر نما از پیش با چماقهای يك شکل و زنجیر و چاقو و پنجه بوکس مسلح بودند ، همه آنها بازو بند مخصوصی بسته بودند و آرایش سرهایشان بسبب ارتشیان بود . حتی اکثر آنها کاپشن های امریکائی برتن داشتند و بسیاری نیز فراموش کرده بودند پوتین های امریکائی خود را عوض کنند . . . .

گاه حوادث درکنایه های خود گوئی پوزخند تسخر میزنند . کافی است حادثه هارا کنار هم قرار دهیم تا مامت دروغگویان حرفه ای و میرغضب هائی که با بیشرمی سنگ مردم راه سینه میزنند باز شود . کارگران شریف ایران و همه مردم دربند آزاده و آگاه که ۲۴ سال است سر نیزه کود تاگران را زیر گلوئی خود احساس میکنند ، هنوز خاطره قتل عام کارگران زحمتکش جهان چیت را توسط ژاندارم های شاه فراموش نکرده اند . آدمکشان شاه درست در همین کاروانسرا سنگی که شاهد وقایع اخیر بود مسلسل ها را بسوی صفوف آرام کارگران آتش کردند و از خون پاک آنها شقایق های سوزان داغداری را روی خاک - های جاده کرج و در واقع در قلب طبقه کارگر ایران رویاندند . و حالا همان قاتلان بی آرمی ادعا میکنند که کارگران ایران به حمایت از جلاد خود با خواهران و برادران و فرزندان خویش در آمیخته اند و آنها را به خاک و خون کشیده اند . زهی وقاحت !

کدی نویسان ساواک و ساواک زدگان روزنامه نویس هرگز قادر نبودند مضحک تر و شاخدارتر از این افسانه ای خلق کنند . رژیم که دستهایش تا مرفق به خون شهدای کارگر آشته است ، کارگران زحمتکش و مبارز - این خونی ترین دشمن بساط ننگین خود را - سر بازان و فدائیان جان به کف خویش معرفی میکند . رژیمی که تظاهرات حق جویانه هزاران کارگر ریسنده شاهی را با گلوله جواب میدهد ، اعتصاب کارگران چیت تهران را در جاده آرامگاه در خون غرق میسازد ، اجتماع اعتراضی کارگران کوره پزخانه هارا به گلوله می بندد ، با هر نوع حرکت و مقاومت کارگری با باروت و زندان و اخراج های دسته جمعی مقابله میکند اینک در نهایت سفاقت میخواهد در انظار ، قربانیان خود را تکیه گاه خود بنامد . امام مردم ما این دسیسه هارا می شناسند . کارگران مبارز و آگاه ایران که میزان نزدیکی و الفت رژیم شاه - ساواک را با خود در آئین نامه انضباطی خشن و ضد کارگری اخیر و چماق حاضر و آماده او که در هر حرکت حق طلبانه با آن روبرویند ، بخوبی تشخیص داده اند و به این دوستی به اصطلاح خاله خرسانه ، به این الفت چندش آور که داستان محبت گرگ را به گوسفندان بیاد میآورد ، با اعتراضات صنفی و سیاسی ، جنبشهای اعتراضی و تظاهرات مخالفت آمیزی که هر روز اوج و شدت و دامنه فزونی می یابد و وحشت و سراسیمگی و تزلزل رژیم را عمیق تر میکند ، پاسخ میگوید .

توطئه کاروانسرا سنگی حادثه بیسابقه ای نبود . يك روز پیش از این صحنه سازی پلید ، گرازهای شاه با لباس مبدل و با همان شیوه آشنا ، به استادان ، دانشجویان و انبوه مردمی که برای شنیدن برنامه سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران به دانشگاه آریامهر آمده بودند حمله بردند . استادان دانشگاه را تک زند ، دانشجویان را با زنجیر و پنجه بوکس و چوب و چماق و چاقو - با - خاک و خون کشیدند و مردم را تار و مار کردند . این بار رژیم مدعی بوده که این ارواح خبیثه که انگاری از جهنم بدرآمده بودند تا فرمان ابلیس را اجرا کنند ، اعضای حزب رستاخیز هستند . شاید چنین باشد . رجزب درباری ، جز چاقوکشان حرفه ای و اوپاشان دهان گشاد و شعبان بی مخهای رنگ و وارنگ حقه دیگری نیست .

شیوه ترور و ارتاب تازه ابداع رژیم دسرفرشاه به امریکانیز مورد استفاده قرار گرفت و چهار هزار تن از گروه‌بانیان و رنجرها و گارد های ارتش و شهربانی و ساواک بالباس مبدل توسط ۹ جت بوئینگ به واشنگتن منتقل شدند تا اجتماع دانشجویان وطن پرست ایرانی را که به افشای سیمای درخیم خلق - های ایران برخاسته بودند ، بهم بریزند . اما کوس این رسوائی نیز درجراید و وسایل ارتباط جمعی اروپا و امریکا زده شد و جهانیان پرده دیگری از ریا و فریب دلفکی را که درجاده جنایت به دروازه های تمدن بزرگی رسیده دریافتند .

دارا دسته ای که تمامی نیروهای حکومتی را برای تقلب و نیرنگ و قلب حقایق بکارمیکرد و بر چماق و دشنه اوباشان و پست فطرتان مزدور تکیه میکند ، با این سیاست راهزنانه هم هراس خود را از آگاهی توده ها به کنه امر و واقعیات نشان میدهد و هم بی ثباتی پایه ها و ضعف و تزلزل درونی خود را در برابر حتی یک نسیم کوچک که از فراز یک اجتماع چند صد نفری میگذرد . مومیایی در برابر هوای آزاد متلاشی میشود . برای رژیم اختناق شاه هراندیشه آزاد ، هر طبع مخالف بردگی ، هر احساس وطن پرستی ، هر جلوه حقیقت و حقانیت ، هر صدائی که از حلقوم بیش از دو فرخارج شود ، هر نوع اعتراض یا تنظا هر جمعی ، بعا به هوای تازه ای است که جسم پوسیده و کرم خورده و فاسد آترا تهدید میکند . و شگفتاکه این بوزینگان غاصب حکومت شریفترین و صدیق ترین میهن پرستان را بنام قانون و نظم و وطن که خودسلاخ واقعی آن هستند ، به سیاه چالها میسپارند ، به چو به های اعدام می بندند ، در کوچه ها و خیابانها متل عام میکنند ، در محکمه های در بسته و شکنجه گاههای مخوف زیر زمینی زیر پاشنه میگویند و آنگاه که دستشان از همه این وسایل سببعت کوتاه شد ، با برچسب و وطن فروشی هو میکنند .

اما کیست که خائن و فرومایه واقعی را شناساند . او همان شریری است که برای جلب رضایت و حمایت ارباب و واشنگتن نشین خود نفت مارا میبخشد ، نه با کمترین مشورتی حتی با مجلس فرمایشی و غلامان و چاکران کمر بسته ای که احاطه اش کرده اند ، بلکه سرخود و مستبدانه . و به این چاکری امپریالیسم جهانخوار مباحثات میکند و باد در گلو میاندازد که برای همدردی با غرب - غرب امپریالیست - حاضر است سیاست نفتی یخماگرانه امریکارا در امهک اعمال کند و اگر لازم افتد امهک را از هم بپاشد . خائن آن تاجدار تپی مغز و دارودسته ایران بر باد دهی است که ۲۴ هزار مستشار نظامی و هزاران کارشناس و جاسوس امریکائی را با افسانه ای ترین حقوق و مزایا به ایران آورده و عملا ایران را به اشغال پنهان و ویرانگر امپریالیسم سپرده است . خائن آن افعی های زهر آگینی هستند که کشاورزی مارا به پیروی از سیاست اقتصادی سلطه جوی یانکی ها و صهیونیست ها و سرمایه داران و سیاست بازان غرب به ور - شکستگی کامل سوق داده اند و در روی گنج های طلای سیاه و مس و اورانیوم و زغال سنگ و دیگر معادن و نعمات سرشار و بیشمار ، سی و پنج میلیون گرسنه و نیمه گرسنه ، بیخانمان و دهان بسته و رنج دیده برجای نهاده اند . آنها که فکر و ذکرشان افزودن بر تعداد زندانهاست ، امهک در دانشگاه هارامی بندند ، آن گانگسترهای بین المللی که سرخ بزرگترین شبکه های قاچاق مواد مخدر و قمارخانه ها و کازینوهای ایران و جهان بنوعی به سرانگشت های آنان پیوسته است ، آنها که صهیونیسم و امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای دیگر دسیسه می چینهند و برای حراست منافع امپریا - لیسم با خون جوانان ما و ثروت های ملی ما خلق آزادی خواه ظفار را در خون غرق میسازند ، آنها که بهترین فرصتهای تاریخی را با غارت دلارهای نفتی و حیف و میل و حاتم بخشی آن به هدر داده اند و یا با خرید خروارها آهن پاره و تانک و توپ و هواپیما و رادار و سیستمهای جاسوسی الکترونیک ، که هیچ ضرورتی برای منافع ملی ما ندارد ، به جیب های گشاد امپریالیسم ریخته اند ، آنها که مجلس مشروطه و قانون را به خیمه شب بازی استبداد بدل کرده اند و آزادی اندیشه و قلم را در خاکستر



باروت دفن کرده اند ۰۰۰ آری ، خائن واقعی راهمه میشناسند ، اگرچه تمام دستگا‌ه‌های تبلیغاتی جهان امپریالیسم و همه قلم به مزدها و رجاله‌ها و مشاطه‌گران داخلی بخوانند سیما‌ی کریه‌ه‌ها را بزرگ کنند و بیارایند ۰ اما درجهانی که بر اثر بهم خوردن موازنه قدیمی قدرت و پیشروی طلایه داران صلح و آزادی و سوسیالیسم ، حتی امپریالیستهای یکه تاز دیروز به خفقان افتاده اند ، عروسکهای پوشالی و لعبتکان آنها درونمانی ندارند ۰ جنایت کاروانسرا سنگی ، نجاتیج اخیر رژیم دردانشگاهها که رقم تازه ای بر شمار شهدای راه آزادی و استقلال ایران افزوده است ، آخرین شکردها و تشنجات جنون آمیز و عکس العملهای عصبی و بیمارگونه آریامهری است ۰ آن لحظه ای که رژیم با بازارهای کهنه خود قادر به ادامه حکمت نباشد و حکومت شوندگان ادامه این وضع نا‌هنجار و خیانت بار و ضد مردمی رافعالانه نخواهند فرخواستند رسید ۰ گرازهای تیرخورد می‌خواهند و نمود کنند که چو نان سالیان دوزخی اقتدار خود براریکه قدرت جبروتی نشسته و کنترل اوضاع را خواهند داشت ۰ اما حقیقت جز اینست : سد استبداد و خودکامگی ترک خورده و رژیم در برابر امواج پیاپی و اوج گیرتظاهرات و اعتراضات و مقاومتها و مبارزات صنف‌ها و گروهها و قشرها و طبقات مختلف ملی بخود می‌لرزد ۰ در این شرایط حساس و خطیری ، برای ساقط کردن بختکی که بروی میهن ما افتاده و هرتحول و پیشرفت و بهبود و رونق ملی و میهنی درگرو محو آنست ، تنها یک راه و فقط یک راه در برابر توده‌ها و مبارزان وجود دارد : اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه واحد و همه گیر ضد دیکتاتوری ۰

تمام شرایط ضرور و یعنی چنین اتحادی مهیاست ۰ عناصر وطن دوست و آزاد یخواه باید با درک عمیق مسئولیت خود برای ایجاد این جبهه واحد و طرد هرگونه کارشکنی ، نفاق افکنی و بهانه جوییهای زیان بخش از حریم و حوزه آن با تمام نیرو بکوشند ۰ چنین اتحادی صرفنظر از اختلاف نظرهای مسلکی ، عقیدتی ، سیاسی ، مذهبی و برداشت‌های متفاوت ، تنها بر محور اشتراک مساعی برای واژگونی دار و دسته دیکتاتوری میتواند شکل بگیرد ، تناور شود و سازمان بیابد ۰ جز تشکل در یک جبهه سیاسی گسترده که از حمایت فعال و انرژی و تحرك و مقدرات پراکنده کلیه نیروها و عناصر ملی و میهنی بطور یکجا برخوردار باشد ، برانداختن دار و دسته ای چنین قدر ، حیلہ گرو قسی که از همه امکانات حکومتی و سازمانهای پلیسی و سیاسی و نظامی وسیع و حمایت بیدریغ امپریالیسم جهانی بهره مند است ، میسر نیست ۰ درک کنه این واقعیت و پاسخ علی به آن کلید پیروزی ماست ۰۰۰

## پیش‌بنسوی جبهه ضد دیکتاتوری



## جلاد، ننگت باد!

پس از حوادثی که در اواخر ایام سال جاری در دانشگاه صنعتی پیش آمد و عزم راسخ دانشجویان و بسیاری از مردم را برای مبارزه علیه رژیم خونخوار شاه نشان داد و از طرف سازمان حزب توده ایران در تهران تراکمی پخش شد، که ضمن تشریح جریان مبارزه و نقاب از چهره منفور رژیم شاه بر میدارد و مبارزان را برای اتحاد و وحدت عمل فرا میخواند. ما متن تراکت را به اطلاع خوانندگان عزیز خود می‌رسانیم.

حوادثی که در چند روز گذشته در عرصه دانشگاهها و خیابانهای تهران رخ داده آغاز مرحله نوینی از عکس العملها و حرکات ملی را در برابر رژیم اختناق و ترور و تزویر و جنایت، تأکید کرد. این حوادث به ویژه از این نقطه نظر حائز اهمیت بسیار است که تظاهرات سیاسی و اعتراضی که نخست از صحن دانشگاهها آغاز شده بود، به خیابانها کشید و در کوچه ها و اماکن، با خروش و خشم، رژیم ایران بر باد ده شاه - ساواک را در شعارهای شورانگیز خود افشاء کرد و با مردم رود رو سخن گفت. و بدنبال این جرقه که از آتش خرد و میهن پرستی برخاسته بود، مردم کوچه و بازار فوج فوج به تظاهر کنندگان پیوستند و صدای خلق خود را با این بانگ روشنفکرانه اعتراضی درآمیختند. خیابانهای تهران پس از سالها انتظار در زیر سایه سرنیزه و کابوس جلادان، صدای گره شدن مشت ها، جوش خوردن و پیوند قلب ها، شکستن عزم مبارزه و زبانه کشیدن شعله های خشم و قیام را شنیدند. و هنگامیکه گرازهای شاه به صفوف میهن پرستان یورش بردند و ضرب و شتم وحشیانه و بگیر و ببند آغاز شد، درهای صدها خانه در خیابانها و کوچه ها و پس کوچه های شهر باز شد و زنان و مردان فرزندان قهرمان و آغشته به خون خود را که چکمه پوشان و قداره بندان رژیم در تعقیب آنان بودند، به خانه های خود پناه دادند و سینه های مهربان خود را در برابر آنان سپردند. مردم به یاری مردم آمدند تا حاشا! پیوند خلق را با تف کردن به روی داروغه ها و گزبه ها و گماشتگان قداره بند و مزدوران کروکور و تارک د ل رژیم ضحاک زمانه تأکید کنند.

برای حوادث چند روزه اخیر نقطه شروعی نمی توان قائل شد. شیهای شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران که به میتینگ ده هزار نفری پرشوری علیه شرایط خفقان و نکبت و استبداد بدل شد و حوادث پراکنده و بی شماری که در ماههای اخیر به اشکال مختلف در گوشه و کنار کشور روی داد و جوهر و مایه اصلی همه آنها خشم به ستوه آمده و اراده نبرد و پرخاش در برابر رژیم که باکو دستای امپریالیستی ۲۸ مرداد به ایران تحمیل شده بود، و از این مهمتر، حرکات اعتراضی و جنبش های روز افزون طبقه کارگر ایران که گام به گام چهره عصبانی و سیاسی آن در آهنگ بی وقفه و اوج گیرنده ای واضح تر میشود، همه و همه از بحران همه جانبه ای که گریبان گیر رژیم مستعمر و خودکامه شاه شده و فصل تازه ای که در مبارزات مردم ما با جباران و تاراجگران وطن آغاز گردیده، حکایت میکنند. اما حوادث اخیر آغاز مرحله تازه ای از گسترش بی سابقه این تظاهرات و حرکات توده ای بود که در

آن بیش از ۲۰ هزار نفر از قشرهای مختلف مردم و در پیشاپیش آنان دانشجویان آزادخواه، شرکت داشتند.

حادثه در غروب سه شنبه ۲۴ آبان ماه بایک جرعه کوچک ازدانگاه صنعتی (در خیابان آیزنهاور) آغاز شد. نیمی از جمعیتی که آنروز برای شرکت در مراسم سخنرانی یکی از اعضای کانون نویسندگان با دعوت قبلی به دانشگاه صنعتی آمده بودند، با درهای بسته روبرو شدند و وقتی به این روش غیر اخلاقی و ضد فرهنگی مسئولان دانشگاه، که بی شک بدستور ساواک و ناشی از وحشت رژیم از هرگونه تجمع مردم بود، اعتراض کردند، با یورش ناگهانی و وحشیانه گارد دانشگاه مواجه گردیدند. آری، رژیم که جز سرنیزه زبان دیگری برای سخن گفتن نمی داند، حتی در محیط علم و فرهنگ نیز جز با این صدای متعفن نمی تواند حرف بزند. اما این بار مردم به این صدای هرزه و وحشی بامشت گسره کرده ای که از هزاران دست تشکیل شده بود، پاسخ گفتند. در حدود دوسه هزار نفر از دعوت شدگان به سخنرانی که در میان آنان از همه قشرهای اجتماعی بویژه دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی کشور بودند، به عنوان واکنش و مقابله در برابر توهین گماشتگان رژیم شروع به تظاهرات کردند و در ظرف چند دقیقه، در سراسر خیابان آیزنهاور - از نزدیکی میدان شهید تاحدود دانشکده دامپزشکی - شعارهای میهنی و ضد رژیم محلات اطراف را به لرزه درآورد:

— جلا د ننگ یاد ۰۰۰ مرگ بر این حکومت فاشیستی ۰۰۰ زحمتکشان بدانید، شاه شما جلا د است ۰۰۰ اتحاد، مبارزه، پیروزی ۰۰۰

اولین مهاجمان پلیس با هجوم جمعیت خشمگین که جز مشت های گره کرده و قلب های سوزان خود سلاحی نداشتند، تارومار شدند. بدنبال آن کامیون ها و مینیوس ها و اتوبوس های لبریز از گارد-های پلیس یکی پس از دیگری سر رسیدند و ضرب و شتم خشن و دستگیری جمعیت مشتاقی که برای شرکت در یک برنامه فرهنگی دعوت شده بود، آغاز شد. وقتی خبر این یورش و قیحانه به پنج هزار جمعیتی که در داخل سالن ورزشی دانشگاه صنعتی برای شنیدن سخنرانی اجتماع کرده بودند، رسید، برنامه سخنرانی تعطیل شد و جمعیت یکپارچه به خشم آمد، بیتاب و راسخ اعلام کرد: تاهنگامی که کلیه دستگیرشدگان آزاد نشوند و از این اقدام موهن رژیم تروریست و ضد فرهنگ پوزش خواهی نشود، جمعیت به عنوان اعتراض در سالن دانشگاه صنعتی متحصن خواهد ماند و اعصاب د سته جمعی ادا مه خواهد یافت.

نیمه های شب پدران و مادران و خواهران و برادران نگران و مضطرب که برای آگاهی از علت غیبت عزیزان خود مقابل دانشگاه صنعتی جمع شده بودند، بدستور یکی از روسای گارد شهرستانی به دانشگاه رانده شدند تا به دستور جناب سرهنگ! فرزندان متحصن خود را از دانشگاه خارج کنند و به خانه ببرند. اما پدران و مادران وقتی با فرزندان خود روبرو شدند و در آغوش جمعیت پنج هزار نفری غوطه خوردند و اشکهایشان با سرانگشت پسران و دختران قهرمانشان پاک شد، تصمیم خود را برای پیوستن به اعصاب کنندگان اعلام داشتند و به این ترتیب تحصن اعتراضی با حضور خانواده ها رنگ دیگری بخود گرفت. نمایندگان دانشگاههای مختلف، کارگران، کارمندان، فرهنگیان و قشر-های دیگر که در سالن سخنرانی حضور داشتند در میان ابراز احساسات شدید حاضران یکی پس از دیگری پشت تریبون رفتند و به نمایندگی از صف، دانشکده، کارگاه و همکاران خود همبستگی با خواستهای حقه اعصاب کنندگان را اعلام داشتند. این در حالی بود که اعلامیه های مختلف دست نویس تصمیمات و توجیه های گروه های مختلف حاضر در سالن رابه اطلاع همگان میرساند و چون ورق های زر در انضباطی حیرت انگیز و سازمان یافته دست به دست میگشت و ترانه های ملی

و انقلابی خلق‌های ساکن ایران فضای رفیقانه سالن را گریز و حرارت بیشتری میداد.

این اجتماع گرسنه، خسته، منتظر، اما باعزم، یکپارچه و همدل، غرقه در صفا و شکوه پیونده، یک شبانه روز به اعتصاب خود ادامه داد تا سرانجام با تمهد و قول و تاکید رئیس دانشگاه برای آزادی دستگیرشدگان و انتشار قطعنامه‌ای از دانشگاه خارج شد. در این قطعنامه تصریح شده بود که اگر تا روز یکشنبه ۲۹ آبانماه، که قرار است مجلس سخنرانی با حضور دوباره جمع برگزار شود، خواستهای اعتصاب کنندگان و در رأس همه آزادی با زداشت شدگان عملی نشود، اعتصاب عمومی تمام دانشگاهها و بسیاری از واحدهای اجتماعی سراسر کشور را فرا خواهد گرفت. این میثاق ادامه مبارزه بود.

در شب تحسن ۵ هزار نفری دانشگاه صنعتی در تهران حکومت نظامی برقرار بود. بدنبال نبرد مردم و دانشگاهیان با پلیس مهاجم که طی آن شیشه‌های چند بانک و تأسیسات ایران ناسیونال و سیتروئن و پیسی کولوا ۰۰۰ شکست، آرامشی موقت برقرار شد. اما از فردای شنبه حکومت نظامی این آرامش با تظاهرات گروههای پراکنده و کوچک و بزرگ در گوشه و کنار شهر (و بیشتر در خیابانهای نواب، آذربایجان، آیتنهار، امیرآباد و شاهرضا) فراموش شد. هجوم میرغصبها به دانشگاه بهانه‌ای بود تا مردم خشم و انزجار خود را از رژیم که چون بختک بیرون وطن ما افتاده و هر صدای شریفی را با گلوله و زندان و جوخه‌های اعدام خاموش میکند، ابراز دارند. تظاهرات خیابانی در بعضی نقاط آنقدر وسیع و علنی بود که در خیابان اسکندری و دروازه دولت و چند نقطه دیگر کار به تیراندازی کشید و عده‌ای کشته و زخمی شدند. اما خون شهدا شعله هارا سرکش تر میکند. تهران در چند روز گذشته شاهد شکوفه کردن عزم مردم و شکستن گل‌های تازه‌ای بود. دستهای از درون دانشگاهها و کارخانه‌ها بیسوی هم دراز میشود. ضرورت وحدت همه نیروهای مخالف رژیم استبدادی به اشکال گوناگون خود را به مبارزان و توده هانشان میدهد. حقانیت شعار روز حزب توده ایران که همه نیروهای مخالف رژیم دیکتاتوری شاه را صرف نظر از اختلافات عقیدتی و مسلکی، به اتحاد عمل برای سرنگونی سفاک ترین و وطن فروش ترین رژیم تاریخ دعوت میکند، بیش از پیش آشکار میشود. مبارزان شریف و خلقهای بجان آمده با تمام وجود خود اهمیت حیاتی احیای هر چه گمترده و تراس زمانها سراسری حزب توده ایران و دیگر سازمانهای صنفی و سیاسی میهنی و ملی را که تنها کلید گشودن دروازه پیروزی ملت ماست، احساس میکنند. ملت ما با نیروی بیشتر و اراده مستحکمتری از میان تجربیات تلخ و خونین و پر رنج خود که طی سالهای حکومت فاشیستی و روزهای نیکت و خفقان و تاراج و زورگویی و عوامفریبی اندوخته، برمیخیزد. روزهای اخیر ما را بهم نزدیکتر کرد. در روزهای آینده این نزدیکی باید به پیوندهای فشرده تری بینجامد. همزمانی تظاهرات گسترده و پر شور دانشگاهی و خیابانی تهران با تظاهرات افشاگرانه بیش از ده هزار میهن پرست و دانشجوی ایرانی در آمریکا، به هنگام ورود شاه، تصادفی نیست. اتحاد و پیوند حتی از ورای صد هزاران کیلومتر راه ضرورت مبرم خود را نشان میدهد. در این روزهای حماس که رژیم ضحاک معاصر در لجنزار فساد و ورشکستگی فرو میرود و در بن بست ناشی از سیاست های ایران بر باد ده و ضد خلقی سرگردان است، تنها ضربه اساسی را مشت محکم خلقی ماکه از پیوند تمام دستهای نیرو میگیرد، میتواند فرود آورد. بگذار این شمارنغز که در روزهای اخیر در خیابانها و کوچه های تهران طنین الهام بخشی داشت، تحقق یابد؛ اتحاد ۰۰۰ مبارزه ۰۰۰ پیروزی. ما ضمن محکوم کردن اقدامات فاشیستی اخیر رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه، آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیرشدگان و برچیدن فوری نظامیان و کوماندوهای پلیس را از اطراف دانشگاهها محاصره شده و کوچه ها و خیابانها مصرانه خواستاریم و از کارگران و زحمتکشان دیگر میهن پرستان دعوت میکنیم که با تمام نیرو به پشتیبانی فعال از خواستهای جوانان و دانشجویان میهن پرست و آزاد یخواه برخیزند و با شرکت در تظاهرات آنان این تظاهرات را به سمت متحد و نیرومند خلق مبدل سازند.

## تناسب نیروهای طبقات اجتماعی

### و مبارزات ضد دیکتاتوری

رشد حوادث اعتراضی در ماههای اخیر، که اکنون دامنه آن به تظاهرات خیابانی کشیده، نه تنها تأیید کننده تشدید تضادها و تناقضات در جامعه ایرانست، بلکه امید درگیری های جدی تری بین نیروهای مبارز و رژیم مستبد را تقویت میکند. این امید از آنجاست که این درگیریها در زمینه صف بندی وسیعترین طبقات زحمتکش و اقشار ملی جامعه ایران در برابر دیکتاتوری متکی به اقلیت ضد ملی و استثمارگر صورت می گیرد. تناسب نیروهای طبقات اجتماعی در لحظه کنونی در جامعه ما چنانست که در صورتیکه مبارزان به امکانات عظیم این آرایش توجه کنند، و به آن بشکل اصولی و درست برخورد نمایند، میتوانند نتایج سرنوشت سازی را به رژیم حاکم تحمیل کنند.

نقطه اساسی و گرهی ضعف دشمن و منبع عظیم نیروهای مبارز در همین تناسب نیروهای طبقات اجتماعی است که بزبان رژیم دیکتاتوری و بسود خواستاران آزادی و دمکراسی تغییر می یابد. در لحظه پیدایش امید و امکانات جدی برای پیکارهای سرنوشت ساز ما ضرورتی می بینیم بار دیگر، و ولو به اختصار این آرایش را از نظر بگذرانیم. این بررسیها مسلماً میتوانند بنوبه خود تجهیز و تسریع کننده این پیکارها باشد.

جامعه ایران در جریان استقرار سرمایه داری وابسته و تسلط رژیم دیکتاتوری دست نشاندگی در ربع قرن پس از جنبش ملی شدن نفت بیش از پیش به دو قطب متضاد و متمایز از هم تقسیم میگردد. در یک قطب اکثریت جامعه مرکب از کارگران، دهقانان زحمتکش و خرده مالکان کشاورز، پیشه وران و اصناف، روشنفکران مرفقی و ملی و بالاخره اقشار ملی بورژوازی ایران قرار میگیرد. در قطب دیگر اقلیت حاکم قرار دارد که در پناه رژیم مستبد سلطنتی دست نشاندگی بتاراج منابع طبیعی و استثمار نیروی انسانی بسود خود و امپریالیسم مشغول است و باتمام قوا برای حفظ وضع موجود تلاش میکند.

در قطب اکثریت نیروی عمده و اساسی مبارزه طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگر امروز کثیر العده ترین طبقه در جامعه ماست. کارگران بیش از نیمی از مجموع نیروی کار فعال از نظر اقتصادی را تشکیل میدهند. نزدیک به ۶ میلیون نفر از راه فروش نیروی کار ارتزاق میکنند، نه ۳/۵ میلیون نفر آنها در صنایع و ساختمان ۱/۵ میلیون نفر خدمات و یک میلیون نفر در کشاورزی شاغلند البته هنوز اقشار بسیار وسیعی از کارگران از محیط دهقانی و پیشه وری سنتی کاملاً جدا نشده و بخشهای عظیمی از آنان مراحل اولیه درک طبقاتی و تشکل صنفی و پروتئری را می گذرانند. با اینحال وجود بیش از یک میلیون نفر کارگر ماشینی، پیدایش چندین هزار کارخانه هائی که

در آنها تعداد کارگران بیش از ۵۰ نفر است، و صدها کارخانه ها و موسسات عظیم نظیر ذوب آهن، نفت، راه آهن و غیره، که در هر یک از آنها از بیش از هزار تا پنجاه هزار کارگر بکار اشتغال دارند، و شرایط عینی مساعدی را برای دخالت موثر کارگران ایران در حیات کنونی اجتماعی کشور ایجاد کرده است.

وجود چنین مواضعی در دست طبقه کارگر ایران، که ضمناً از سوابق مبارزاتی طولانی از انقلاب مشروطه به اینطرف برخوردار است، به آن معنی است که این طبقه با مهارتات صنعتی و سیاسی خود موثرتر از هر طبقه دیگری میتواند به مصاف با رژیم حاکم برخیزد. طبقه کارگر اکنون نیرومندترین طبقه اجتماعی در جامعه ماست و هر مبارزه کم و بیش جدی بدون شرکت آن سازمانهای واقعی صنعتی و سیاسی فاقد شانس موفقیت است. در لحظه کنونی بویژه لازم است که این واقعیت مورد توجه همه طبقات و نیروهای قرارگیرد، که برای تغییر وضع در جامعه بسود تحولات آزادی و استقلال طلبانه مبارزه میکنند.

رژیم ترور پلیسی و دیکتاتوری در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد قبل از همه به روی طبقه کارگر ایران و حزب سیاسی آن، حزب توده ایران چنگ انداخته و بیش از همه این طبقه و مبارزان آن را دستخوش سرکوب خونین قرارداد. است. در ربع قرن که از کودتا میگذرد طبقه کارگر بیش از همه با تضعیف و سرکوب حقوق صنعتی و طبقاتی مواجه بوده. محرومیت طبقه کارگر ایران امروز بیش از همه طبقات است. این طبقه نه فقط در معرض استثمار شدید و بیرحمانه سرمایه های خارجی و داخلی قرار دارد، بلکه هم چنین از ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم نگاه داشته شده.

فقدان آزادی و دموکراسی اگر برای افسار معینی از نیروهای مبارز به معنای محرومیت از شرکت در اداره امور و تعیین سرنوشت و برخورد آنها از آزادیهای دموکراتیک است، برای طبقه کارگر گذشته از اینها به معنی استثمار شدید، فقر و گرسنگی است. طرد دیکتاتوری و استقرار آزادی برای کارگران اولین قدم در جهت تامین نان و مسکن، حقوق صنعتی و سیاسی است. بی جهت نیست که کارگران ایران از انقلاب مشروطه به این طرف همیشه سرسخت ترین مدافعان آزادی و دموکراسی بوده و هستند. نقش کارگران در جنبه وسیع مبارزان ضد دیکتاتوری در لحظه کنونی، نه فقط از لحاظ موقع و قدرت طبقاتی برتر و بیشتر در جمع طبقات جامعه، بلکه هم چنین از این لحاظ که آنان بر حسب سرسختی طبقاتی بیش از هر طبقه و قشر دیگر در طرد استبداد و استقرار آزادی دینفع هستند معین میشود.

در جنبه وسیع مبارزان علیه دیکتاتوری و استبداد در کنار طبقه کارگر و بعنوان متحد نزدیک آن، میلیونها دهقان زحمتکش، که اکثریت سکنه روستای ایران را تشکیل میدهند، قرار دارند. بهبود وضع اینان چه از لحاظ شرایط کار و زندگی و چه دسترسی به ساده ترین حقوق انسانی از وظایف تأخیر ناپذیر است و تحقق آن متضمن طرد دیکتاتوری دست نشانده است. اصلاحات ارضی رژیم نه فقط وضع را بسود تولیدکنندگان بلا واسطه دگرگون ساخت، بلکه اکثریت سکنه روستا را در فقر و بیسوادی و مرض نگاه داشت و آن را به ورشکستگی کامل سوق داد. بیش از ۲/۵ میلیون خانوار زارعانی که با اصطلاح در جریان اصلاحات زمین گرفتند، در قسمت اعظم خود ابتدا بعلت غصب زمینهای زراعتی و اجبار به پرداخت باج و خراج به زمینداران بزرگ، و سپس در اثر اعمال سیاست ضد دهقانی از جانب رژیم با فقر روزافزون، ورشکستگی بیشتر و از دست دادن هر نوع استطاعتی برای ادامه کار و گذران روزانه مواجه شده اند. سیل

مهاجرت های از ده بشهر نمونه آشکار این واقعیت است • هم چنین پس از اصلاحات ارضی نزدیک به یک میلیون نفر از زارعان بر اثر از دست دادن هرنوع مالکیتی بصورت کارگر کسا و رزی درآمده اند که وضعشان رقت بار و ازابتدائی ترین حقوق کار و زندگی محروم هستند •

رژیم استبدادی و دیکتاتوری دست نشانده نه تنها به اصلاحاتی که بسود توده دهقانان است و قبول راه رشد تعاونی های تولیدی در کشاورزی گردن نمیگذارد و نه تنها به سرنوشت صدها هزار کارگران کشاورزی بی اعتناست • بلکه باقراردادن بازار محصولات کشاورزی ایران در اختیار امپریالیسم • حتی خرده مالکان کشاورز و شاغلان در تولید کشاورزی رانیز به ورشکستگی سوق داده و عمده ترین بخش اقتصادی ملی ایران را بابحران مواجه ساخته است •

ده ایران آنچنانکه رژیم دیکتاتوری میخواست نه فقط به حای و پشتیبان آن بدل نشد • بلکه امروز یکی از مراکز عدم رضایت علیه آن را تشکیل میدهد • توده های دهقانان ایران بیش از هر زمان دیگری برای دفاع از منافع خود استعداد پیدا کرده اند و برای حمایت و شرکت در مبارزه ای که تامین منافع آنان را در برداشته باشد آمادگی دارند • توجه به سرنوشت و خواست توده های اساسی و سکنه محروم روستای ایران موجب تقویت و تجهیز کننده مبارزان ضد رژیم است که نباید و نمی تواند بفراموشی سپرده شود •

نیروهای مخالف و مبارزان ضد رژیم هم چنین در لحظه کونی شامل اقشار شناخته شده جامعه شهری ایران - پیشه وران و اصناف میگردد که عمیقاً از وضع موجود ناراضند • فشار واردات بیحد و حصر کالا های خارجی • تشدید غارت و استثمار سرمایه های بزرگ خارجی و داخلی • هجوم ماشین به تولیدات سنتی دستی به همراه محروم ساختن پیشه وران و اصناف از آزادی های صنفی و سیاسی • عوامل عمده عدم رضایت اینان را تشکیل میدهد • اقشار پیشه وران و اصناف هنوز هم در حرکات سیاسی و اجتماعی شهر ایران نقش دارند و در رابطه با خواسته های کارگران و دهقانان میتوانند از عوامل مهم مبارزه ثمر بخش به منظور استقرار آزادی و طرد دیکتاتوری بشمار آیند •

رژیم استبدادی • که جهات منفی نظام استثمار را بازم تشدید میکند • در برخورد با منافع پیشه وران و اصناف • ضمن اینکه آنان رانیز مانند کلیه طبقات زحمتکش و نیروهای ملی از حقوق دمکراتیک محروم ساخته • از موضع غارت سرمایه های انحصاری خارجی و داخلی و بی اعتنائی به سرنوشت آنان در تحول تولید سنتی به ماشینی عمل میکند • در شرایط حاکمیت سرمایه داری وابسته و مطلق العنانی استبداد سلطنتی این وضع برای پیشه وران و اصناف به معنی واقعی کلمه مصیبت ببار آورده • پیشه وران و اصناف تمهادر شرایط استقرار آزادی های دمکراتیک میتوانند از حقوق حقه خود دفاع کنند •

به اهمیت وزن و اعتبار اقشار روشنفکری در جامعه ایران نسبت بگذشته بر تارب افزوده شده این اقشار که از فرهنگیان و دانشجویان و دانش آموزان گرفته تا کارمندان جزء و متوسط بنگاههای دولتی و خصوصی • صاحبان مشاغل آزاد و روحانیون را در بر میگیرد • اکنون به میلیونها نفر بالغ میشوند • این اجتماع عظیم • هم به مناسبت آنکه بطور عمده و اساسی به طبقات محروم اجتماع وابسته است • وهم اینکه برای بهبود شرایط کار و زندگی خود نیازمند تحول بنیانی است • بدرستی برای استقرار آزادی و دمکراسی به مبارزه بر میخیزد •

اینکه اقشار روشنفکر بیش از پیش از وضع موجود ابراز عدم رضایت میکنند • دانشگاهها از تب و تاب مبارزه نمی ایستند • افراد و جناحهای مختلف روشنفکری و محافل مذهبی بصور مختلف و بیش از پیش ابراز عدم رضایت میکنند • قبل از همه بیانگر عدم رضایت و خشم از جانب طبقات

و قشرهای اساسی جامعه از تسلط رژیم دیکتاتوری است . ضمناً نکته پیداست که خود اقشار گوناگون روشنفکری برخی خواستها و تمایلاتی نیز دارند که تنهادر شرایط استقرار آزادی و رهائی جامعه ایران از تسلط دیکتاتوری تأمین شرایط حل آنها ممکن است .

در گذشته اقشار روشنفکری بخش ناچیز و ضعیفی از جامعه ایران را تشکیل میداد و امکان زیادی برای مبارزه نداشت . با اینحال حتی در همان شرایط اقشار روشنفکر ایران نقش مهمی در مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایفا کردند . اکنون سپاه روشنفکران ایرانی نسبت به گذشته انبوه تر شده است . اقشار گوناگون روشنفکران با امکانات امروزه که در سراسر کشور بهر حال شبکه وسیعی از دانشگاهها و موسسات مختلف آموزشی بوجود آمده ، اتحادیه های کارمندی و مشاغل آزاد ولو تحت کنترل رژیم وجود دارند و هم چنین با استفاده از امکانات دیگر دعوت مردم به مبارزه ، علی رغم مشکلات مختلف موجود میتواند نقش ارزنده ای در جریان مبارزات مردم ایفا نماید . رژیم حاکم نمی تواند مبارزات اقشار روشنفکری را ریشه کن سازد و از ایفای نقش آنان در تقویت مبارزان و مصاف طبقات و نیروهای اساسی جامعه به منظور پایان دادن به استبداد و نیل به آزادی جلوگیری نماید .

نیروهای که عملاً یا بالقوه مخالف رژیمند در لحظه کنونی در جامعه ماتنبا به طبقات زحمتکش و میانی و اقشار وسیع روشنفکران مترقی و ملی محدود نیست . این نیروها در شرایط خاص کنونی شرکت کننده فعال دیگری نیز دارد و میتواند داشته باشد . اقشار پائینی و متوسط بورژوازی ایران و آن سرمایه دارانی که تأمین منافع آنان از راه بسط تولید داخلی و استقلال اقتصادی تأمین میشود از این جمله اند . این اقشار از بورژوازی ایران از نظر تضاد منافع که با تسلط کالا و سرمایه غارتگر امپریالیستی در بازار ایران دارند و هم بدان سبب که دیکتاتوری استبدادی مانع از شرکت موثر آنان در حاکمیت است با رژیم حاکم تضاد های جدی پیدا کرده اند . منافع واقعی این اقشار و اصولاً محافلی از جامعه ایران که اندیشه های میهنی دارند ، تنها از راه تغییر وضع کنونی و استخلاص جامعه از دیکتاتوری دست نشانده تأمین میشود .

در بررسی نقش و موقع اقشار بورژوازی ایران — اقشاری که فعالیت آنان بطور عمده بر محور بسط تولید داخلی و استقلال بازار داخلی میچرخد ، بیان این نکته لازم است که مواضع آنان نسبت به گذشته که ضعیف بود اکنون به میزان قابل توجهی تقویت شده است . این اقشار بورژوازی ایران اکنون در زمینه تولید کالا های مصرفی صنعتی و کشاورزی عملاً قادر به تأمین بازاری داخلی است و حتی در برخی زمینه ها خواهان صدور تولیدات خود بخارجند . طی دهه اخیر سرمایه های داخلی به ایجاد صنایع ماشینی و سنگین روی آورده و اگر سیاست عامدانه اختلاط آنها با سرمایه خارجی دنبال نمیشد و اگر حمایت لازم از این سرمایه صورت می گرفت میتوانست در معیت بخش دولتی سریعتر در جهت تقویت تولید وسائل تولید در داخل کشور ( که گام مهمی در راه تأمین استقلال اقتصادی است ) ، قدم بردارد .

لیکن واقعیت وضع چنان بوده که رژیم دیکتاتوری دست نشانده با اقدامات خود به منظور اجراء تمهیداتی که در برابر امپریالیسم دارد ، نه فقط امکانات بخش دولتی ، بلکه کوشش سرمایه های ملی را در زمینه تحقق کم و بیش استقلال اقتصادی عقیم گذاشته و میگذارد . هر بار گنگ سرمایه های مستقل داخلی برای بسط دامنه تولید و قبضه بازار داخلی سر برداشته اند . با واردات کالا و تشویق ورود سرمایه های انحصاری بد داخل کشور از جانب رژیم حاکم ، چنانکه در موارد مشخصی دیده میشود ، به ورشکستگی و عقب نشینی وادار میشوند . بررسی رشد اقتصاد



ایران در دو دهه پس از تسلط رژیم کودتا نمونه های بسیاری در این زمینه بدست میدهد .  
 استبداد سلطنتی دست نشاندہ بنا به امیال محافل امپریالیستی و حفظ منافع اقلاری که وابسته سرمایه های انحصاری هستند و نفعشان از راه غارت منابع طبیعی و بهبود دادن ثروت مملکت تامین میشود، بویژه اقلشار ملی بورژوازی ایران را از حاکمیت بدور نگاه میدارد و حاکمیت اصلی به دیکتاتور و وابستگان آن محدود میگردد . از این طبقه تنها اقلشاری از آنان ، که به وابستگی به امپریالیسم و تسلیم و تمکین در برابر استبداد تن در داده و به غارت و چپاول درآمد و ثروت مملکت رو آورده اند ، تا حدی که رژیم با آن موافق باشد به حاکمیت راه داده شده و میشوند . بنا به این ملاحظاتی اقتصادی - اجتماعی است که میتوان گفت و تجربه نشان میدهد اقلشار ملی بورژوازی از وضع موجود ناراضی و متمایل به تغییر وضعیت و چه بسا در این پندارند که کنار از مبارزات وسیع مردم مسئله حاکمیت را بسود خویش حل نمایند . اما بجاست بدقت و صراحت تمام خاطر نشان شود که چنین پنداری ، که در گذشته باطل بوده ، امروز بطریق اولی باطل است . تمایلات ملی بورژوازی ایران تنها و تنها میتواند در چهارچوب مبارزه وسیع همه نیروهای ضد رژیم از قوه بفعل درآید .

چنین است ترکیب طبقاتی جامعه معاصر ایران . چنانکه دیده میشود این ترکیب شامل طیف وسیعی از طبقات و اقلشار ملی و مترقی میگردد . وضع در جامعه ایران تا آن حد بسود نیروهای مبارزو بزیان ارتجاع درباری و امپریالیسم خاص آن بهم خورده که اکنون میتوان از انزوا رژیم حاکم صحبت به میان آورد .

رژیم دیکتاتوری دست نشاندہ در جامعه امروز ایران جز اقلشاری مانند سرمایه داران بزرگ وابسته با امپریالیسم ، زمین داران بزرگ و سرمایه داری بوروکراتیک که غالباً از عناصر درباری و مقامات بالای دولتی و ارتشی مرکب است پایگاه اجتماعی دیگری ندارد . سلطنت مطلقه حافظ منافع این اقلشار است که بنوبه خود منافعشان از راه بسط تسلط اقتصادی ، نظامی و سیاسی امپریالیسم بر ایران ، ادامه حیف و میل ذخایر و درآمد نفت ، غارت دسترنج توده دهقانان و مستاجرین شهری از راه مالکیتهای عمده اراضی زراعتی و مستغلات شهری ، و نهایت استثمار شدید و بیرحمانه کارگران و دیگر اقلشار زحمتکش جامعه تامین میشود . البته نباید از یاد برد که گروههای خارجی ساکن ایران مرکب از دهها هزار تن جاسوسان امریکا در سازمانهای ارتشی و ادارات دولتی ، نمایندگیها و کارکنان انحصارات چند ملیتی نظیر کمرسیوم ، شاغلان بنگاههای خصوصی امپریالیستی و جمعیتهای گوناگونی که دول امپریالیستی بنامهای مختلف در ایران ایجاد کرده اند ، خود بصورت یکی از پایگاههای حفظ رژیم خود کاهه درآمد است .

رژیم مستبدہ سلطنتی همانگونه که در بالا ذکر شده از نظر پایگاه طبقاتی جز اقلشار محدود و ملی ، غارتگر و طفیلی پایه دیگری ندارد . بهمین دلیل است که رژیم شاه نتوانسته و نمی تواند بدون توسل به سیاست نظامیگری و شدید ترور پلیسی ، بدون ایجاد شبکه جاسوسی و امنیتی ساواک و تقویت بیش از پیش آن ، بدون توسل بیشتر به شیوه های قرون وسطایی سرکوب آزادی و دمکراسی ، بدون تجدید نظرهای مکرر در قانون اساسی تامحو کامل آن و نظایر این اقدامات به موجودیت خود ادامه دهد .

دیکتاتوری دربار به اقلیت محدودی از همدستان شاه در کودتا ، افراد و محافل حلقه بگو شن دربار ، دلان بزرگ انحصارهای امپریالیستی ، زمین داران بزرگ غاصب حقوق دهقانان ، بوروکراتها و تکوکراتهای مقامات عالی دولتی و ارتشی تکیه دارد که سرورشان با محافل مختلف

امپریالیستی و در نوبه اول امپریالیسم امریکاست. یک چنین دیکتاتوری علی رغم دست زدنهایمانور-ها و گاه برخی عقب نشینیها جز اینکه روشهای اختناتی را بشیوه های دیگر حفظ کند و چاره دیگری ندارد. اختناق روزافزون و عدول بیش از پیش شاه و دربار از بیانی سلطنت مشروطه، توسل به اصول سه گانه رستاخیزی که نظام شاهنشاهی را مافوق قانون اساسی اعلام میدارد و این قبیل پدیده های روزمره در جامعه ایران در دود هده اخیر اموری تصادفی نیست. اینها همان نتیجه طبیعی محدود بودن پایه های طبقاتی رژیم پس از کودتاست که رفته رفته محدود ترنیز شده است.

البته شاه و مجموعه رژیم حاکم در دورانی سعی داشته اند پایه های طبقاتی خود را بسط دهند. اصلاحات ارضی از بالا یکی از این تلاشها بود. اما چنانکه میدانیم این اصلاحات بعلت ماهیت محافظه کارانه رژیم، حمایت از منافع نفوذالها و ملاکین عمده در جریان آن و چارچوب خاصی که امپریالیسم امریکا برای آن قائل بود عقیم ماند. سیاست ضد ملی و ضد دهقانی رژیم در کشا و رزی در سالهای گذشته، که بنابه ماهیت ارتجاعی رژیم و پیروی از سیاست امپریالیستی و به منظور غارت درآمد نفت به اجرا گذاشته شد، ضربه نهائی رابه دهقانان و کشاورزان خرده مالک وارد آورد. رژیم دست نشانده نتوانسته ده ایران را به پایگاه طبقاتی خود بدل سازد.

از چند سال باینطرف درآمد عظیم نفت بعنوان اهم عمده برای راضی نگاه داشتن طبقات متوسط و بالای شهری ایران، بویژه اقشار کارمندان و ارتشیان مورد استفاده رژیم قرار گرفته. شاه سعی میکند با بذل و بخشش درآمد نفت اقشاری را بسپواداری رژیم و حفظ وضع موجود ترغیب نماید. از ۲۰ میلیارد دلار درآمد سالیانه نفت، که ثروت ملی است و منحصرأ باید بنابه مصالح مردم ایران و آینده مملکت از آن استفاده بعمل آید، قسمت اعظم آن بنابه تمایل دول و محافل ذینفع امپریالیستی از راه هزینه های تسلیحاتی، خرید های مصلحتی اتنی و کبکهای مالی به اقتصاد متورم دول غربی بتاراج میروند. بخش مهمی از این درآمد رانیز شاه برای جلوگیری از بروز و جریان طبیعی عدم رضایتها و اعتراضات ناشی از اختلال امور اقتصادی و اجتماعی صرف تقویت سازمانهای امنیتی و پلیسی و در عین حال توسعه فساد در جامعه میکند.

شاه باپرداخت حقوق و مزایای گزاف به مقامات عالیرتبه و متوسط ارتشی واداری، گرد آوردن تمام عناصر وازده ازهرقماش در سازمانهای تبلیغاتی واجتماعی و سیاسی وابسته بدربار، ترغیب و تشویق مصرف لوکس و صرف میلیاردها دلار بدین منظور کوشیده است. اقشار بالائی و متوسط جامعه شهری را از داخل طبقات مختلف بسوی خود جلب کند، باصطلاح اریستوکراسی کارگری، قشر بالای روشنفکری، روحانیون دست نشانده و نظایر آن بوجود آورد و با بستن سرانان به آخور تجمل و بیگانه پرستی، اقشار حافظ منافع خود را بوجود آورد. اما حتی در همین کار نیز توفیق جدی نصیب رژیم نشده و توطئه های دربار باشکستهای پی در پی مواجه میشود. جالب اینست که مسا هم اکنون به اشکال مینی از اعتراضات اقشار بالنسبه مرفه جامعه شهری مواجه هستیم که اختلالات گوناگون اوضاع اقتصادی واجتماعی و کمبودها در زمینه های مختلف خواربار، برق و آب و ترفایک و نظایر آن حتی آنان رانیز بستمه آورده است.

آنچه در زمینه ترکیب و تناسب طبقات اجتماعی در لحظه کنونی (که در آن مبارزه ضد دیکتاتوری گسترش یافته) میتوان بیان کرد باختصار چنین است. بررسی کوتاه موضع طبقات و قشرهای اساسی جامعه ایران نشان میدهد که رژیم حاکم باگرایش به استبداد و ترور پلیسی و تکیه بیشتر به حمایت امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکا، نه فقط نتوانسته پایگاه طبقاتی مطمئن در جامعه ایران بدست آورد، بلکه بیش از پیش پایگاه طبقاتی خود را تنگتر ساخته است. میتوان از

انفـراد رژیم شاه در عرصه جامعه ایران سخن گفت .  
 ما اکنون باید دوران مساعد تغییر تناسب طبقات جامعه ایران بسود مبارزان علیه دیکتاتوری  
 و تأمین آزادی و استقلال روبرو هستیم . چنین تناسبی همان اندازه که مایه هراس و نگرانی در برابر  
 مرتجع و امپریالیسم گردیده ، بهمان اندازه مشوق تشدید مبارزه از جانب کلیه طبقات و نیروهای  
 زینفع در طرد دیکتاتوری و استقرار آزادی است .

دشمن مردم حيله گر و نسی و پشیمانان جهانی آن آزمند و زورمندند .  
 تنها بازو های متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم  
 شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم از تجاعی بهترین «ارمغان» باین  
 رژیم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ  
 کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

#### ادامه مقاله "در جشنهای شصتمین سالروز انقلاب کبیر اکبر"

بیهوده میکوشد تا با رشوه دادن نفت با امپریالیسم امریکا پایه های لرزان نظام سلطنتی استبدادی  
 را در ایران محکم کند . در دنیایکه شصت سال از انقلاب اکبره انقلابیکه بزرگترین امپراطوری  
 جهان را سرتگون کرد - میگردد برای نظام شاهنشاهی و دیکتاتوری آریامهری جاشی باقی  
 نمانده است .

#### ادامه "دوره های بجا و نابجا"

که پاهایش به پیچوجه گلین نیست . روسیه دارای سلاح ، افراد و منابع ثروت و یک مجموعه بزرگ  
 فنی و امکانات رشد و پیشرفت است . روسیه را نمیتوان ندیده گرفت ، نمیتوان وادار به تسلیم نمود  
 و نمیتوان خرد کرد . باید با اتحاد جماهیر شوروی کنار آمد و زندگی کرد . " " " " .

از راهنما " اتحاد شوروی " ویژه نامه ( ۱۹۷۷ - ۱۹۱۷ ) ترجمه م . ف .

## در باره سفر سادات به اسرائیل و نتایج آن

( از دیدگاه کنفرانس جهانی برای حل عادلانه بحران در خاور نزدیک )

از ۱۴ تا ۱۶ اکتبر کنفرانس جهانی برای حل عادلانه بحران خاور نزدیک در پاریس با شرکت ۲۵۰ نفر نماینده از ۶۰ کشور، ۲۰ سازمان بین المللی و ۱۲۰ سازمان ملی صلح تشکیل گردید. یک هیئت نمایندگی از طرف کمیته ملی صلح ایران با شرکت نماینده سازمان دموکراتیک جوانان و دانشجویان ایران نیز در این کنفرانس شرکت کرد.

مقدمات این کنفرانس جهانی از طرف یک کمیته تدارک بریاست ژمن شاندرای دبیرکل شورای جهانی صلح فراهم آمده بود. پس از گفتایش کنفرانس سه کمیسیون برای بررسی مسائل سه گانه زیرین تشکیل گردید: ۱- مسئله فلسطینی هابعتوان مسئله کلیدی، ۲- بحران خاور نزدیک، ۳- مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه. پس از پایان کار کمیسیونها و شنیدن گزارش آنها در جلسه عمومی کنفرانس جهانی، اعلامیه ای که در زیر به بخشهایی از آن اشاره میشود صادر شد.

"کنفرانس صدراعلا میهن مشترک شوروی - آمریکا را در باره خاور نزدیک که به تشکیل کنفرانس ژنو کمک میکند، تحریک میگوید. کنفرانس اهمیت شناختن حقوق قانونی خلق عرب فلسطین را که در این اعلامیه مشترک قید شده خاطر نشان میسازد."

"کنفرانس جهانی برای حل عادلانه بحران خاور نزدیک اقدامات حکومت "بگین" را که هدف آنها ادامه اشغال زمینهای اعراب است، محکوم میکند، علیه فشار و ستم روز افزون اسرائیل علیه خلق عرب فلسطین در زمینهای اشغالی بشدت اعتراض مینماید، ایجاد کلنی های تازه را در زمینهای اشغالی و تجاوز دائمی اسرائیل را در جنوب لبنان محکوم میکند."

"کنفرانس بنحو بارز مانورهای دولت اسرائیل را که با همکاری دولت آمریکا بمنظور برهم زدن امکانات تازه برای حل عادلانه بحران خاور نزدیک بعمل می آورد، محکوم میکند. (سنسند همکاری) آمریکا - اسرائیل در باره کنفرانس ژنو از هر نوع پیشرفت در راه صلح در منطقه جلوگیری میکند."

"شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی نگرانی عمیق خود را از تحویل روز افزون تسلیحات توسط امپریالیست ها و نیروهای ارتجاعی به خاورمیانه بویژه به اسرائیل ابراز میدارد."  
"مبارزه برای صلح عادلانه در خاور نزدیک با کوششهایی که برای تأمین صلح و امنیت در دریای مدیترانه بعمل می آید و همچنین با مبارزات خلقهای قبرس، خلیج، آفریقا و اقیانوس هند پیوند ناگسستنی دارد."

سفر سادات به اسرائیل و واکنش آن - در همان حال که از طرف نیروهای صلح و ترقی برای حل عادلانه بحران در خاور نزدیک و برقراری یک صلح عادلانه و پایدار در این منطقه حساس کوششهای فراوانی بعمل می آید و صدور اعلامیه مشترک اتحاد شوروی - آمریکا امکانات تازه ای برای پایان دادن به بحران فراهم آورده است اقدام یکجانبه ای بوسیله سادات، رئیس

جمهوری مصر بعمل آمده که آثار زبانپخش آن از هم اکنون پدیدار شده و مادر اینجا باین حادثه اشاره میکند :

انور السادات به تشویق امریکا و بدون مشورت بارو، ساسی کشورهای عربی بطور ناگهانی اعلام کرد که حاضر است به اسرائیل برود ، بادولت اسرائیل تماس بگیرد ، در پارلمان اسرائیل (کست) صحبت کند و راه مذاکره را برای پایان دادن به بحران باز نماید ! دولت اسرائیل که بدون تردید بوسیله امریکا از تصمیم سادات باخبر بود ، بلافاصله از سادات دعوت کرد و بطوریکه معلوم است سادات این دعوت را اجابت نمود و روز ۲۰ نوامبر وارد بیت المقدس شد و در همین روز مذاکرات خود را با بگین آغاز کرد . بعد از ظهر این روز در جلسه فوق العاده پارلمان اسرائیل او و " بگین " و " پرز " نمایندگه حزب کارگر اسرائیل سخنرانی کردند . سادات روز ۲۱ نوامبر از رئیس جمهور اسرائیل دیدار نمود و سپس به قاهره بازگشت .

سفر ناگهانی سادات به کشوری که مدت سی سال از سیاست تجاوز و توسعه طلبی علیه کشور های عربی پیروی میکند و با این سیاست بخشهای بزرگی از زمینهای مصر ، سوریه و اردن را بسزور اشغال کرده و خلق عرب فلسطین را در داخل و خارج زمینهای اشغالی زیر انواع فشارها که هدف آن نابودی کامل جنبش این خلق است ، قرارداد داده در محافل کشورهای عربی و محافل بین المللی واکنش های گوناگونی بوجود آورد .

تمام کشورهای عربی به استثنای مراکش و سلطان نشین عمان و سودان مخالفت ، شک و تردید و ناخوشنودی خود را با شکل مختلف نسبت باین مسافرت ابراز داشتند . در سوریه روز ورود سادات به اسرائیل روز عزا اعلام شد و حافظ اسد در مسجد معروف اموی در مراسم عزاداری شرکت کرد . در لبنان این روز بعنوان روز تسلیم بدشمن تلقی گردید . بیش از ده هزار نفر در بیروت علیه این اقدام سادات تظاهر کردند . در عراق ، در اردن ، عربستان سعودی و امارات عربی نیـــــــمـــــــتظاهرات وسیعی علیه سادات بعمل آمد . دانشجویان عرب در خارج در برابر سفارتخانه های مصر دست به تظاهرات زدند . ( از جمله در لیبی ، تونس ، الجزایر ، یونان ، اسپانیا ، پرو ، آرژانتین ، آلمان فدرال ، سوئد ، اتحاد شوروی ، فرانسه و غیره ) در تظاهرات یونان یک دانشجوی فلسطینی از طرف پلیس بقتل رسید . در الجزیره وزیر خارجه اقدام سادات را " چرخشی که نتایج خطرناک و عواقب وخیمی برای ملت عرب در بر دارد " خواند .

خبرگزاری " تاس " در تفسیر خود از سفر سادات روز شنبه ۱۹ نوامبر چنین نوشت : " رئیس جمهور مصر امروز عصر به بیت المقدس که از طرف اسرائیل اشغال شده ، میرسد برای اینکه جداگانه بارهبران اسرائیلی مذاکره کند . . . اقدامات رئیس جمهور مصر از طرف ایالات متحده و چند کشور سرمایه داری غیر عرب که تمام وسائل را برای وادار کردن مصر به مذاکرات جداگانه در پشت سر کشورهای عربی بکار برده اند ، تعیین شده است . "

سفر سادات از طرف " کاتر " ، مشاوران او ، کیسینجر و وزیر خارجه سابق امریکا و " فورد " ، رئیس جمهور پیشین امریکا و محافل ارتجاعی واشنگتن با علاقه و خرسندی فراوان روپوشد . و کاتر آنرا " لحظه تاریخی " نامید . مفسر نیویورک تایمز نوشت : " واسطه واقعی که راه را برای ملاقات سادات - بگین باز کرد ، وزیر خارجه پیشین هنری کیسینجر است " . همین روزنامه اصول سیاست کیسینجر را بطور روشنی یادآوری کرده مینویسد : " یک کشور مستقل فلسطینی در ساحل غربی اردن بجای اینکه بحران را حل کند ، آنرا تشدید خواهد کرد . تضمین های نظامی قدرتمندی بزرگ نمیتواند جانشین تنظیمات اساسی مربوط با امنیت که باید تمام جهات را در برگیرد بشود . "

اهمیت کنفرانس ژنو در درجه اول فقط مربوط به تعیین نحوه کار است . ولی مذاکرات درباره مرزها و مسائل دیگر انبساط یافته به چنین مجمعی ( مقصود کنفرانس ژنو است ) که تحت تأثیر انواع و اقسام فشارهاست ، واگذار کرد . "

در بخش غربی اردن تمام شهرداران و مشاوران آنها با استثنای شهردار " هیرن " از انجمن تشریفات عید قربان در بیت المقدس که مصادف با آمدن سادات باین شهر بود بعنوان اعتراض خود داری نمود و این مراسم را در شهر ( رمله ) برگزار کردند .  
وزیر خارجه مصر اسماعیل فهمی در آستانه سفر سادات استعفاداد . فهمی علت استعفاى خود را به مخبر روزنامه " الوطن " چاپ کویت بدین نحو بیان نمود : " من تصمیم به ترك پست خود گرفتم زیرا موفق نشدم سادات را به صرف نظر کردن از این مسافرت متقاعد کنم " . او در عین حال زبانهای این سفرا برای اعراب متذکر شد .

در قاهره نیز تظاهراتی از طرف فلسطینی ها انجام گرفت و پلیس مصر گروهی را بازداشت کرد . روزنامه " الاهرام " چاپ قاهره نوشت که سادات برای يك صلح دائمی به اسرائیل رفته است . مردم مصر سفر سادات را بانگرانی و تردید تلقی کردند .

در اسرائیل ، سادات با تجلیل فراوان و خوشنودی زیاد از طرف دولت اسرائیل استقبال شد . بیگین در فرودگاه " بن گورین " گفت : " ما از رئیس کشور همسایه ای استقبال میکنیم که با او میخواهیم پیوند همکاری و دوستی به بندیم و این تماسی را که برقرار شده همچنان نگهداریم . من یقین دارم که پرنسپت سادات هم اینطور فکرمیکند " . " پرز " رئیس فراکسیون حزب کار اسرائیل در پارلمان گفت : " امیدوارم که آقای سادات موفق باشد . او اکنون از اعتماد ما برخوردار است " .  
در این هنگام که صهیونیست ها از سفرتسلیم طلبانه سادات بشوق آمده و برای او تک میزدند ، پلیس اسرائیل صد هانفر از اعراب و فلسطینی ها را بزند آنها روانه نموده و عمارت رفت و آمد را در فرودگاه و شهر بیت المقدس متوقف کرده بود . رفیق توفیق طویب نماینده پارلمان اسرائیل و جانشین دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل در پلنوم کمیته مرکزی حزب اعلام داشت که " دیدار سادات ضررتی علیه حل مسالمت آمیز مشکل خاور نزدیک است " . هدف این دیدار تعیین تجزیه دنیای عرب و جد کردن خلقهای عرب از مهم ترین عامل صلح ، یعنی اردوگاه سوسیالیستی بخصوص اتحاد شوروی و نیروهای مترقی و بویژه وادار کردن جنبش آزادیبخش فلسطین به قبول خط مشی امپریالیستی و یانابود کردن این جنبش است . شرم آور است که این دیدار هنگامی انجام میگردد که اسرائیل به تهاجم تازه ای علیه جنوب لبنان دست زده ، فشار پلیس را علیه ساکنان عرب زمینهای اشغال شده تشدید کرده و سیاست الحاق زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل در حال اجرا و عمل است " .

این بود پاره ای از واکنش های سفر سادات و اینک به بینیم او در این سفر چه کرد و چه ارمغانی برای مردم مصر به همراه آورد .

نتایج ملاقات - پیش از رفتن به پارلمان اسرائیل ، سادات با بیگین ملاقات کرد و دو ساعت با او مذاکره نمود . از موضوع گفتگوی آنها خبری در دست نیست . ولی در پایان ملاقات ، بیگین اعلام کرد که " سادات را خیلی دوست دارد و آندو یکدیگر را خوب درک میکنند " ( ! )  
سهس سادات با تشریفات فراوان و زیر حفاظت بیش از ده هزار پاسبان و مأموران امنیتی به ( کست ) رفت و مدت پنجاه دقیقه سخنرانی کرد . سادات در نطق خود گفت که برای صلح جداگانه نیامده ولی خواستار يك صلح پایدار در خاور نزدیک است . او اظهار کرد که يك پیمان

صلح باید خروج نیروهای اسرائیلی را از تمام زمینهای اشغال شده در سال ۱۹۶۷، شناسائی کامل حقوق خلق فلسطین و حقوق تمام کشورهای منطقه را در مرزهای تأمین و تضمین شده در بر گیرد و بحران را از بین ببرد. سادات در باره شهر بیت المقدس خواستار خروج نیروهای اسرائیلی از منطقه اشغال شده و تبدیل این شهر به شهری آزاد شد. او گفت برای از بین بردن هر نوع سوء ظنی به اسرائیل آمده است. سادات از ذکر نام سازمان آزادیبخش فلسطین بطور کلی خودداری کرد.

پس از سادات، یگین بسخن آمد و پس از آنکه از قربانی ابراهیم (از تورات) یاد کرد و شهادت سادات را ستود، گفت که "کشور اسرائیل از همان روز پیدایش دایما مورد حمله قرار گرفته"، "ما بحق اعتقاد داریم و فقط بحق". وی سپس خطاب به سادات گفت که باید "برای يك پیمان صلح مذاکره کنیم"، "شما برای تجزیه بین خلقهای عرب باینجا نیامده اید... ما حاضر به مذاکره باتمام همسایگانمان هستیم". یگین اضافه کرد که ما حاضر به همکاری اقتصادی برای محو فقر و گرسنگی و آباد کردن زمینهای لم یزرع هستیم و پادشاه مراکش را بمناسبت اینکه از لزوم پیوند نبوغ عرب و اسرائیل صحبت کرده ستود. او گفت که موضع اسرائیل در باره مرزهای دائمی این کشور با موضع کشورهای عربی فرق دارد و اضافه کرد که "همه چیز قابل مذاکره است"، "مذاکره را آغاز کنیم و ادامه بدهیم. ما میتوانیم در اینجا یادر قاهره یادر يك کشور بیطرف قبل از کنفرانس ژنو گفتگو ادامه بدهیم". در باره بیت المقدس گفت اکنون ده سال است که زیارت این شهر برای هر کس امکان پذیر است. در باره فلسطین مدعی شد که جزئی از سرزمین اسرائیل است. یگین حتی یکبار هم از وجود خلق عرب فلسطین یاد نکرد و بخواستهایی سادات هیچگونه جواب مشخصی نداد تنها باین قناعت کرد که بگوید ماطرحی برای صلح داریم بدون آنکه بگوید چگونه طرحی!

بازگشت به قاهره - سادات روز دوشنبه ۲۱ نوامبر به قاهره بازگشت. قبل از عزیمت در يك کنفرانس مطبوعاتی با حضور دو هزار نفر از مخیران جرائد و رادیو تلویزیونهای گوناگون جهان گفت که در مذاکرات خود توافق خویش را با مسائل اساسی مربوط به امنیت اسرائیل اعلام داشته و اضافه کرد که "اکتبر ۱۹۷۳ برای همیشه باید آخرین برخورد باشد". او گفت که با طرف اسرائیلی در باره تمام مسائل به تفصیل صحبت کرده از جمله اهمیت تشکیل کنفرانس ژنو را خاطر نشان ساخته است و "موضوع بیرون رفتن نیروهای اسرائیلی از زمینهای اشغالی در کنار میز کنفرانس ژنو مطرح خواهد شد". فلسطینی ها خود باید در باره چگونگی اعزام نماینده خویش به کنفرانس ژنو تصمیم بگیرند. او گفت که من "نگرانی اسرائیل را از امنیت خود درك میکنم اما این مسئله با تخییر مرزها با چند کیلومتر اینطرف یا آنطرف، حل نمیشود". در همین کنفرانس اعلامیه مشترک سادات - یگین قرائت شد. در این اعلامیه اسرائیل پیشنهاد میکند که مذاکرات با مصر ادامه یابد تا راه برای مذاکرات دیگری که به امضای يك پیمان صلح باتمام کشورهای عربی همسایه بیانجامد باز شود.

اولین اقدام سادات پس از بازگشت به قاهره اخراج ۴۲۵ نفر فلسطینی از مصر تعطیل رادیو فلسطین در مصر (رادیوی صدای فلسطین)، اخراج نماینده جنبش آزادیبخش فلسطین و سازمان الفتح و دانشجویان فلسطینی و مصادره اموال دفتر مطبوعاتی (الوفا) بود. اینک سادات چون فاتحی که از جنگ بازگشته برای تکمیل اقدام خود دست به مانور تازه ای زده و از تمام کشورهای عربی ذینفع و اسرائیل دعوت کرده است تا برای مشورت در قاهره حضور یابند. او حتی اعلام

کرده است که اگر سایرکشورها از حضور در این جلسه خودداری کنند ، خود به تنهایی با اسرائیل به مذاکره خواهد پرداخت .

واقعیت چیست ؟ باتوجه به مجموع اخبار و اطلاعاتیکه در بالا ذکرگردید این حقایق

آشکار میشود :

۱- کارگردان اصلی در نزدیکی سادات و اسرائیل امپریالیسم امریکاست که میخواهد از هر دو کشور اسرائیل و مصر برای هدفهای سودجویانه خود در خاور نزدیک و میانه استفاده کند .

۲- پایگاه مطمئن و اساسی امریکاهمچنان اسرائیل است و کوشش امریکادراین است که یکجوع سازش بین حکومتهای ارتجاعی عربی و اسرائیل بزبان خلقهای عرب بوجود آورد و صلحی بسود امریکا در خاور نزدیک برقرار کند .

۳- امپریالیسم و ارتجاع میکوشند کشورهای عربی را از مهمترین پشتیبانان یعنی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول از اتحاد شوروی دور کنند و بدست حکومتهای ارتجاعی جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را سرکوب نمایند .

۴- اسرائیل همچنان از تاکتیک اشکال تراشی و دفع الوقت در حل مشکل خاورمیانه استفاده میکند و امید دارد که با کمک امریکا به صلح جداگانه ای با سادات برسد . ازاظهارات سادات و بگین این مطلب بخوبی مفهوم میشود که هر دو طرف برای " ادامه مذاکرات " و اینکه امنیت اسرائیل " با تغییر مرزها با چند کیلومتر اینطرف یا آنطرف تأمین نمیشود " به زمینه سازی مشغولند تا پیش از تشکیل کنفرانس ژنو بنظر مشترکی برسند و نقشی یگانه یا نزدیک بیکدیگر در این کنفرانس بازی کنند .

۵- اسرائیل بدون آنکه چیزی به سادات بدهد ، هم اکنون از طرف مصر شناخته شده و معلوم مصر را نه تنها از پشتیبانی سازمان آزادیبخش فلسطین باز داشته ، بلکه علیه این سازمان برانگیخته است . اقدامات سادات پس از بازگشت به قاهره علیه فلسطینی ها و سکوت او درباره سازمان آنها در جریان سخنرانی در " کست " و مباحثه مطبوعاتی گواه راستین این مدعاست .

۶- اسرائیل (بگین) از بخش غیبی رود اردن و حاشیه غزه صرف نظر نخواهد کرد . گواه این امر اظهارات " بگین " است که گفت " ارض اسرائیل " با فلسطین یکی است و طبعاً بخشی از خاک اسرائیل است .

۷- طرح صلح " بگین " و مذاکرات دو جانبه سادات - بگین میتواند به معنای یک نوع سازش یعنی صرف نظر کردن من مصر از بخشی از زمینهای صحرای سینا و تخلیه بخش دیگر آن از طرف اسرائیل باشد .

۸- محتمل است که اسرائیل بدادن یک نوع حقوق و استقلال داخلی به منطقه فلسطینی ها در غرب اردن زیر نظر حکومت اسرائیل تن در دهد ، تا خود را با کمک ارتجاع عرب از دست جنبش رهائی بخش فلسطین آسوده سازد . نام نبردن سادات در سخنان خود از سازمان آزادیبخش فلسطین و اینکه خود فلسطینی ها باید درباره نمایندگی خویش تصمیم بگیرند مؤید این مدعاست در حالیکه سازمان ملل متحد ، ساکنان منطقه اشغالی فلسطین ، کنفرانس سران عسرب در کازابلانکا از جمله مصر ، سازمان آزادیبخش رانمایند و واقعی خلق فلسطین دانسته اند .

۹- اسرائیل همواره جانبدار " مذاکرات مستقیم صلح " باهریک از کشورهای عربی همسایه خود در منظور تجزیه کشورهای عربی بود و اقدام انورالسادات قدمی جدی در راه اجرای این سیاست است .

درمقابل این وضع که محصول فعالیت های زبانه خشی امپریالیسم امریکا ، اسرائیل و ارتجاع



عرب است خلقهای عرب ، کشورهای ضد امپریالیستی عربی از پشتیبانی تمام نیروهای ضد امپریا - لیستی و ترقیخواه جهان و بویژه از پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی که خواهان یک صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک میباشد ، برخوردارند . بسزوی از سران کشورهای لیبی ، سوریه ، جمهوری دموکراتیک یمن ، الجزایر و یاسر عرفات ، در لیبی کفرانسی برای بررسی وضع و اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با ترسقه ای که از طرف امریکا و اسرائیل چیده شده و سادات در اجرای آن نقش زبانیختر ایفا میکند ، تشکیل خواهد شد . مسلم است که بعلمت مشکلاتیکه سادات بوجود آورده تشکیل کفرانسی ژنو و حل بحران خاور نزدیک با دشواریهای تازه ای روبرو شده که مانع از اجرای سریع قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر تخلیه تمام زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و تأمین حقوق ملی خلق فلسطین از جمله حق ایجاد دولت مستقل خود در خاک فلسطین خواهد شد .

هنگامیکه مجله آماده چاپ بود ، کفرانسی کشورهای الجزایر ، سوریه ، عراق ، جمهوری دموکراتیک یمن ، لیبی و نیز سازمان آزاد بیخس فلسطین پایان یافت . بطوریکه خبرگزاری لیبی خبر داد ، شرکت کنندگان در کفرانسی ایجاد جبهه واحدی برای مبارزه علیه توطئه امپریالیسم صهیونیسم و علیه هر گونه تلاش برای حل یکجانبه و تسلیم طلبانه مسئله خاور نزدیک بزبان خلقهای عرب را اعلام کردند .

در قطعنامه صادره از طرف کفرانسی گفته میشود که تجاوز علیه هر یک از شرکت کنندگان کفرانسی بشابه تجاوز علیه امضاء کنندگان قطعنامه تلقی خواهد شد . شرکت کنندگان در کفرانسی سفر سادات را به اورشلیم و مذاکرات او را برای انعقاد قرارداد صلح جداگانه با اسرائیل محکوم کردند و آنرا بشابه خیانتی نسبت به خلقهای عرب ارزیابی نمودند . در قطعنامه تأکید میشود که نیروهای امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع میکوشند تا از استقرار صلح عادلانه در خاور نزدیک جلوگیری گیری کنند .

سادات در قبال این واکنش طبیعی این کشورهای عربی روابط سیاسی خود را با آنان قطع کرد . و حتی کسولگریها و خانه های فرهنگ عده ای از کشورهای سوسیالیستی ، از جمله اتحاد شوروی را در مصر تعطیل نمود .

هم اکنون با سفر سائروس ونس ، وزیر خارجه امریکا به عده ای از کشورهای عربی و نیز بازدیدها و فعالیت هائی که در میان این کشورها انجام میگردد ، کوشش بعمل میاید تا کشورهای عربی به پشتیبانی از اقدامات یکجانبه انور السادات و سیاست خائنه او جلب شوند .



## عواقب مخرب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی

### سیطرهٔ انحصارهای بین المللی

کسب استقلال سیاسی که هدف مرحله نخست نبرد خلقهای کشورهای "جهان سوم" بود بطور عمده راهی طی شده است. ولی تجربه همه این کشورها میرهن ساخت که بدون بدست آوردن استقلال اقتصادی که نقش قاطع و تعیین کننده در سرنوشت حال و آینده خلقها دارند نمیتوان از استقلال واقعی سیاسی سخن بیان آورد. بهمین سبب نهضت های رهایی بخش در "جهان سوم" وارد مرحله نوین بس بفرنج و دشوار مبارزه در راه تأمین استقلال اقتصادی شده است. کسب استقلال اقتصادی یکی از معضلات عمده حیاتی بشمار میرود و برای اینکه بتوان در این نبرد پیروز شده قبل از هر چیز باید عواملی را که منجر به وابستگی اقتصادی میگردد مورد پژوهش قرار داد.

انحصارهای بین المللی و "جهان سوم" بنظر ما عامل اساسی وابستگی اقتصادی، سیطره گسترده ی انحصارهای بین المللی بر اقتصاد مملسی کشورهای رش د یابنده است. منظور ما از انحصار های بین المللی، دو نوع اتحادیه های انحصاری بزرگ است: انحصارهای تک ملیتی، یعنی انحصارهایی که با سرمایه فقط یک کشور بوجود میآیند و انحصارهای چند ملیتی که سرمایه چند کشور را در برمیگیرند. از نظر محتوی و ماهیت این دو نوع انحصار فرقی باهمد یگرندارند و هر دوی آنها زائیده امپریالیسم، یعنی سرمایه داری انحصاری میباشد. فرق در آنجاست که انحصارهای چند ملیتی بمثابه ارگان دسته جمعی استعمار نوین عمل میکنند و دارای چنان قدرت مالی عظیمی هستند که میتوان گفت تأثیر قاطع در روند اقتصادی مجموعه جهان سرمایه داری دارند.

طبق آمار منتشره در ایالات متحده آمریکا تعداد انحصارهای تک ملیتی و چند ملیتی و شرکت های وابسته به آنها در سراسر جهان سرمایه داری به ۷۵۰۰ بالغ میشود. درین آنها ۳۵۰ شرکت از جمله نیرومندترین انحصارها بشمار میروند که  $\frac{1}{3}$  کل نیروی کار و ۷۰ درصد سرمایه و سود مجموع انحصارهای بین المللی را تحت کنترل دارند. عرصه فعالیت اینگونه انحصارهای غول پیکر بی اندازه وسیع است. مثلاً برخی از انحصارهای چند ملیتی در بیش از صد کشور جهان فعالیت دارند. حدود  $\frac{1}{3}$  از انحصارهای بین المللی شعب خود را در کشورهای رش د یابنده دایر کرده اند. ۶۰ درصد آنها تحت کنترل مستقیم انحصارها قرار دارد و در بقیه نیز سیادت با آنها است.

نتیجه فعالیت انحصارهای بین المللی در کشورهای رش د یابنده چه بوده است؟ پیکره های زیر باین سؤال پاسخ میدهد. آمارهای رسمی ارگانهای جنب سازمان ملل متحد حاکیست که در سال ۱۹۷۵ سهم کشورهای رش د یابنده در کل تولید صنعتی جهان سرمایه داری از ۳٫۱۵ درصد تجاوز نیکرد. باید در نظر گرفت که در این کشورها تولید صنعتی بطور عمده شامل تولید کالاهای مصرفی و مواد خام معدنی است. در سال ۱۹۷۵ از ۸۲۸ میلیون تن چدن و فولاد تولید شده در جهان سرمایه داری، سهم کشورهای رش د یابنده فقط ۵۲ میلیون تن بود. سهم این کشورها در تولید

وسائل تولید که در سالهای شصت اندکی بیش از ۱۰ درصد بود، اکنون به ۵ درصد کل تولید وسائل تولید تقلیل یافته و تازه این ۵ درصد هم بیشتر در کشورهای محدودی چون آرژانتین، برزیل، هندوستان و مکزیک تولید میشود. سهم کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین در صادرات جهان سرمایه داری از ۳۰ درصد در سال ۱۹۷۴ به ۲۶ درصد در سال ۱۹۷۵ کاهش یافت.

طبق برآورد بانک بین المللی ترمیم و توسعه وام رسمی کشورهای در حال رشد که در پایان سال ۱۹۷۵ حدود ۱۷۴ میلیارد دلار بود، در پایان سال ۱۹۷۶ به ۲۱۲ میلیارد دلار بالغ گشت و بدینسان سهم وام خارجی از ۱۱٫۹ درصد ارزش کل محصول داخلی در سال ۱۹۷۴ به ۱۵ درصد در سال ۱۹۷۶ افزایش پیدا کرد. این بدان معنی است که کشورهای "جهان سوم" میباید هر سال مبالغ هرچه بیشتری صرف بازپرداخت اصل و بهره وامهای کمرشکن امپریالیستی کنند. طبق برآوردی، فقط در سه سال آینده (۱۹۷۸-۱۹۸۰) کشورهای نامبرده میباید مبلغی در حدود ۶۰ میلیارد دلار از این بابت بپردازند که برابر با ۲۸٪ کل وام آنها در سال ۱۹۷۶ میباشد. پر واضح است که چنین وضعی نمیتواند موجبات دشواریها و بحرانهای اقتصادی واجتماعی در "جهان سوم" را فراهم نیاید.

از ۶۳ کشور در حال رشد که از لحاظ ویژگیهای اقتصادی اکثریت کشورهای رشديابنده را تشکیل میدهند، ۲۳ کشور در حال حاضر در زمره کشورهای فقیر قرار دارند. از ۱٫۷ میلیارد نفر انسانی که در کشورهای فقیر زندگی میکنند بیش از ۷۵۰ میلیون نفرشان در سرحد مرگ و زندگی بسر میبرند و درآمد سالانه آنها از ۱۱۰ دلار تجاوز نمیکند. بالاخره هم اکنون در کشورهای "جهان سوم" بیش از ۸۰۰ میلیون نفر بیسوادند و حدود نیم میلیارد نفر دسترسی به غذای کافی جهت ادامه حیات ندارند.

جای کوچکترین تردیدی نیست که مقصداصلی این وضع فلاکتبار در "جهان سوم" امپریالیسم جهانی و انحصارهای بین المللی هستند. ولی در سالهای اخیر تئورسینهای بورژوازی و ایادی مرئی و نامرئی نواستعمار در "جهان سوم" میکوشند چنین جلوه گرسازند که گویا کشورهای سوسیالیستی هم در پیدایش این وضع مسئول هستند و بدین منظور معضل واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای رشديابنده را بمثابه پرخورد بین کشورهای "رشديافته" و "در حال رشد"، "صنعتی" و "غیرصنعتی"، "شمال غنی" و "جنوب فقیر" معرفی میکنند، بدون اینکه تعلق این و یان کشورهای سیستم جهانی سرمایه داری و سیستم جهانی سوسیالیسم در نظر گرفته شود. تئوری مائوئیستی هم در این زمینه حکم واهی مبارزه "روستاهای استثمارشونده" را علیه "شهرهای استثمارکننده" و نظریه مبتدل "دو ابرقدرت" را مطرح میسازد که هدفش قرارداد ان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در یک ردیف است.

چنین ادعاهائی با واقعیت انکار ناپذیر تقسیم جهان از لحاظ طبقاتی بدو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم تضاد عمیق دارد و هدفش اغفال افکار عمومی، خلل وارد کردن به اتحاد کشور-های "جهان سوم" با سیستم جهانی سوسیالیسم و حفظ کشورهای رشديابنده در دایره نفوذ و تسلط امپریالیسم است.

واپس ماندگی اقتصادی و اجتماعی کونی "جهان سوم" نتیجه مستقیم سیاست استعماری دول امپریالیستی در گذشته نه چندان دور و سیاست نواستعماری است که در چند دهه اخیر از جانب انحصارهای بین المللی موقوع اجراء گذارده میشود. سالیان دراز دول امپریالیستی با استفاده از اهرمهای استعماری منابع ثروت "جهان سوم" را غارت میکردند. امروز با اعمال شیوه های

نواستعماری نه تنها مواضع خود را در مستعمرات و کشورهای وابسته سابق حفظ کرده اند، بلکه توانسته اند نفوذ خود را هر چه بیشتر در اقتصاد کشورهای نواستقلال گسترش دهند.

اینکه کشورهای "جهان سوم" امروز هم در قیاس با دوران گذشته کماکان در زمره کشورهای تولیدکننده مواد خام باقی مانده اند مؤید این نظر است. بموجب آمار سازمان ملل متحد در فاصله سالهای بین ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴ از ۵۴۹٫۸ میلیارد دلار کل صادرات کالا در جهان سرمایه داری ۲۲۱٫۲ میلیارد آن صادرات مواد خام بوده است. سهم کشورهای رشدیابنده در صادرات مواد خام به ۱۱۰ میلیارد دلار بالغ میشد. بدیگر سخن سهم کشورهای در حال رشد در صادرات مواد خام در دوران مورد بررسی ۵۰ درصد و از آنجمله سهم آنها در صادرات سوخت خام ۷۷ درصد بود. مصرف کنندگان عمده مواد خام کشورهای "جهان سوم" دول رشد یافته صنعتی سرمایه داری بوده و هستند. مثلاً فقط ایالات متحده آمریکا ۳۰ درصد مجموعه مواد خام جهان سرمایه داری را صرف رشد صنعتی در داخل کشور میکند. طبق برآورد کارشناسان در سال ۱۹۸۵ ایالات متحده ۵۰ درصد مواد خام مورد نیاز خویش را بحساب واردات تأمین خواهد کرد. علاوه بر این اروپای غربی و ژاپن که از لحاظ مواد خام در مضیقه اند وابسته بمواد خام کشورهای رشدیابنده میباشند.

کشورهای "جهان سوم" بمثابة بازار فروش کالاهاى ساخته شده صنعتی نیز جلب نظر انحصارهای بین المللی را میکند. پیکره های زیر بیانگر آنستکه دول رشد یافته صنعتی سرمایه داری بزرگترین استثمارگران "جهان سوم" در رشته بازرگانی خارجی هستند. در سال ۱۹۷۵ کسری موازنه بازرگانی خارجی کشورهای رشدیابنده (بجز کشورهای صادرکننده نفت) به ۳۹ میلیارد دلار بالغ شد. در همانسال فقط انحصارهای بین المللی امریکائی در کلیه کشورهای "جهان سوم" انواع کالا به ارزش ۳٫۱۵۰ میلیارد دلار بفروش رساندند. بموجب آمار وزارت بازرگانی ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۶ صادرات کالا از آن کشور به کشورهای عضو "اوپک" به مبلغ نجومی ۱۲٫۲ میلیارد دلار بالغ گردید که در تاریخ روابط بازرگانی امریکا با کشورهای عضو اوپک بیسابقه بود.

از ۲۳ تا ۲۶ اکتبر ۱۹۷۷ در ژنو کنفرانس بین المللی توسعه همکاری اقتصادی بین امریکای لاتین و اروپای غربی جریان داشت. نمایندگان کشورهای امریکای لاتین خاطرنشان ساختند که یکی از ویژگیهای بازرگانی خارجی بین این دو گروه از کشورها وجود کسری فزاینده موازنه بازرگانی بضرر کشورهای امریکای لاتین میباشد. در ترکیب صادرات امریکای لاتین مواد خام درجه اول را حائز بوده است که سهم آن در کل صادرات ۸۵ درصد بود. یکی دیگر از خصوصیات بازرگانی بین این دو گروه از کشورها کاهش مداوم سهم امریکای لاتین در واردات کشورهای اروپای غربی است که از ۷٫۴ در صد در سال ۱۹۵۵ به ۳٫۲ درصد در سال ۱۹۷۵ تنزل یافت.

برای درک درجه بهره کشی انحصارهای بین المللی از کشورهای "جهان سوم" کافی است گفته شود که در فاصله سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ تنها ایالات متحده امریکا مبلغی در حدود ۳٫۲۳ میلیارد دلار از کشورهای رشدیابنده بعنوان سود بهره سرمایه و غیره خارج کرده است. از آنچه مابطور اجمال بیان داشتیم چنین برمیآید که امریالیسم با تحمیل مناسبات ناسیبراً بزرگترین سد راه پیشرفت کشورهای رشدیابنده بوده و هست. درست برعکس روابط بین سیستم جهانی سوسیالیسم و "جهان سوم" همیشه بر پایه برابری و سود متقابل استوار بوده و کشورهای سوسیالیستی تا آنجاکه ممکن بوده در ایجاد واحداث صنایع بنیادی به کشورهای در حال رشد کمک کرده اند. تا آغاز سال ۱۹۷۶ با کمک کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی بیش از

۳ هزارمؤسسه صنعتی، از آنجمله ۶۵۰ نیروگاه برق، ۱۸۰ مؤسسه ماشین سازی و صنایع فلزکاری ۵۰ مجتمع ذوب آهن و ۵۰۰ مؤسسه صنایع سبک و غذائی در کشورهای "جهان سوم" احداث شده است. طبق آماریکه مادر دست داریم فقط اتحاد شوروی تا آغاز سال ۱۹۷۶ بیش از یکپنجاه مؤسسه گوناگون در کشورهای رشدیابنده احداث نموده که در بین آنها سهم مؤسسات صنعتی و تولید نیرو ۷۳٫۹ درصد بوده است. در نتیجه کمک بی شائبه اتحاد شوروی، هم اکنون در کشورهای رشدیابنده، یکم از این کمک ها برخوردار شده اند. سالانه ۸۰۸ میلیارد کیلووات ساعت نیروی برق، ۱۵۸ میلیون تن چدن، ۱۷۲ میلیون تن فولاد، ۱۹ میلیون تن فرآورده های نفتی و ۵۳ میلیون تن نفت خام تولید میشود.

ممکن است گفته شود که انحصارهای بین المللی هم برای ایجاد مؤسسات مشابه در کشورهای "جهان سوم" اقدام میکنند. در این تردیدی نیست. ولی ماهیت این "کمک" ها طوری است که موجبات تحکیم وابستگی کشورهای "جهان سوم" را بجهان سرمایه داری فراهم میآورد. سرمایه - گذارهای انحصارهای بین المللی در این کشورها یا مستقیم است و یا مختلط. در هر دو حال مؤسسه ایجاد شده که تحت سیادت بلاواسطه انحصارها قرار دارد میباید سود انحصاری از طریق غارت منابع طبیعی و بهره کشی وحشیانه نیروی انسانی برای سرمایه گذاران خارجی بار آورد. حال آنکه کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در وهله نخست متوجه ایجاد مؤسسات صنعتی در بخش دولتی است و مالکیت اینگونه مؤسسات بخود کشورهای کمک گیرنده تعلق دارد. وانگهی اتحاد شوروی برعکس انحصارهای جهان سرمایه داری چنان واحدهای صنعتی احداث میکند که متکی بر مواد خام داخلی بوده و صنایع سنگین و کلیدی را در کشورهای رشدیابنده پایه گذاری میکند. لذا میتوان گفت که کمک اتحاد شوروی از لحاظ مضمون و محتوی فرق فاحشی با سرمایه گذاری انحصارهای بین المللی دارد. این کمک متوجه تأمین استقلال اقتصادی کشورهای رشدیابنده بوده و بر پایه استقرار اصول نوین تقسیم کار بین المللی بر اساس سود متقابل، برابری و احترام بحق حاکمیت مبتنی است. ۲۹ اکتبر ۱۹۷۷ روزنامه "بیزنس ستاندارد" منتشره در هند و تان نوشت: کمک اتحاد شوروی که هیچگونه شرط سیاسی را شامل نیست دارای اهمیت فوق العاده ای میباشد. زیرا این کمک به مدرنیزه کردن و توسعه زیربنای اقتصادی هندوستان یاری میدهد.

تجربه اکثر کشورهای رشدیابنده و قبل از همه تجربه تلخ کشور ایران بطرز انکارناپذیری به ثبوت میرساند که انحصارهای چند ملیتی و تک ملیتی بهیچوجه درصدمتأمین رشد اقتصادی واقعی این و یا آن کشور در حال رشد نیستند و یگانه انگیزه آنها از سرمایه گذاری و باصطلاح "کمک" همیشه وهمه جا عبارت از کسب هرچه بیشتر سود، فروش هرچه بیشتر کالا و دستیابی به منابع طبیعی و نیروی کار ارزان "جهان سوم" بوده است.

شیوه های نو استعماری و نتایج سو آن . ایدئولوگ های بورژوازی، چه در کشورهای رشد یافته و چه در کشورهای رشدیابنده و از آنجمله در ایران سعی دارند چنین جلوه گرازانند که گویا تحول محسوس در برخورد انحصارهای چند ملیتی نسبت به معضلات "جهان سوم" بعمل آمده است. بگفته آنان انحصارهای چند ملیتی که سرمایه، تکنولوژی مدرن و دستاوردهای علمی و فنی را در اختیار دارند میتوانند در شرایط معینی به عاملین پیشرفت اقتصادی مبدل شوند. این شرایط کدامند؟ بنظر شورسین های منور کافیس اندکی عرصه عملکرد آنها را محدود ساخت و "سود مناسبی" را برایشان تأمین کرد و بدینوسیله آنها را از بهره کشان به عاملین رشد و ترقی مبدل ساخت.

اینگونه برخورد سطحی به ماهیت انحصارهای سرمایه داری و داوری نادرست فعالیت آنها

جز طفره رفتن از واقعیت نیست. نقش واقعی انحصارهای بین المللی در عرصه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گواه بر آنستکه هیچگونه تغییری در سرشت آنها در مقایسه با گذشته بوجود نیامده است. اندیشه خود را با ذکر مثالی از عملکرد کمپانی "بریتیش پترولیوم" در ایران در دوران که حاکمیت مطلق بر منابع نفتی ایران داشت توضیح میدهم و سعی میکنیم آنرا با عملکرد کسرسیوم بین المللی نفت بمثابة يك اهرم دسته جمعی نواستعمار مقایسه کنیم.

همه میدانند که "بریتیش پترولیوم" طی نیمقرن سیادت خود در ایران کوشید تا آنجا که امکان داشت از ایجاد صنایع سنگین و کلیدی و از آنجمله احداث پالایشگاههای نفت بمقیاس وسیع جلوگیری بعمل آورد. استراتژی انحصار نفتی انگلیسی حفظ ایران بعنوان کشور صادرکننده نفت خام بود. تنها پالایشگاهی که آنها برای تأمین نیاز انگلستان به فرآورده های نفتی در منطقه خاور میانه و نزدیک و اقیانوس هند احداث گردید پالایشگاه آبادان بود. بدین طریق طی بیش از نیمقرن انحصار نفتی انگلیسی با سرمایه گذاری مستقیم در استخراج نفت و صدور آن بشکل خام از ایران سواد سرشاری بدست آورد. این سود که عملاً بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی ایران بود مانع تراکم سرمایه در داخل کشور گردید که شرط اصلی تأمین رشد اقتصادی بشمار میرود.

پس از تشکیل کسرسیوم بین المللی نفت هم تغییری در وضع موجود بعمل نیامد. با وجود اینکه در دوران فعالیت کسرسیوم نفت تولید نفت خام بسرعت روبه افزایش گذارد، انحصارهای عضو کسرسیوم که از نیرومندترین کسرنهای جهان سرمایه داری بشمار میروند دیناری در احداث صنایع تصفیه نفت در کشور سرمایه گذاری نکردند. برعکس در این دوره صنایع تصفیه نفت و پتروشیمی بر اساس نفت خام ایران و دیگر کشورهای منطقه بسرعت در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری پیشرفت نمود.

از ۱۰ تا ۱۲ اکتبر سال ۱۹۷۷ سازمان اوپک سمیناری در وین تشکیل داد. موضوع اصلی مورد بحث نقش شرکتهای ملی نفت در توسعه تصفیه نفت و ایجاد صنایع پتروشیمی و همچنین مسئله ورود مستقل به بازار نفت جهان بود. ارقامیکه دبیرکل اوپک طی سخنرانی خود ارائه داشت نشان داد که در حال حاضر سهم کشورهای صادرکننده عمده نفت اعضای اوپک در تصفیه نفت از ۶ درصد در تولید فرآورده های پتروشیمی از ۲٫۲ درصد تجاوز نمیکند. وی همچنین خاطر نشان ساخت که کشورهای عضو اوپک در مجموع فقط ۳ درصد از کل نفت خام تولید شده را مستقلاً در بازار جهانی بفروش میرسانند. آیا این ارقام سرشت غارتگرانه انحصارهای عظیم نفت را فاش نمیسازد؟

نماینده انحصار "رویال داچ شل" که از طرف گروه انحصارهای نفتی در سمینار سخنرانی نمود با ذکر اینکه انحصارهای نفتی بازار نفت و خدمات و تکنولوژی را در دست دارند و سرمایه گذاران اصلی در صنایع نفتند، در واقع علت عمده وضع رقتبار صنایع نفت در کشورهای صادرکننده را بیان داشت. نماینده "بریتیش پترولیوم" برای اینکه همچنان از رشد صنایع تصفیه نفت و پتروشیمی در کشور - های اعضا اوپک جلوگیری کند بهانه جدیدی را مطرح ساخت. وی گفت که فقدان انفراسترکچر رشد یافته و همچنین عدم امکان فروش فرآورده های نفتی و پتروشیمی، ایجاد پالایشگاههای نفت و صنایع پتروشیمی را در کشورهای عضو اوپک نامقدور میسازد. وی افزود که کشورهای رشد یافته صنعتی غرب هم اکنون با محصل اضافه ظرفیت هم در صنایع تصفیه نفت و هم در صنایع پتروشیمی، روبرو هستند. او به کشورهای صادرکننده نفت توصیه کرد که از سرمایه گذاری در کشورهای خود اجتناب ورزند و سرمایه را متوجه کشورهای رشد یافته صنعتی کنند. زیرا بنظر وی در غیر اینصورت اقتصاد جهان سرمایه داری با خطر بزرگی روبرو خواهد شد.

چنانکه ملاحظه میشود نسخه ارائه شده از جانب "بریتیش پترولیوم" هیچ فرقی بانسخه استعمار گشته ندارد، نسخه ای که سالها برای کشورهای نظیر ایران تجویز میشد. "استدلالات" نماینده انحصارهای بین المللی فاقد هر نوع پایه منطقی اقتصادی است. اصولاً بحث در اطراف وجود اضافه ظرفیت در رشته های تصفیه نفت و تولید فرآورده های پتروشیمی زائد است. زیرا خود انحصارهای نفتی که بخوبی واقفند درآینده نه چندان در مصرف فرآورده های نفتی رو با افزایش خواهد گذارد. از هم اکنون درصد ایجاد ظرفیت های جدید هستند. مطالعه پیکره های مندرجه در "پترولیوم اکونومیست" (سپتامبر ۱۹۷۷) و "اوایل اند گاز جرنل" (۲۷ دسامبر ۱۹۷۷) حاکی از آنستکه هم اکنون در ایالات متحده آمریکا ۲۵۶ واحد پالایشگاه نفت بظرفیت ۷۹۶۵ میلیون تن وجود دارد که در سال ۱۹۸۵ تعدادشان به ۲۶۷ واحد و ظرفیت آنها به ۸۶۸۷ میلیون تن افزایش خواهد یافت. در همین فاصله تعداد پالایشگاهها در اروپای غربی از ۱۶۲ واحد به ۱۶۹ واحد و ظرفیت آنها از ۳۱۳ میلیون تن به ۱ میلیارد تن و در ژاپن از ۲۷۷۶ میلیون تن به ۳۲۲۸ میلیون تن خواهد رسید.

اما وضع در خاورمیانه و نزدیک از چه قرار است؟ سهم این منطقه که بزرگترین صادرکننده نفت خام در جهان سرمایه داری است در تولید فرآورده های نفتی از ۵ درصد تجاوز نمیکند. در حال حاضر در این منطقه ۳۲ واحد به ظرفیت ۱۶۷۲ میلیون تن وجود دارد که در پایان ۱۹۸۵ به ۴۳ واحد به ظرفیت ۲۸۰ میلیون تن خواهد رسید. بدیگرسخن گرچه تولید فرآورده های نفتی در منطقه افزایش خواهد یافت ولی باز هم سهم در خورد توجهی نخواهد داشت.

صرف نظر از آنچه گفته شد اصولاً باید پرسید: بچه علت کشورهای صادرکننده نفت میباید وجود و یا عدم ظرفیت های اضافی در کشورهای رشد یافته صنعتی غرب را بعنوان پایه احداث پالایشگاهها ی نفت در کشور خود قبول کنند؟ چرا باید نفت خام تولید شده در کشورهای عضو اوپک بطور عمدتاً در ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن تصفیه شده و بفروش برسد؟ بچه علت خود کشورهای صادرکننده نفت خام نباید به صادرکنندگان فرآورده های نفتی میدل شوند؟

از ایران مثال میآوریم. هم اکنون در ایران ۵ پالایشگاه نفت بظرفیت ۳۹ میلیون تن در سال وجود دارد که از آن نیز بطور کامل استفاده نمیشود. مثلاً در سال ۱۳۵۵ کل تولید نفت خام در ایران بالغ بر ۲۹۸ میلیون تن بود که از آن فقط ۳۵۲ میلیون تن بمنظور تصفیه به پالایشگاههای کشور تحویل شد (۱).

علت چنین عدم توازن در تولید و تصفیه در کجاست؟ طبیعی است که علت را باید در تسلط انحصارهای بین المللی بر بازار جهانی نفت جستجو کرد. هفت انحصار نفتی غول پیکر که به هفت خواهر مشهورند هنوز هم ۸۰ درصد تولید و فروش نفت را تحت کنترل دارند. طبق آماریکه ۲۳ ماه مه ۱۹۷۷ مجله "فورچون" انتشار داد انحصارهای نفتی "اکسون"، "تتزاکو اویل"، "موبیل اویل" و "استاندارد اویل کمپانی اف کالیفرنیا" و "گالف اویل" که همه بدون درکشورهای نفتخیز از آنجمله ایران فعالیت دارند جز "اکمپانی بزرگ آمریکا قراردادند" حجم فروش فقط کسرون "اکسون" در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۴۸۶ میلیارد دلار بود. برای درک قدرت این گونه کمپانیها کافست گفته شود که در سال ۱۳۵۶ بودجه کل ایران اندکی بیش از ۴۹ میلیارد دلار بود.

در کشور ما، علیرغم جار و جنجالی که در باره استقرار حاکمیت مطلق ایران بر منابع نفت بر سر راه

(۱) آمار مربوط به نفت از گزارش سالیانه بانک مرکزی ایران گردآوری شده که در شماره ۲۳ مهر ۱۳۵۶ مجله "تهران اکونومیست" درج گردیده است.

انداخته اند و کسرسیوم بین المللی نفت عملاً تولید بخش عید و نفت را زیر نظر دارد . در سال ۳۵۵۳ حدود ۹۲ درصد کل تولید نفت ایران از حوزه عملیات کسرسیوم بین المللی نفت بدست آمد صادرات توسط کسرسیوم به پالایشگاه آبادان از ۱۱۲ میلیون تن تجاوز نکرد .

مشکلاتی که اکثر کشورهای رشد یابنده اکنون با آن روبرو هستند در درجه اول ناشی از سیاست جلب و حمایت سرمایه امپریالیستی خارجی و تمایل به همکاری با انحصارهای چند ملیتی است . سرمایه خارجی با استفاده از تسهیلات مواضع خود را تحکیم بخشید و میکوشد که کشورهای منور را کماکان بستانه تولید کنندگان مواد خام نگاهدارد . اینکه اقتصاد ایران امروزه مانند نیم قرن پیش جنبه تک کالائی دارد و کشور ما هنوز هم وابسته به نفت بشناه عید و ترین کالای صادراتی میباشد نمونه برجسته ای در این زمینه بشمار میرود . در گزارش سالیانه بانک مرکزی ایران پیرامون اهمیت نسبی نفت در اقتصاد ملی گفته میشود که سهم ارزش افزوده نفت ( بقیعت جاری ) در تولید ناخالص از ۱۷٫۹ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۳۸ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید . بخش نفت در کل دریافتیهای جاری ارزی از ۲۶ به ۸۴٫۷ درصد افزایش یافته است .

تسلط انحصارهای نفتی مانع از آن گردیده که کشورهای صادرکننده نفت بتوانند حداقل صنایع تولید ماشین آلات مورد نیاز اکتشاف و استخراج نفت را در داخل احداث نمایند . بهمین دلیل بود که کشورهای عضو اوپک در سمینارین که ما از آن در فوق نامبردیم مسئله انتقال تکنولوژی صنایع نفت را از کشورهای رشد یافته صنعتی غرب به کشورهای تولیدکننده مطرح ساختند . نمایندگانش "اکنون در پاسخ به این موضوع اظهار داشت که همکاری شرکتهای ملی نفت و انحصارهای بین المللی در عرصه انتقال تکنولوژی بشرطی امکان پذیر است که انحصارها تنها بفروشنندگان تکنولوژی تبدیل نشوند ، بلکه در استخراج نفت در کشورهای نغخیز و تقسیم سود حاصله از فروش آن سهم و شریک باشند .

در اینجا این سؤال مطرح میشود : آیا تاکنون انحصارهای بین المللی در استخراج و فروش نفت کشورهای عضو اوپک شریک و سهم نبوده اند ؟ از آغاز عملکرد انحصارهای نفتی در ایران بیش از هفتاد سال میگذرد . آیا این مدت کافی برای انتقال حداقل تکنولوژی مربوط به صنایع نفت نبود ؟ پس از گذشت هفتاد سال ایران نه تنها قادر به تولید ماشین آلات مورد احتیاج صنایع استخراج نفت و صنایع تولید فرآورده های نفتی و غیره نیست ، بلکه فاقد تکنولوژی اکتشاف ، تکنولوژی استخراج ، تکنولوژی پالایش و تکنولوژی نگهداری و تعمیرات نیز هست .

عواقب مخرب سیاست نواستعماری انحصارهای چند و تک ملیتی بدینجا پایان نمیابد . ایران پس از اتحاد شوروی دارای بزرگترین منابع گاز طبیعی در جهان است . چنانکه میدانیم نفت و گاز مواد خام صنایع پتروشیمی بشمار میروند . سالیان دراز انحصارهای نفتی میلیاردها مترمکعب گاز ایران را سر دهانه چاههای نفت سوزانده و تبدیل بدود میکردند . حال آنکه این ثروت عظیم بر باد رفته میتوانست در رشد صنعتی ایران نقش موثری ایفا کند . این وضع نه تنها در ایران ، بلکه در اکثر کشورهای مشابه که انحصارهای چند ملیتی بر آنها حاکمند هنوز هم ادامه دارد .

اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که با خرید گاز طبیعی ایران امکان آنرا بوجود آورد که بخشی از گازی که سوزانده و دود میشد بصرف داخلی برسد و یا از بابت فروش آن پایه های صنایع سنگین در ایران گذارده شود . برای ایجاد تصویری در باره اینکه طی دهها سال اخیر چه ثروت عظیمی بر باد رفته کافست متذکر شویم در سال ۱۳۵۵ فقط از طریق فروش ۱۷٫۹ درصد گاز تولیدی مبلغی حدود ۱۸۳ میلیون دلار وارد خزانه کشور شده است .



جدول زیر که مربوط به سالهای مختلف است تا اندازه ای وضع اسفناک موجود استفاده از گاز طبیعی را در ایران روشن میسازد \*

سهم صادرات ، مصرف داخلی و گازسوزانده شده در تولید  
(درصد)

۱۳۵۵	۱۳۵۳	۱۳۵۱	
۱۷٫۹	۱۸٫۶	۱۹٫۳	صادرات
۲۶٫۹	۲۶٫۱	۲۱٫۶	مصرف داخلی
۵۵٫۲	۵۵٫۳	۵۹٫۱	گازسوزانده شده

جدول فوق گویای آنست که هنوز هم ۵۵ درصد گاز تولیدی سوزانده میشود. آیا عاملین این خیانت بمصالح ملی انحصارهای نفتی و همدستان ایرانی آنها نیستند؟ اگر سران رژیم ایران منابع طبیعی کشور را درست در اختیار انحصارهای خارجی نمیکند اشتند، اگر گردانندگان اهرمهای اقتصادی و سیاسی کشور انحصارها را وادار میساختند تا لااقل بخش کوچکی از سود انحصاری را صرف ایجاد صنایع برای ایجاد امکان استفاده از گاز طبیعی کنند، بدیهی است که چنین وضعی ریشه در وجود نمی آید. این خود میرساند که نظارت موثر بر فعالیت انحصارهای بین المللی در کشورهای رشد یابنده دارای چه اهمیت فوق العاده ایست. ولی دستیابی به این هدف با در نظر گرفتن مقاصد استثماری و سیطره جوئی و هم چنین قدرت عظیم مالی و صنعتی آنها کاریست که فقط از عهد دولت‌های ملی و مترقی برمیآید.

مثال دیگری در این زمینه میآوریم. همه بدانند که صنایع پتروشیمی یکی از رشته های مهم و مدرن صنایع سنگین در جهان است. وجود منابع سرشار نفت و گاز در کشور ایجاب میکرد که در درجه اول در راه گسترش این صنایع گام برداشته میشود. اتفاق برآوردی ایران میتواندست با تبدیل فقط ۱۰ درصد از نفت خام تولید شده به فرآورده های پتروشیمی و فروش آن در بازار جهانی درآمدی بمیزان دو برابر آنچه که از فروش بقیه ۹۰ درصد نفت خام دست میآورد داشته باشد. ولی پسر از گذشت بیش از هفتاد سال از آغاز بهره برداری از منابع نفت در ایران فقط چهار واحد پتروشیمی وجود دارد که بطور عمده تولید کننده باصطلاح "محصولات اصلی" و "محصولات میانی" یعنی در واقع مواد اولیه برای تولید "محصولات نهائی" و کود شیمیائی هستند و کود شیمیائی نیز نمیتواند صرف ناچیز داخلی را تامین کند. تازه سرمایه انحصارهای چندملیتی در این رشته از صنایع نیز بطور وسیع رسوخ کرده است. طبق برنامه در دست اجرا "در آینده چند واحد پتروشیمی در ایران احداث خواهد شد که سرمایه انحصاری خارجی در آنها هم نقش موثر خواهد داشت. در احداث این واحدها انحصار راتی چون "داوکیکال"، "یونیون کاربید"، "میتسوبی"، "میتسو بیشی"، "بایر"، "هوکست"، "دیوین دنامور" و غیره شرکت خواهند جست.

جالب است که سالیان دراز همین انحصارهای بین المللی با تمام قوا میکوشیدند که از ایجاد صنایع پتروشیمی در ایران جلوگیری کنند. در این زمینه یادآوری اظهارات نائب رئیس وقت اتحادیه صنایع آلمان فدرال دکتور منه جلب نظر میکند. در سال ۱۳۳۹ وی در یک گفتگوی مطبوعاتی در تهران در مورد لزوم و یاعدم لزوم احداث صنایع پتروشیمی در ایران صریحاً گفت که ایجاد "صنعت پتروشیمی و پلاستیک خوب است ولی چون کارخانه فورمن صد ها میلیون مارک سرمایه برده است بنابراین ایجاد

کارخانه پتروشیمی در حال حاضر مستلزم مخارج فراوانی است که تازه معلوم نیست محصول آن تماما بفروش میرود ، زیرا کارخانه کوچک صرف نمیکند و اگر کارخانه بزرگ باشد محصولش زمین میناند ( ۱ ) .  
این فقط نمونه ای از کارشکنی های انحصارهای بین المللی در راه صنعتی شدن کشور ما است .  
همان انحصارهایی که در کمرنه د یروز بنام آنها ایران را از ایجاد صنایع پتروشیمی بر حذر میداشت ( و باید گفت در آن ایام موفق هم شد ) ، امروز خود در ایجاد صنایع مزبور در ایران سرمایه گذاری میکنند بدون اینکه نگران امکان فروش فرآورده های آن در بازار جهانی باشند .

این فقط صنایع پتروشیمی نیست که انحصارهای چند ملیتی بدان روی آورده اند . چندی پیش اعلان شده که معادن عظیم مس در سرچشمه کشف شده است . بدین منظور شرکت دولتی مس سرچشمه تشکیل و اعلام گردید که دولت مستقیما بهره برداری از آنرا بعهده خواهد گرفت . ولی ۱۴ ابریل ۱۳۵۶ مجله " تهران اکونومیست " خیرداد که کسرن " کرپ " در ایجاد تصفیه خانه مس و تاسیسات ریخته گری و ایجاد کارخانه ای برای ساختن لوله های مسی در معادن سرچشمه کرمان مشارکت خواهد کرد . قرار است که از سال ۱۳۵۷ سالیانه ۱۵۰ میلیون تن مس در این ناحیه استخراج شود . مجله مینویسد که معادن مس و صنعت مس ایران زمینه های بکر فراوان برای فعالیت دیگر گروههای خارجی دارد . بدینسان مشاهده میکنیم که این نوزاد هم هنوز متولد نشده و تحت کنترل انحصارهای بیسن - المللی قرار میگردد .

ممکن است سؤال شود : آیا شرکت انحصارهای بین المللی در احداث اینگونه صنایع در " جهان سوم " و از آنجمله در ایران کمک به صنعتی شدن نیست ؟ پاسخ ما منفی است . کنترل و تسلط بر صنایع نو بنیاد در جوامع رشد یابنده یکی از ویژگیهای استراتژی نواستعمار در مرحله کنونی تقسیم جهان بدو سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی است . رشد روز افزون اقتصاد سیستم جهانی سوسیالیسم و تبدیل این سیستم بیک قدرت بزرگ صنعتی انحصار تولید وسائل تولید را که اینهمه مورد نیاز کشورهای " جهان سوم " است از بین برد . انحصارهای چند ملیتی که دیگر قادر نیستند مانند گذشته بدخواه خود از ایجاد این و یا آن رشته از صنایع در کشورهای رشد یابنده جلوگیری کنند ، سعی دارند که از همان آغاز نظارت بر نحوه ایجاد و عملکرد آتی آنها را بدست آرند . این موضوع اخیر اهمیت فوق العاده ای در تحمیل الگوی رشد صنعتی دارد . زیرا صنعتی شدن بمعنای احداث صنایع با استفاده از ماشین آلات ساخت خارج و تکنولوژی خارجی برای تولید این و یا آن کالای مصرفی نبوده و نیست . بنظر ما این فقط گام نخست در راه صنعتی شدن است . کشوری رامیتوان صنعتی نامید که خود تولید کند و وسائل تولید و موجد تکنولوژی باشد . باز به ایران بعنوان یک نمونه مراجعه میکنیم . دهها سال است که ما وارد کننده و ماشین آلات و تکنولوژی از خارج هستیم که در آمار های بازرگانی خارجی آنها کالا های سرمایه ای مینامند . حتی یک نظراجمالی باین آمار هانشان میدهد که سهم اینگونه کالا ها در کل بازرگانی خارجی روز بروز افزایش یافته است . ما بر آنیم که این روند با وجود رژیم موجود در آینده با سرعت بیشتری ادامه خواهد یافت . کالا های سرمایه ای وارد به ایران وقتی نمیتوانست نقش قاطع در صنعتی شدن داشته باشد که هدفش ایجاد صنایع تولید وسائل تولید در داخل ، حداقل برای تأمین ماشین آلات بخشهای معینی از صنایع باشد ، ولی راهی که ایران در پیش گرفته جز این است . مثلا ما برای احداث هر کارخانه پتروشیمی و یا پالایشگاه نفت و همچنین دیگر صنایع بنیادی مجبوریم تنها هربار ماشین آلات را از خارج وارد کنیم ، بلکه پس از احداث

ناچاریم وسایل یدکی و غیره آنها را هم مرتباً از خارج خریداری نمایم. این روند فقط وابستگی ایران را به انحصارهای خارجی، به خصوص چندملیتی که هم سازنده ماشین آلات و هم دارندة تکنولوژی هستند تشدید میکند. به بیان دیگر با ایجاد صنایع جدید در ایران وابستگی کشور در عرصه تکنیک و تکنولوژی زرتقرمیشود.

آمار موجود مبدآستکه هم اکنون ۹۰ درصد لیسانس و پاتنت مورد استفاده در کشور و ارداتی است. در سال ۱۳۵۴ از ۱۱۶۰ اختراع ثبت شده در ایران ۱۰۹۲ اختراع متعلق به اتباع خارجی بود. در سال ۱۳۵۵ نیز از ۲۰۸۰ اختراع به ثبت رسیده حدود ۲۰۳۳ مورد آن به اتباع خارجی و فقط ۵۷ مورد آن به اتباع ایرانی تعلق داشته است (۱). این پیکره ها با زتاب کمبود کادر علمی و فنی ایرانی در رشته های طراحی، تولید و استفاده از وسائل تولید مینماید که این خود نیز معلول سیادت انحصارها و نتیجه استراتژی نواستعماری آنهاست. تجربه نشان داده که واردات فزاینده تکنولوژی و خدمات هیچگونه کمک موشی به ایجاد تکنولوژی میهنی نمیتواند بکند. هدف سرمایه گذاری انحصارها در کشورهای رشد یابنده با وجود تغییراتی که در سالهای اخیر در ترکیب آن بعمل آمده باز هم متوجه جلوگیری از ایجاد صنایع تولید وسایل تولید و تربیت کادرهای علمی وقتی مورد نیاز مینماید. لذا سرمایه انحصاری خارجی خصلت بهره کشی خود را از دست نداده است. انحصارهای چندملیتی که در ایجاد صنایع پتروشیمی و غیره در کشورهای رشد یابنده سرمایه گذاری میکنند بخوبی واقفند که چنین الگوی صنعتی شدن روند وابستگی اقتصادی را تشدید خواهد کرد. کشوری که تولید کننده وسائل تولید نیست خود عملاً خویشتن را محکوم به حدود ساختن استعداد هایش در رشته پژوهشهای علمی و فنی میکند و هر چه بیشتر قابلیت تولید وسائل تولید و ایجاد تکنولوژی میهنی را از دست میدهد. این یکی از هدفهای اساسی انحصارهای چندملیتی و سیاست نواستعماری آنهاست.

آنانیکه به تاریخچه احداث صنایع ذوب آهن در ایران آشنائی دارند، بخوبی میدانند که طی بیش از سی سال انحصارهای بین المللی مانع ایجاد آن در ایران بودند. باز هم میدانند که اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که در پایه گذاری صنایع تولید وسایل تولید به کشور ما کمک ارزنده ای کرد. سیاست انحصارهای چندملیتی و تک ملیتی در این زمینه تغییر محسوسی نکرده است. مثلاً در سال ۱۳۵۵ تولید فولاد و چدن در ایران از یک میلیون تن تجاوز نمیکرد، حال آنکه صرف آن به حدود ۶ میلیون تن بالغ گردید. بر اساس آمار بازرگانی خارجی واردات فلزات معمولی در سال ۱۳۵۵ بحدود ۴۹۷ میلیون تن بارزش ۱۷۳ میلیارد ریال رسیده که به ترتیب از لحاظ وزن و ارزش نسبت بسال ۱۳۵۴ حدود ۸٫۶۵ درصد و ۱۰٫۲ درصد افزایش داشته است. در بین فلزات وارداتی بزرگترین ارقام مربوط به چدن مینماید که در سال مورد گزارش حدود ۴۸۲ میلیون تن، یعنی ۹۷ درصد وزن کل واردات فلزات به ایران را به ارزش ۱۵۰ میلیارد ریال دارا بود (۲). رژیم ایران که در گسترش صنایع ذوب آهن تکیه را روی انحصارهای امپریالیستی گذارد، مسبب اصلی این وضع مینماید. بدون تردید انحصارهای چندملیتی تولید کنندگان فولاد در جهان غرب که صادر کنندگان عمده پنج میلیون تن چدن به ایرانند حتی المقدور خواهند کوشید از توسعه صنایع آهن گدازی که مادر صنایع سنگین بشمار میرود جلوگیری کنند.

بررسی فوق مارا باین نتیجه میرساند که تسریع صنعتی شدن بعنوان یکی از مسائل حیاتی در

(۱) "تهران اکونومیست" ۱۶ مهر ۱۳۵۶

(۲) "تهران اکونومیست" ۲۱ آبان ۱۳۵۶

مبارزه در راه استقلال اقتصادی لزوم تغییرات کیفی در مناسبات اقتصادی و فنی متقابل با کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری را ایجاد میکند. در کشورهای "جهان سوم" که مراحل اولیه رشد اقتصادی را می پیمایند، رشد صنعتی با انتخاب استراتژی مناسب پیوندناگسستی دارد. استراتژی صنعتی شدن مسائل بس بفرنجی چون نوع صنایع (تولید کالا بقصد تجدید واردات و یا تولید کالا جهت صادرات)، تعیین تناسب صنایع سرمایه بر و کاربره، تقسیم جغرافیائی صنایع، تعیین هدفهای کوتاه و دراز مدت سرمایه گذاری و غیره را در بر میگیرد. این معضلات را نمیتوان در شرایط سیطره انحصارهای بین المللی بر اقتصاد و بانکیه بر آنها حل کرد. صنعتی شدن بمشابه روند اجتماعی و اقتصادی و فنی در گرونی ساختار اقتصاد واپس مانده ضرورت دخالت گسترده دولت در امور اقتصادی و مبارزه علیه سیطره جوئی سرمایه خارجی را ضرور میسازد. در غیر اینصورت چنانکه تجربه سالهای اخیر ایران نشان داد، ستاب در صنعتی شدن با اتکا به انحصارهای بین المللی میتواند به چنان عدم تناسب منتهی گردد که مسئله رشد اقتصادی را در مجموع دچار بحران سازد.

## برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه متحد شویم!

از دوستان و رفقای زیر بناسبت کمک های مالی به حزب صمیمانه سپاسگزاریم.

— رسائی ٤٠٠ و فقره کمک ٦٢٠ و ٥٥٠ مارک آلمان فدرال.

— شاگرد ٤٠٠٠ مارک آلمان فدرال.

— میشا و میشو ٤٠٠ لیره انگلیس و ١٠٠ مارک آلمان فدرال.

— ب ١٠٠٠٠٠٥٣١٩٥٥ دلار.

— بختیاری ٤٠٠ مارک آلمان فدرال.

— شه ٢٠٠ کورون سوئدی.

از گروه حزبی "آینده" بناسبت ارسال ٦٠٠٠٠ (شصت هزار)

مارک آلمان فدرال بعنوان کمک، از صمیم قلب سپاسگزاریم.

## پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق

## و تأثیر کمونیستهای ایرانی

طریق الشعب" روزنامه کمونیستهای عراق در شماره ۱۱۷ از ۱۹۷۷ خود که به شصتیسم سالگرد انقلاب کبیر اکبر تخصیص داده، مقاله ای را بعنوان "جنبه های از تأثیر انقلاب اکبر در پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق" بقلم دکتر عبداللطیف الرأوی چاپ کرده است. نویسندگان مقاله خود به بحث پیرامون عوامل پیدایش افکار سوسیالیستی در عراق پرداخته که در آن جنبش انقلابی در ایران و فعالیت کمونیست های ایرانی نقش چشمگیری داشته است و مخلصه قسمتهای مربوطه باین موضوع را از مقاله نامبرده نیلانقل می کنیم: بعد از انقلاب اکبر افرادی از سازمانیکه بجنگ فرستاده شده بودند باز میگشتند و مناظر عدیده ای از انقلاب ترسیم می نمودند که بعضی از آنها مبهم و بعضی دیگر روشن بود. گرچه این مناظر برای ماکودکان قابل فهم نبود ولی بعد ها هرگاه خبری درباره آن می شنیدیم این مناظر را به یاد می آوردیم.

سپس سرآزان دیگری که در سنگرهای جبهه خانقین بودند حکایت میکردند که ناگهان سرآزان روسی جنگ را متوقف ساختند. آنان باتمام وسائل میکوشیدند سخنان دلپذیری پیرامون صلح و دوستی بگوش ما برسانند، میخواستند به ما سرآزان عراقی بفهمانند آنها نیکه خواستار جنگ بودند تزارها بودند و ماکارگران و دهقانان بلشویک تزارها را از بین بردیم و قدرت را در دست گرفتیم و وظیفه شمانیز آنستکه خودتان را از چنگال حکام خودرها سازید و مانند ما بشوید.

یکی از خویشان پدرم که اسیر و از قفقاز بازگشته بود، خدمات روسها را بانسایت تأکید نموده میگفت: «بلشویکها به ما پیشنهاد کردند آنجا بمانیم تا ما زمین بدهند و بکشت و زرع مشغول شویم، زیرا دولت در آنجا اراضی را ملی نموده و میان فقرا و مردم ساده توزیع کرده و آنها صاحب زمین شده اند».

این اخبار در بیسن انبوه زحمتکشان که از مصائب جنگ بستوه آمده بودند انعکاس وسیعی می یافت. اطلاع یافتن عراقیها از بلشویکها و استقبال از اخبار مربوط بآنها همزمان بود با آغاز استقرار انگلیسها در عراق. بدینجهت اشغالگران برای جلوگیری از این "موج وحشتناک" به تلاش افتادند. این افکار از راه اناطولی یا ایران از طریق ترجمه یابوسیله کسانیکه تحصیل کرده بودند و به میهن باز میگشتند رخنه میکرد.

روزنامه "المعید" در شماره ۲۸۶ ماه ژانویه ۱۹۲۰ مقاله ای زیر عنوان "خطر بلشویسم در اروپا و شرق" چاپ کرد و طی آن نوشت: «بنظر ما وظیفه حکومت عراق است که بمسئله خود برای حفظ این نظام نیکو از تزلزل بکوشد و هشیارانه مراقب هرگونه تبلیغات از طرف بلشویکها باشد و ایران یگانه راهی است که از آنجا بلشویسم به کشور ما سرایت میکند». انگلیسها جنپ و جوشی را برای تأیید بلشویسم در عراق احساس کردند و این مطلب را در کتابها و خاطرات خود که پس از دوران قیمومت نوشتند خاطر نشان ساختند و از جمله نوشتند که بلشویکها در سال ۱۹۱۷ در کربلا برای مدتی جایی برای خود بدست آوردند و در برنامه خود نه تنها آزاد کردن خلقهای مستکش، بلکه از

بین بردن فتودالها و طبقات دارای امتیاز جامعه رانیز وارد کردند و همچنین نوشتند که در کردستان جنوبی در سال ۱۹۱۸ مردم بانام بلشویسم و آموزشهای آن آشنا شدند . این مطلب را میجرسون که قبل از جنگ مدتها بطورنا شناخته در کردستان بسر برده و در دوره قیمومت بریتانیا برعراق حاکم سلیمانیه بود ، بعنوان کارشناس منطقه به ارزولدولسن ، فرماندارکل عراق نوشته و ولسن آنرا در کتاب خود ( " انقلاب عراق " ، صفحه ۲۰۶ ) نقل کرده است . و نیز یاد آور شده اند که بلشویکها در شورشهاییکه قبل از انقلاب ۱۹۲۰ درعراق روی داد ، دست داشتند و وسیله محمد رضایسر سید محمد تقی شیرازی با کمونیست های ترکیه در تماس بوده و به همین جهت او و همکارانش در سال ۱۹۱۹ بازداشت شده اند . فیاض در کتاب خود از اثر مس بیل بنام " چند فصل از تاریخ عراق " ( صفحه ۱۵۸ ) چنین نقل میکند : " در یک تلگراف صادره از طرف کمونیستهای رشت از میرزا محمد رضانام برده شده است که در کربلا برای کمونیست ها مشغول تبلیغات میباشد ، و قسمتی از هزینه انقلابیون را کمونیست ها تأمین کردند و بلشویکهای " داوطلب " و " مزدور " در کشور یکی از عوامل برانگیختن انقلاب ۱۹۲۰ عرق بودند . "

انگلیسها تأثیر کسانی را که از مناطق ایران به کربلا و نجف و کاظمین می آمدند در پخش افکار کمونیستی موثر بودند یاد آور می شوند . فیاض نامبرده از قول ژنرال " هالند " نقل میکند : " اشغال شهر ( انزلی ) از طرف بلشویکها کمی قبل از انقلاب ۱۹۲۰ درعراق ، در پیروزی دسائس آنها علیه ما تأثیر داشت " . روشن است که این موافقان که خود عمال استعمارند سخنانشان تصادفی نیست . در حدود سال ۱۹۱۸ محمد عبدالحسین از ایران به عراق بازگشت و حامل معلومات فراوانی و گرچه بشکل نامنظم ، از افکار و آموزشهای سوسیالیستی بود . بدینسان عراقیها تدریجا با خلیق جدیدی که رجال نیرومند بلشویک آنها را رهبری میکردند آشنا شدند . و عده ای سپهاتیزان ، بانگیزه همین آگاهی های ساده ، یا احساسات طبقاتی و یا بانگیزه کینه نسبت بانگلیسها برای بلشویسم پیدا شدند . انشای معاهده سرری سایکس - پیکو و سایر نقشه های استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و تزارها راجع به تقسیم امپراطوری عثمانی در بین خود ، از طرف حکومت شوروی ، انعکاس مثبت تازه ای در بین جوانان پرشور داشت . و ندای حکومت شوروی در سال ۱۹۱۷ به عموم زحمتکشان مسلمان در روسیه و در شرق ، که سرنوشت خود را در دست گیرند ، این تأثیرات شدید نمود . و معلومات تازه و منظره زنده ای از آنچه در روسیه شوروی میگذشت نمودار شد . و در آنجا بود که انگلیسها کوشیدند در بین مردم عراق و انقلاب بلشویکی دیواری بکشند .

روز ۳۱ ماه ژوئن ۱۹۲۰ انقلاب درعراق آغاز شد . توده های مردم عراق امکان یافتند تنفر خود را علیه اشغالگران انگلیسی ابراز دارند و قیمومت بریتانیا برعراق و اشغال آن کشور از طرف نیروهای انگلیسی را بطور قطعی محکوم رد نمایند . این انقلاب که نمونه نوری بود از درآمیزی و یکپارچگی توده های روستائی و شهری ، شعور و آگاهی ملی را در سطح چشمگیری با ثبات رساند و توانمندی هدفهای مردم را در آن زمان دایره رهائی از نفوذ بیگانه و تحقق استقلال مشخص سازد . دولتهای استعمارگرا از سقوط رژیم تزاری و تصرف قدرت از طرف حزب لنین در انقلاب اکتبر به " جنگ صلیبی " علیه حاکمیت شوراها پرداختند و در داخل نیز ژنرالهای سفید را تشجیع نمودند و از هر باره با آنها کمک کردند . ولی بزغم مشکلات بیشمار ناشی از جنگ بین المللی و جنگهای داخلی و عقب افتادگی موروثی از رژیم تزاری ، دولت جوان شوروی برهبری حزب لنین ، معجزه آسا بر ارتجاع داخلی و اختلاف دولتهای استعماری پیروز آمد و نیروهای مداخله گر را از کشور شوراها بیرون راند .

دکتر عبداللطیف الراوی به نقل از کتاب کوتلوف " انقلاب سال ۱۹۲۰ " مینویسد : " سپس از آنکه مداخله نظامی استعماری در روسیه شوروی شکست خورد نیروهای بریتانیا از مناطق آذربایجان شوروی عقب نشینی کردند و به عراق اعزام شدند . سپاهان هندی که در بین نیروهای مداخله گرانگلیسی خدمت میکردند با مردم شوروی و واحد های ارتش سرخ تماس میگرفتند و تبادل نظری نمودند . این امر از طرفی باعث بالا رفتن آگاهی این سپاهان و تشدید نفرت ایشان علیه استعمار ، و از طرفی دیگر موجب تزلزل روحیه اطاعت کورکورانه آنها گردید . علاوه بر این برخی از آنها به صفوف ارتش سرخ و انقلابیون پیوستند و بعضی دیگر از اطاعت افسران انگلیسی امتناع ورزیدند . سپاهان هندی که در ارتش اشغالگر خدمت میکردند به همکاری با جنبش ملی عراق شتافتند . آنان اطلاعات مهمی در باره عملیات نیروهای اشغالگر و تمرکز و سرپیچیهای واحد های هندی علیه انگلیسها به " ستاد " انقلاب میدادند . در چنین دورانی شگفت آور نیست که روزنامه " الفرات " نشریه انقلابی عراق ، در شماره اول خود برای توضیح کمونیسم به خوانندگان جای برجسته ای اختصاص داده و مینویسد :

" هرکسی با دقت به تاریخ بنگردی ببیند که انقلاب خلقها دارای دو پایه است ، پایه بزرگ آن احساس خلق است نسبت به وضع مادی و معنوی و دیگر قیام دعوت کنندگانی است به آگاه ساختن خلق از آنچه از آن ناآگاهند ، و به دعوت برای وحدت فکر و عمل و دفع شر و جلب خیر " .

" الفرات " برغم اخبار گمراه کننده ای که در باره بلشویک های روس و انقلاب روس عرضه میشده ، در باره تأثیر انقلاب بلشویکی در روسیه مینویسد این انقلاب " خلقها را برای نیل به آزادی و تغییر نظام جسدان به هیجان آورده است " ( " الفرات " شماره ۲ ، ۲۲ ذی القعدة ۱۳۳۸ )

برغم تمام فعالیت های تبلیغاتی انگلیسها و نیروهای محلی وابسته به آنها - تأثیر سوسیالیسم بدین یابدان شکل ، بویژه در بین جوانانیکه از جنبش مشروطه عثمانی تأثیر پذیرفته بودند ، در افزایش بود .

انقلاب ۱۹۲۰ عراق در شرایط مشخصی بالاخره در معرض هجوم استعماری قرار گرفت و نتوانست به هدفهای خود تحقق بخشد . ولی تأثیر تجارب آن در تمام مبارزات آینده توده های ما علیه تسلط بریتانیا و معاهدات و پیمانهای آن و علیه رژیم فئودالی و دست نشانده پادشاهی در راه پرافتخاریکه به انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ که به تسلط امپریالیسم پایان داد و عراق به استقلال و آزادی رساند ، آشکار است .

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری

خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تعهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند -

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم !

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
Dec. 1977, No. 9

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italy ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10026 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

## دِ نِ یَا

نشریه سیاسی و شوریه کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه "زالتزلاند" ۳۲۵ شتاسفورت  
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2